

پرسشها از حسن رضائی و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر، قرآن در اندیشه موازنه عدمی - بخش ۱۷

به یاد شهیدان داریوش و پروانه فروهر و مختاری و پوینده و شریف و... که بخاطر مبارزه شان برای استقرار مردم سالاری، ۱۰ سال پیش از این، با شقاوت بی مانندی به شهادت رسیدند.

ایجابات مردم سالاری شورائی

واپسین بخش از مبحث قرآن در اندیشه موازنه عدمی را با بیان ایجابات مردم سالاری شورائی در قرآن پی میگیریم:

۱. تا تغییر نکنی تغییر نمی دهی:

همگانی ترین فارق آزادی از جبر قدرت، روشی است که در جامعه ها برای تغییر، چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی، پیشنهاد می شود. شعار قرآن این است که تا تغییر نکنی، تغییر نمی یابی و سبب تغییر نمی شوی. اما ما همینکه در جهانی زندگی می کنیم که همگانی ترین روش، در همه جا، «تا تغییر ندهند، تغییر نمی کنی است». در جامعه های کنونی، بنیادها (Institutions) قیم انسانها شده اند و بر این روش عمل می کنند:

- بنیاد دینی بر اینست که صاحب اختیار دین انسانها است. کلید رستگاری انسان در دست اوست و این اوست که انسان را هدایت می کند. در ایران گرفتار اعتیاد به قدرت، این بنیاد دم از ولایت مطلقه بر انسان نیز می زند و مدعی است که بر جان و مال و ناموس مردم بسط ید دارد.
- بنیاد اقتصادی انسان را در «نیروی کار» ناچیز کرده است و استبداد فراگیر سرمایه داری از تولد تا مرگ و پس از آن نیز، راه و رسم انسان را در زندگی و بهنگام مرگ و پس از آن، معین می کند، اما بهای ویرانگریها و بحرانهایی که از پی هم بیار می آورد را انسان و طبیعت می پردازند.

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۱۰ از ۲۰ آبان تا ۳ آذر ۱۳۸۷

دهمین سالگرد جنایتهای سیاسی

◀ مافیای حاکم بر واواک (۳): وزیران واواک که در جنایتهای سیاسی

نقش داشته اند: ص ۴

◀ پیروزی اوپاما بر غم ورود رژیمهای ایران و اسرائیل در انتخابات آمریکا و

بکار گرفتن اکتبر سورپرایز نوع جدید: ص ۶

◀ اثر بحران اقتصادی بر اقتصادی که درب تولید را بر روی نیروهای محرکه

بسته و درب مصرف را گشوده است: ص ۹

◀ کارنامه جعل های نظام جعلی که ولایت مطلقه فقیه است: ص ۱۰

◀ رژیم مافیاهای در شمار متجاوز ترین رژیمها به حقوق مطبوعات است: ص ۱۲

خبرها که در مجموعه نخوانده اید

◀ در ۲۳ اکتبر ۲۰۰۸، لوس آنجلس تایمز، از نقش شاه سابق در خدمت مقاصد آمریکا در پائین آوردن بهای نفت برده برداشت: بنا بر سند، حکومتهای نیکسون و فورد، شاه سابق را بر آن داشته بودند که قیمت نفت را بشکند. شاه سابق به دلخواه آن دو عمل کرد و قیمت نفت پائین آمد. اما پائین آمدن قیمت نفت موجب بدی وضعیت اقتصادی ایران در سال ۱۹۷۷ و بی ثباتی رژیم شد.

البته حکومت عربستان نیز در پشت پرده، دستیار آمریکا در پائین آوردن قیمت نفت بود. با وجود این، بنا بر گفتگوهای شاه و فورد که اینک در اختیار مطبوعات است، در ماه مه سال ۱۹۷۵ فورد، رئیس جمهوری وقت آمریکا و شاه در باره عربستان سعودی مواضع داشته اند.

د. صفحه ۱۶

ج-پاکتژاد

حفظ قدرت و درد میرغضب

بیست و هشت سال از تصرف سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام میگذرد، حادثه ای که طرح آن در آمریکا ریخته و توسط عاملی که تاکنون ناشناخته مانده است در قالب یک طرح "انقلابی، دانشجویی" در ایران اجرا شد. تسخیر سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن کارکنان سفارت و سپس روندی که آزاد سازی گروگانها با روابط پنهانی بین خط امامی ها (بیت آقای خمینی، حزب جمهوری اسلامی، مولفه، مجاهدین انقلاب اسلامی،...) و ستاد تبلیغاتی ریگان - بوش برای اخلاص در آزاد کردن گروگانها و به تاخیر انداختن این عمل تا شکست کارتر در انتخابات گرفت، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران و یکی از پایه های انحراف از هدف انقلاب که مردم سالاری و جمهوریت بود به استبداد و ولایت مطلقه در ایران و تغییر روانشناسی جامعه آمریکا به پرخاشگری و استقرار ریگانیسم و تبعات آن در آمریکا و جهان شد. شاید آقای خمینی با آگاهی کامل از این تاثیر بود که این عمل غیر متعارف را که عملی نافی استقلال و آزادی و خیانتی به

در صفحه ۱۴

انقلاب اسلامی: ده سال از یک رشته از جنایتهای سیاسی که مبارزان راه مردم سالاری بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و حقوق انسان، شهیدان داریوش و پروانه فروهر و مجید شریف و محمد مختاری و محمد جعفر پوینده و زال زاده و... قربانیان آن شدند، گذشت. جنایتکاران همچنان بر کارند. خامنه ای رهبر است و دری نجف آبادی، دادستان کل دیوان کشور است! گرچه مردم ایران مردم سالاری را برگزیده اند، اما از جنبش همگانی برای استقرار مردم سالاری فاصله داریم. با وجود این، افق روشن است و می توان گفت شهادت این شهیدان مقوم جنبش برای مردم سالاری گشته است. به مناسبت، فصل اول را به قسمت سوم مافیای حاکم بر واواک اختصاص می دهیم. در این قسمت، وزیران جنایتکار واواک معرفی می شوند.

و انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به انجام رسید و اوپاما پیروزی را بدست آورد که جهان را در شگفتی فرو برد. در انتخابات آمریکا، رژیم بیکار نماند. به انواع حیل کوشید در این انتخابات نقش پیدا کند. آنقدر آشکار که لوموند گزارشی را به آن اختصاص داد. مک کین نیز کوشید نظر اوپاما در باره گفتگو با رژیم مافیاهای در دست آویز کند اما شدت بحران اقتصادی از سوئی و بیزاری جامعه امریکائی از وسیله کردن ایران و القاعده و روسیه و... در انتخابات، اقدامات رژیم مافیاهای و القاعده را بی تاثیر گرداند. در فصل دوم، خبرها و نظرهائی را گرد می آوریم که وضعیت رژیم را در قبال حکومت جدید آمریکا روشن می کنند.

در فصل سوم خبرها و داده های اقتصادی را جمع می آوریم که وضعیت اقتصاد و معیشت مردم ایران را در بحرانی اقتصادی روشن می کنند که جهان را فرا گرفته است. در فصل چهارم گزارشی از ایران را می خوانید در باره جعل و تزویری که رژیم زاده آن و تولید کننده آنست. و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در صفحه ۴

محمد جعفری

عوامل مؤثر در استقرار ولایت فقیه (۳)

اگر چه مرحوم بازرگان در کتاب "انقلاب ایران در دو حرکت" نکاتی را گوشه می کنند که حکایت از رهبری انحصاری قدرت بدست روحانیت در حرکت اول دارد ولی توجه چندانی بدانها نمی کنند و از آن ها می گذرند. اما مرحوم بازرگان به زعم خود، شروع قدرت طلبیها تا انحصار کامل قدرت بدست روحانیت و به تعبیر خود فاتحین انقلاب را از حرکت دوم انقلاب یعنی از زمان تعیین نخست وزیر خود و تشکیل دولت موقت به بعد می دانند. مرحوم بازرگان در این دوره فاتحین انقلاب را: ۱- جوانان ۲- مارکسیسم ۳- روحانیت معرفی می کنند. (۳۱) و در مورد روحانیت می نویسد:

در صفحه ۱۳

جهانگیر گلزار

چرا اعدام، خشونت را گسترش میدهد؟

متن سخنرانی در جلسه فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و آمریکا به مناسبت روز جهانی لغو حکم اعدام، موضوع امروز در باره اعدام و خشونت است. صحبت خودم را با شما با چند سوال شروع می کنم. تصور کنید کسی یکی از عزیز ترین کسان شما را به قتل می رساند. با او چه می کنید؟ ذهن خود را کاوش کنید. او را مستحق چه نوع مجازاتی می دانید؟ تصور کنید شخصی همچون لاجوردی، خلخال، ری شهری و یا خامنه ای ... که دست در جنایات بسیاری داشته اند را در فردای آزادی می خواهند محاکمه کنند. او را مستحق چه نوع مجازاتی می دانید؟

در صفحه ۱۴

بهزاد شیوا

سر که انگبین صرفا فرود؟!؟

از بحران اقتصادی جهانگیر کنونی زیاد میگویند و از ابعاد وخامت آن کم. کم میگویند بدان لحاظ که اگر میزان بی اعتمادی مردم از سامانه اقتصادی دنیا از اینکه هست هم کمتر شود ممکن است وحشت عمومی سر به پانیک و عصیان زده و مردم پولهایی خود را از بانکها مطالبه کنند که این خود منجر به از هم پاشیدگی این سامانه میگردد. ظاهراً (و با تاکید بر این کلمه) این نابسامانی از وامهای بانکی به خریداران ملک شروع گردید. بعد از ترکیدن حساب رشد بی رويه سهام شرکتهای کامپیوتری در سالهای ۱۹۹۰ سرمایه ها به سمت بازار مستغلات هجوم بردند. در این زمان ضوابط و قوانین اعطای اعتبارات و وامها توسط موسسات پولی و بانکی، تغییرات عمده پیدا کرد و

در صفحه ۱۵



● بنیاد خانواده کودک را بر همین روش بار می آورد. پدرها و مادرها بر این باور نیستند که رشد را کودک باید بکند، و بنا براین، تدبیر از کودک و راهنمایی از پدر و مادر باید باشد، بلکه بر این باور هستند که کودک را با هر اجباری شده آنگونه باید ساخت که خواست قیمهای وی است.

● بنیاد تعلیم و تربیت، در خدمت استبداد فراگیر سرمایه داری، بر همان روش، می خواهد انسان را از ورود به مدرسه تا «فارغ التحصیل شدن» بسازد.

● بنیاد هنر بر این باور است که تشخیص هنر از غیر هنر و تعیین تکلیف زیبا و زشت و... با اوست، و هر آنچه را او هنر و زیبا و... بداند، همه انسانها نیز باید هنر و زیبا و... بدانند.

● بنیاد سیاسی سخت نخبه گرا است و بر این باور است که از «مردم عادی» کاری ساخته نیست و این نخبه ها هستند که انسانها را تغییر می دهند و برای آنها این یا آن سرنوشت را تعیین می کنند.

● بنیاد اندیشه و علم بر اینست که اهل دانش و «روشنفکران» سازندگان دانش و با اندیشه راهنما هستند و انسانها موظفند یافته و یا ساخته آنها را راهنمای زندگی خود کنند. طرفه این که اندیشه های ساخته شده توسط این صاحب نظران، خاصیت اش این است که انسان را تابع تقدیر این و آن جبر کند.

● بنیاد فرهنگی که بخشی مهم از عناصر آن فرآورده های قدرت و بنا براین، ضد فرهنگ هستند، قالبی است که انسان در آن، هویت یک موجود معتاد به اطاعت از اوامر و نواهی قدرت را می جوید. این کجا و فرهنگ آزادی کجا که در آن، سنت معرفت بر استقلال و حقوق خویش و دیگران، عمل به حقوق خود و دفاع از حقوق دیگران و بکار انداختن استعدادها و هویت جستن، محیطی فراهم می آورد که انسانها رشدگران در راه آزاد شدن کام بردارند؟

آزادی انسان و هر جامعه ای از جامعه ها به تغییر این روش، به روش «تا تغییر تکنی تغییر نمی یابی و سبب تغییر نمی شوی» است. اما متأسفانه می بینیم این روش که «همانا خداوند مگر بک فوم، چیزی را تغییر نمی دهد مگر اینکه آن قوم خود خویش را تغییر دهد» (۱)، هنوز در جامعه ای از جامعه ها، روش تکسسه است. بلکه در همه جامعه ها، تقدیر قدرت، سازنده تدبیر انسان است.

می توانیم از خود پرسیم: هرگاه انسانها از آزادی ذاتی خویش غافل نبودند، تاریخ چگونه جریان می یافت و یا وضعیت امروز جهان چگونه می بود؟ اگر نخستین جامعه مسلمان بر این روش می ماند، آیا اسلام بیان آزادی می ماند و یا همچنان در بیان قدرت از خود بیگانه می شد؟ آیا جامعه های مسلمان «رشد کنان آزاد می شدند (فمن أسلم فأولئك تحروا رشدًا)» (۲) و با سرنوشت امروز را پیدا می کردند؟ اگر قرآن در یک آیه خلاصه می شد و آن آیه همین یک روش را به انسان می آموخت، پیام آزادی بود و یا ساخته «خیال» پیامبر (ص)؟ می توان از کسانی که سخن از قرآن محمدی می رانند پرسید- یعنی همه آنها می که نظرهایشان موضوع پرسشهایی شده اند که این نوشته هفدهمین پاسخ به آنها است- بر کدام روش هستند؟ بر روش «تا تغییر ندهم تغییر نمی کنی» و یا بر روش «تا تغییر تکنی تغییر نمی یابی» هستند؟ هرگاه خود در مدعای خود بر وفق این دو روش بنگرند، هم روش آزاد شدن را می یابند و هم به انتقاد از خود، به مثابه شرط آزادی باور می کنند.

پس ایجاب نخستین مردمسالاری شورائی، گزینش روش «تا آزاد نشوی آزادی نمی یابی و سبب آزاد شدن نمی شوی» است. ایجابهای دیگر که

ایجابات مردمسالاری شورائی

در زیر می آیند با این ایجاب همراه هستند:

۲. رابطه با خدا راه تحقق حقوق:

غافل نشدن از آزادی و حقوق خویش و عمل کردن به حقوق و دفاع از حقوق خود و دیگران به رابطه با خدا منوط است. جالب است بدانیم در قرآن، کلمه «حقیقت» یک نوبت نیز بکار نرفته است. خطاب به انسان آیه ای وجود ندارد که در آن وعده دست یافتن به حقیقت، از رهگذر اسلام باوری و یا خدا باوری و یا رابطه با خداوند داده شده باشد. در تمام آیه ها که در آنها، قیدهائی مانند «همانا» یا «اینست و جز این نیست» بکار نرفته اند، از «حق» سخن به میان است. زیرا حق از خود هستی دارد. ولی حقیقت هرگاه یافته عقل انسان و امر ذهنی باشد، نسبی است. درست از همین جاست که حق اختلاف (۳)، به عنوان یکی از حقوق انسان به رسمیت شناخته شده و از ایجابهای اصلی مردمسالاری شورائی تلقی می شود. این حق، بر انسان ممنوع می کند که آنچه را حقیقت می داند، مطلق بیانگارد و اجبار خود یا دیگری را به عمل به آن، واجب بشمارد. از استفاده از موقع، توضیح می دهد که، بنا بر قرآن، خداوند حق است. از این جهت که هستی محض و مبری از تعین و از دروغ و دیگر صور زور است. حق و حقیقت مطلق است. اما در آنچه به انسان مربوط می شود نیز، عقل نخست حق را اندر می یابد و آنگاه می گوید: اندریافت من حقیقت دارد. زیرا تا عقل به وجود چیزی پی نبرد، نمی تواند آن را تصدیق کند. این تصدیق است که بیاترک کامل حق نمی شود. از این رو، اندریافت عقل از حق، حقیقت و امر ذهنی و نسبی است. این با بکار بردن منطقی صورتی است که حق را با حقیقت یکی می باوراند و مدعی نسبی بودن حق می شوند. حاصل این فریب اینست که عقل ها در پی حق نمی شوند و به یافته های ذهنی بسنده می کنند. و کم نیستند آنها که حقیقت را جانشین حق می کنند و می گویند حق نسبی است برای این که نظر خود را مطلق کنند و با سیر «حق نسبی» است از معرض انتقاد بیرون برند.

بدین قرار، از مهم ترین ایجابهای مردمسالاری شورائی، ذاتی دانستن حقوق انسان و نسبی و ذهنی و تحول پذیر شمردن حقیقت در نزد انسانهاست. ذاتی دانستن حقوق به این معناست که جزو ضرور حیات آدمی هستند به گونه ای که در صورت نقض، حیات آدمی به ورطه نابودی می افتد. اما تنها حقوق فردی انسان نیستند که ذاتی حیات او هستند بلکه جامعه انسانی نیز دارای حقوق ذاتی است. چرا که با بود این حقوق، جامعه هست و با نبودشان، جامعه نیست می شود. آموزش بزرگ قرآن به انسانهای غافل از این حقوق تنها این نیست که جامعه هائی که در آنها، این حقوق رعایت نمی شوند، منحل می شوند، بلکه این آموزه خطیر را هم در بر دارد که این حقوق با حق «امرهم شوری بینهم» همراه هستند و یکدیگر را ایجاب می کنند. به سخن دیگر، نقض حق اختلاف، نقض حق «ولایت جمهور مردم» است، و یا حق اطلاع و دانستن و حق آگاه شدن از امور کشور دو حقی هستند که هرگاه رعایت نشوند، ولایت جمهور مردم تحقق پیدا نمی کند. و نیز، حق انسان بر صلح حتی جهانشمول است. این حق و حق زیستن در استقلال (به معنای نه سلطه ورزیدن و نه زیر سلطه رفتن) دو حقی

هستند که هرگاه رعایت نشوند، حق «ولایت جمهور مردم» نیز نقض می شود. هر کس که تجربه کند، به تجربه در می یابد که حقوق یکدیگر را ایجاب می کنند و رعایت نشدن حقی با نقض حقوق دیگر همراه است. به سخن دیگر، هر گونه ولایتی بر جامعه، به معنای اختیار بر جامعه و اعضای آن، ناقض حقوق جمعی انسانها می شود و نقض این حقوق جامعه را در سراسیم انحطاط و انحلال قرار می دهد. انواع ولایتها به معنای «قدرت بر شخصی یا چیزی» ناقض روش «تا تغییر تکنی تغییر نمی یابی و سبب تغییر نمی شوی» و ناقض حقوق انسان و حقوق جمعی انسانها بوده و سبب انحطاط و انحلال جامعه می گردند. نگاه به سرنوشت ایران دوران پهلوی و ایران دوران ولایت مطلقه فقیه و روسیه دوران ولایت مطلقه حزب کمونیست و امریکای تحت ولایت مطلقه سرمایه سالاری و... می باید انسانها را متنبه کند و بر آنگاه دارد که بر روش «تغییر کن تا تغییر یابی» شوند و به حقوق خود و حقوق جمعی خود عمل کنند. از آنجا که این حقوق در «حقوق انسان در قرآن» به تفصیل شرح شده اند، به همین قدر توضیح اکتفا می شود. (۴)

۳. اصل لااكره:

اصل لااكره راهنمای مردمسالاری شورائی است. این اصل دلالت بر ضرورت جانشین کردن روابط قوا در جامعه با روابط آزاد (= حق دوستی) دارد. اما به ترتیبی که در پاسخ به پرسشهای پیشین (رک: پرسش در باره نسبت قرآن و بیان آزادی، انقلاب اسلامی شماره ۶۹۸) خاطر نشان شد، خشونت زدائی نیز هست و قواعد خشونت زدائی را هم در بر می گیرد. و باز، اگر در دین اكره نیست، پس جای دین اناچه که قدرت هست نیست. به بیان دیگر، دین اناچه ظهور دارد که قدرت غایب است. دین لااكره شامل روشهای عقلی است که می خواهد از آزادیها و معنویت بی کرانی که بدون آن، جامعه نظام اجتماعی بسته و حفقان آوری را پیدا می کند، غافل نماند. در مردمسالاری شورائی، وقتی رابطه ها یکسره حالی از زور می شوند، اعضای جامعه، به یمین ولایت بر یکدیگر (۵) در اداره جامعه خویش بر وفق حقوق جمعی و حقوق انسان، شرکت می کنند. تا آن زمان، دولت بناگزی وجود خواهد داشت. این دولت می باید حقوقمدار Etat de Droit باشد، اما اصل لااكره ایجاب می کند که دین به مثابه بیان آزادی، در عقول انسانها راهنمای اندیشیدن به دل (۶) باشد چنانکه اعضای آزاد جامعه نه تنها دولت را حقوقمدار نگاه دارند، بلکه با افزودن مداوم بر نقش خود در اداره امور خویش، از روابط قوا بکاهند.

مردمسالاری شورائی نیازمند توحید بمعنای موازنه عدمی است. بدین خاطر که اشتراک در حقوق جمعی و فردی و اشتراک در وطن و اشتراک در ولایت جمهور مردم و اشتراک در خلق فرهنگ و پیمودن راه رشد همه جانبه و پایدار، نیاز به اشتراک در اصول راهنمای مردمسالاری دارند. از این رو، می باید توحید اصل راهنما باشد و نه تضاد. حقوق، تنظیم کننده رابطه ها باشند و نه «منافع متضاد».

۴. اصل شورا:

اصول «امرهم شوری بینهم» (۷) و «زنان و مردان مؤمن، ولی یکدیگرند» (۸) و «دین شما، شما را و دین من، من و دین من» (۹) و «منافع متضاد»

مرا» (۹) که شفاف ترین اصلها دال بر آزادی باور و زندگی در صلح میان باورمندان به باورهای گوناگون است و «دوستی با آنها که زور در کار نمی آورند» (۱۰)، رهنمودهایی هستند سازگار با حق مشارکت جانشینان باورهای گوناگون در اداره امور جامعه و شرکت در شورا. و نیز، رهنمودهایی بس دقیق و رسا هستند که اجازه نمی دهند دولت حقوق مدار، «لانیسینه» را مجوز مرام کردن باور سنجی و یا تبعیض میان باورها بگرداند. این رهنمودها که با یکدیگر خوانائی دارند، همگی جز ترجمان اصل موازنه عدمی نمی توانند باشند.

«امرشان به شوری و شور میانشان محول است» اصلی شفاف و صریح است. دانستی است که پیامبر باوجود اینکه مدیر انتخابی بود، اجازه نیافت حتی در جنگ، از این اصل تخطی کند. به همین دلیل رهنمود یافت که «با آنها شور کن» و چون نوبت عزم به اجراء رسید، به خدا توکل کن و تصمیم شوری را به اجراء گذار (۱۱). روشن است که «شاورهم» تأکید بر اصل «امرهم شوری بینهم» است. از راه فایده تکرار، باز گوینیم که این ادعا که خداوند به پیامبر فرموده است شور کن و هر تصمیمی خواستی بگیر، نه تنها ناقص است «امرهم شوری بینهم» و اصل ولایت زنان و مردان مؤمن بر یکدیگر و اصل تا تغییر تکنی تغییر نمی یابی و اصل لااكره و معایر حقوق جمعی و حقوق انسان است - یعنی معایر با اصول راهنمای دین و مخالف با تمامی قرآن است -، بلکه ناشدنی است. ناشدنی است زیرا اولاً «امر» از آن جامعه است و دین لااكره نمی تواند «داشته» جامعه را از او بستاند. ثانیاً هرگاه مردم خویش را حقوقمند و مسئول نشانند و عمل به حقوق را رویه نسازند، اصل تا تغییر تکنی خداوند چیزی را در شما تغییر نمی دهد، بلاجرا می ماند و به جای آن، «پیامبر مأمور است به دلخواه خود مردمان را تغییر بدهد»، به عمل در می آید. یعنی قدرت، جانشین خدا می شود. ثالثاً شورائی که به تصمیم می رسد در برابر پیامبری قرار می گیرد که به تصمیم او بی اعتناست. اما آیا چنین پیامبری آزادانه می تواند بیاورد و به تصمیمی برسد که، در آن، قدرت نقش نداشته باشد؟ نه. زیرا ممکن نیست. ممکن نیست بدین خاطر که پیش از آن، میان او و شورائی که از راه شور، به تصمیم رسیده است، بخاطر نپذیرفتن تصمیم جمع، رابطه قوا برقرار شده است. عقلی که در محدوده رابطه قوا می اندیشد، آزاد نیست و مدار این عقل، قدرت است. رابعاً، پیامبر (ص) خود عضو شورا است. بر او است که نخست شورا را از اكره خالی و آزادی عقلا را به اعضای شورا بیاورد و آنگاه با آنها به شور نشیند. بدین سان، تصمیمی که شورا می گیرد، تصمیم او نیز هست. حال هر زمان تصمیم را موافق دلخواه خویش یافت آن را تصدیق و قابل اجرا بداند و هر وقت ناسازگار با دلخواه خود گمان برد، هر چه خواست کند، او نه پیامبر آزادی که جباری از نوع همه جبارانی است که خود را مالک جان و مال و ناموس مردم می شناسند.

افزون بر این ها، کل ادعا متناقض است. هم بدین خاطر که اولاً پیش از شور و رسیدن به تصمیم و گرفتن آن، عزم، امکان وجود پیدا نمی کند. عزم دنباله شور و تصمیم است. در مردمسالاری شورائی، تصمیم از عزم و اجرا جدا و به طور کامل در اختیار شورا است. آن اختیار که در مردم سالاریها وجود نظری دارد اما وجود واقعی ندارد، اختیار بر تصمیم است که

هنوز در جایی از آن جمهور مردم نگشته است. هرگاه خداوند می خواست پیام خود را نقض کند و پیامبر (ص) را مستبد بگرداند، می باید می فرمود، رأی و تصمیم و عزم تو را است، اما می توانی با آنها نیز شور کنی. نه این که یکبار بفرماید: امرشان شوری میانشان است و بار دوم نیز دستور دهد «شاورهم فی الامر» و آنگاه رهنمود خود را نقض کند و بفرماید: هر چه خواهی کن. ثانیاً زمان شورا و رأی و تصمیم گیری، زمان اطاعت نیست، بلکه زمان آزادی است. آن آزادی ای که آدمی با هستی هوشمند و عقل مطلق آزاد رابطه برقرار می کند. در این مقام، پیامبر (ص) بشری چون دیگر بشرها و عضو شورا است. و چون شورا تصمیم گرفت، نوبت عزم به اجرا می رسد. در این نوبت، همه اعضای شورا می باید از مجری تصمیم اطاعت کنند.

۵. برقراری رابطه های آزاد از طریق رابطه با خدا:

رابطه فرد با جامعه، بر اصل موازنه عدمی، نه فردگرایی معمول در جامعه های لیبرال امروز است و نه اشتراکی به این معنا که فرد و هر چه از حقوق و استعداد دارد از آن جمع و او مقهور جبر جمع است. رابطه فرد با جمع، رابطه آزاد است، بدین سان که حقوق انسان، از آن انسان هستند و جمع حق ندارد شرایطی را ایجاد کند که فرد نتواند زندگی را عمل به حقوق خویش گرداند و امکانهای لازم برای بکار انداختن استعدادها را خویش نیابد. در برابر، حقوق جامعه از آن جامعه هستند و هیچ فردی و یا گروهی از افراد حق ندارد مانع از برخورداری جمع از حقوق خویش گردد. رابطه ها اما وقتی آزاد هستند که هر فرد آزاد شده باشد و فرد وقتی آزاد است که پندار و گفتار او خالی از زور باشد. هرگاه فردها بر آزادی خویش عارف باشند،

رابطه ها با یکدیگر را از راه خدا (= حقوق) برقرار می کنند. نه تنها بدین خاطر که رابطه انسان با خدا، او را از محدود کننده ها آزاد می کند، بلکه بدین جهت نیز که رابطه قوا را ناممکن و از اینکه سود و زیان جانشین حقوق شده و محتوای رابطه ها را بسازد جلوگیری می کند.

بیشتر از این، بعثت و پیامبری، از جهات گوناگون ترجمان اصل توحید است. از لحاظ مردمسالاری شورائی، پیامبری تنظیم رابطه انسان و جامعه انسانها با زمان و مکان می شود. پرسش این است که زمان جامعه باز و تحول پذیر، کدام زمان است؟

الف) جامعه های دارای اقتصاد مصرف محور که در بحران دائمی بسر می برند و گرفتار بحرانهای سخت ادواری هستند، گمان می برند زمان حال را گزیده اند. غافل از این که خویش را فریب می دهند، زیرا حاصل کار گذشتگان به کنار، هر آنچه متعلق به آیندگان است را نیز، از راه مصرف، فریب می کنند. به سخن دیگر، زمان را زمان حال گمان بردن، خود را به دروغ فریفتن است چرا که بدون سوختن گذشته و آینده، ممکن نیست بتوان زمان زندگی را حال گمان برد و «دم غنیمت شمرد».

ب) جامعه های بسته، یعنی محیطهایی که ویران کننده نیروهای محرکه جامعه هستند، چون تغییر نمی کنند تا تغییر بیابند، یکی از دو زمان را بر می گزینند؛ گذشته ای که استمرار دارد و یا آینده ای که استمرار حال است. جامعه خود ما، در دو استبداد، این هر دو زمان را تجربه کرده است: در استبداد پهلوی ها، فرآورده های گذشتگان و امکان های حال ویران می شدند تا به قول شاه سابق، او «ولو



به زور ایران را به دروازه های تمدن بزرگ برساند، و در جامعه تحت ولایت مطلقه فقیه می خواهد گذشته مطلوبش (میراث اموی و عباسی و صفوی) را با خشونت هم شده به آینده ایرانیان بدل سازند.

ج) زمان بشت درخور جامعه باز و تحول پذیر و روشهای چگونه زیستن، از ازل تا ابد است. توضیح این که جامعه تا وقتی در راست راه رشد قرار دارد، ویرانگری را به حداقل و سازندگی را به حداکثر می رساند. در نتیجه، حاصل گذشته را ویران نمی کند و حال خویش را هم با پیشخور کردن و از پیش متعین کردن آینده، تاه نمی سازد. بلکه در جریان مداوم رشد، انسانها مستقل تر و آزادتر و از مالکیت بر یکدیگر، رهاتر می شوند. بدین سان، هنگامی که در جریان رشد، انسان جانشین قدرت می شود، زمان معنای زیستن در آزادی را می یابد. از دیدگاه مردمسالاری شورائی، پیامبری یعنی این معنی از زمان، زمانی از ازل تا ابد، به ترتیبی که نه تنها هر نسل خود از میزان ویرانی می گاهد، بلکه ویرانیهای نسل پیشین را ترمیم می کند و لحظه به لحظه بر میزان سازندگی می افزاید. استقلال و آزادی، انسان را محک تشخیص ماهیت هر برنامه رشد می کند. بنا بر این معیار، تکاثر و تمرکز و انباشت قدرت، نه رشد که ویران سازی انسان دانسته می شود.

د) مکان هر جامعه ای وطن اوست. رابطه با میان جامعه ها، بر اصل موازنه عدمی، رابطه نه مسلط و نه زیر سلطه می شود (۱۲). این معنی از استقلال، گویای آنست که هر جامعه در ولایت بر خویشتن استقلال دارد. بر اصل موازنه عدمی، تنظیم کننده موازنه میان جامعه ها، نه «منافع» که «حقوق» خواهند شد. به ترتیبی که در بیرون از وطن، هیچ جامعه ای در وطن دیگران در ولایت شرکت نداشته باشد. و نیز در درون هر جامعه، ولایت با جمهور مردم است که فرمود: پیامبر (ص) نیز انسانی است چون انسانهای دیگر (۱۳) و وکیل مردم و پدر مردم و وصی مردم و نگهبان مردم و... نیست. این معنی از آزادی از استقلال جدائی ناپذیر و این دو، دو اصل راهنمای مردمسالاری شورائی هستند.

و هنوز، هر جامعه ای، عضوی از جامعه جهانی و مشمول قاعده «بنی آدم اعضای یکدیگر» هستند. بنا بر این، جامعه جهانی و محیط زیست زیندگان و آیندگان نیز صاحب حقوق هستند. اشتراک جامعه ها در این حقوق، نیاز به تنظیم رابطه میان آنها بر اصل موازنه عدمی و انحلال قدرتهایی دارد که برای خود در سرتاسر جهان «منافع» قائل می شوند و از راه سلطه گری، نیروهای محرکه متعلق به جهانیان را در تکاثر و تمرکز و انباشت قدرت بکار می گیرند. بدین قرار، بخت حرکت مداومی در سطح جهان و تاریخ می شود برای رسیدن به جامعه ای جهانی دارای سامانه مردمسالاری شورائی که به نوبه خود بر خوردار کننده جهانیان از حق صلح می شود و رشد هماهنگ جامعه ها و عمران طبیعت را ممکن می سازد.

جامعه ای که دارای مردمسالاری شورائی است، جامعه ای باز و تحول پذیر است. جامعه باز جامعه ایست که تولید نیروهای محرکه را به حد مطلوب رساند و این نیروها را در رشد خود بکار گیرد. چنین جامعه ای، ارزیاب و منتقد است و ارزیابی و انتقاد را حق و فریضه ای همگانی می داند. (۱۴) البته بهترین ارزیابی ها و نقدها از رهگذر جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها انجام می گیرد و بدین جریان است که گذار دائمی از اختلاف به توحید میسر می شود.

جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعیها، از راه بحث آزاد است که برای ارزیابی و نقد و مباحثه و دلیل و رد دلیل (جادلهم بالثی هی احسن) (۱۵) فرصت

ایجبات مردمسالاری شورائی

اما اینان غافلند که انسان در رابطه با خداوند که فرار گرفت، آن آزادی بی کران را می جوید که، در نظر او، از پیش با برداشتن هر مانعی آسان می شود و امامت یعنی آن نوع رهبری که با بکار گرفتن استعدادها، راست راه رشد در پیش می گیرد. در این راه، انسان مسئله و مشکل تراش نمی شود و هرگاه دیگری مسئله و مشکل و مانع ساز شد، او مسئله و مشکل حل کن و مانع از پیش پا بردار می شود. انسانی با این رهبری، بر اصل تغییر کن تا تغییر یابی عمل می کند. یعنی به خود می گوید: بر خطا بودم وقتی می پنداشتم جامعه رفتار مرا تعیین می کند و نیز بر خطا بودم وقتی گمان می کردم جمعی رفتار مرا تعیین می کند که عضو آن بودم. این من هستم که می باید تغییر کنم تا تغییر بیابم و الگوی تغییر شوم. زیرا چون تغییر می کنم الگو می شوم، امام می شوم و به دیگران فرصت می دهم، الگو را به چشم عقل آزاد ببینند و به این صرافت افتند که تا تغییر نکنند، خداوند چیزی را در آنها تغییر نمی دهد. از دید قرآن، قانون پیروزی حق طلبان همین است؛ قرآن ندا در می دهد ای انسانها! به خود و جامعه خود، به خود و جمع خود ستم نکنید، در جامعه خود، در جمع خود بمانید ولی دست از تغییر در خویش در جهت حقمندارید و برنارید و استعداد رهبری خویش را به الگوئی که امامت است نزدیک کنید. پیام نهایی قرآن خطاب به این گونه انسانها این است: این نوع از امامت به ستمگاران نمی رسد (۲۰) و امامت از آن مستضعفان می شود وقتی خویشتن را آزاد می کنند. (۲۱)

بدین قرار، انسان دیگری، انسان فطری، انسان حقوقمند، انسان آزاد، انسان امام، جانشین انسان نخبه ای می شود که بیانهی قدرت تعریف می کنند: بیانهی قدرت به کسی که توانائی بکار بردن قدرت برای تغییر جامعه و بردنش از راهی را دارد که خود پیش پای جامعه می گذارد، رهبر می گویند.

امام دارای ویژگیها و صفتهاست که قرآن انسانها را از آنها آگاه می کند (۲۲).

۶. اصل عدالت:

پاسخ قرآن به پرسش «عدالت چیست؟» را در فصل عدالت از کتاب اصول راهنمای اسلام، تبیین کرده ام، در کتاب عدالت اجتماعی، که شامل نزدیک به تمام تعریفها از باستان تا امروز، در غرب و شرق، از عدالت است، به عدالت اجتماعی به مثابه اصلی از اصول راهنمای مردمسالاری شورائی و به عنوان «میزانی» که بکار بردنش، جامعه را جامعه عادل می کند پرداخته ام. در اینجا، خاطر نشان می کنم که هرگاه نخواهیم جامعه رفتار سرمایه داری لیبرال و یا استبدادهای بگردیم که گویا می خواهند جامعه را به هدفی برسانند که عدالت اجتماعی است، لاجرم به «عدالت بمنزله میزانی» برای جانشین کردن روابط قوا با روابط آزاد، یا تنظیم رابطه ها بر وفق حقوق انسان و حقوق جامعه و حقوق طبیعت و جانداران و محیط زیست، نیاز داریم. به عدالتی نیاز داریم که با آزادی تضاد نجوید، به هر کس امکان بدهد اختیار تغییر کردن و شرکت در ولایت جمهور مردم بمثابه امام را داشته باشد و به جامعه و هر عضو آن امکان بدهد رشد کنند، هر روز مستقل تر و آزاد تر گردند و بدین گونه توحید جامعه کامل تر بگردد.

بدین قرار، از لحاظ مردمسالاری شورائی، عدالت هم در چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و

فرهنگی، بمثابه میزان تمیز حق از ناحق، همه روز و هم به لحاظ تنظیم رابطه انسان با محیط زیست و جانداران و هم در تنظیم رابطه جامعه ها بر اصل موازنه عدمی و بر وفق حقوق، کاربرد پیدا می کند. در خور توجه اینکه اصول راهنمایی چون استقلال و آزادی و عدالت و رشد، اصولی نیستند که وسیله ای جز خود داشته باشند. توضیح این که استقلال را نمی توان هدف گرداند و گفت فعلاً و اوسته می شوم تا به قدرت برسم و چون به قدرت رسیدم، بند وابستگی را پاره می کنم. از جمله به این دلیل که قدرت نیازمند وابستگی است. عدالت نیز هدفی نیست که از راه زور بتوان بدان رسید چرا که زور، حق را ناحق کردن و داد را با ستم جانشین کردن است. همانطور که به تجربه دیدیم هدف کردن اسلام و وسیله کردن قدرت (=زور) ناقض اسلام در اصول و فروع آن شد. زنها را قدرت، هم وسیله و هم هدف خویش است: هر مرام حقی و هر اصلی و هر ارزشی، که به عنوان هدف، وسیله توجیه قدرت شود، به ناگزیر به نقیض آن حق و مرام و ارزش بدل و به انسانها تحمیل می شود. و باز باید هشدار داد که چنین نیست که هرگاه در بعد سیاسی، عدالت میزان شد، خود به خود در بعدهای دیگر و در رابطه انسان با محیط زیست و جانداران نیز، میزان می شود. چرا که بسا در بعد اقتصادی، روابط قوا برقرار شود و به بعدهای دیگر نیز تسری کند. چنانکه رشد سیاسی وقتی با رشد اقتصادی و این دو با رشد اجتماعی و این سه با رشد فرهنگی و این چهار با عمران طبیعت همراه شوند، رشد، رشد قدرت می شود و جهان را به حال و روزی می اندازد که انداخته است.

بدین قرار، هرگاه ندانیم قرآن چه تعریفی از عدالت را بدست می دهد، کافست از خود پرسیم، کدام تعریف از آزادی، با «امرهم شوری بینهم» خوانائی دارد و چون بکار رود، این نوع سازمان و سامان دهی اداره جامعه میسر می شود؟ هرگاه اصل «تا تغییر نکنی تغییر نمی یابی و الگوی تغییر نمی شوی» و اصل «شوری» را محک بگردانیم و تعریفهای عدالت را بدین دو محک بسنجیم، به این نتیجه خواهیم رسید که تنها یک تعریف با این دو محک خوانائی دارد و استقرار مردمسالاری شورائی را میسر می کند. پس نه اولاً، ممکن است عدالت اصل باشد و قرآن تعریف آن را به دست نداده باشد و نه ثانیاً، ممکن است تعریفی ناقص این دو اصل و اصول دیگر به دست داده باشد.

۷. هدف داری سازگار با مردم سالاری شورائی:

بدیهی است بدون تعیین هدف، هیچ سازماندهی ای میسر نیست. اصول راهنمای مردمسالاری بعمل درآوردنی نمی شوند هرگاه اصل هدفداری، در شمار این اصول نباشد. استقلال و آزادی با آن هدف سازگار هستند که در پایان بس دور، در بی نهایت، متحقق شود. وجود چنین جامعه ای در پیش رو، لازمه اصلاحگری مداوم است. آن جامعه آرمانی بمثابه الگو بکار نقد وضعیت موجود و حرکت به سوی اداره بسامان جامعه کنونی می آید. کدام اصول راهنما می توانند ما را از ویژگیهای آن جامعه آرمانی آگاه کنند؟ به سخن روشن تر، تحقق چه اصول راهنمایی، انسانها و جامعه هاشان را به آن جامعه آرمانی راهبر می شوند؟ این پرسش ما را بر آن می دارد که به سراغ اصلهای راهنما برویم و ببینیم تحقق کامل آنها، انسانها را چگونه

انسانهایی می گرداند. نخست، قاعده ای بس مهم را یادآور شویم: هدفها یا آرمانهایی که در کوتاه مدت تحقق پذیر هستند، ترجمان هدفها و یا آرمانهایی هستند که در میان مدت، به عمل درآمدنی هستند و این دو می باید بر اساس هدفها یا آرمانهایی گزیده شده باشند که در دراز مدت تحقق یافتنی هستند. و آنگاه، با تأمل در آیات الهی، می پرسیم:

۱. تحقق استقلال چه وقت کامل می شود؟ آیا وقتی کامل نمی شود که انسانها نسبت به یکدیگر، مالک به چیزی نباشند؟ (۲۳)
۲. تحقق آزادی چه وقت کمال می جوید؟ آیا آن وقت کمال نمی یابد که انسان از همه محدود کننده ها رها شده و نزدیکی او به هستی هوشمند آزاد، به این همانی برسد؟ (۲۴)
۳. تحقق امامت چه زمان کمال می یابد؟ آیا آن زمان کمال نمی جوید که آسان، در مقام رهبری، از هستی خردمند و آزاد، نمایندگی کند؟
۴. تحقق رشد چه زمان کامل می شود؟ آیا زمانی کامل نمی شود که انسان به تمامی حقوق و استعدادهای خویش تحقق بخشیده باشد؟
۵. عدالت چه وقت بطور کامل تنظیم کننده رابطه انسان با خود و دیگران می شود؟ آیا آن زمان، زمانی نیست که پندارها و گفتارها و کردارها همه آزاد و حق طلبانه شده باشند؟
۶. آیا به تحقق اصول بالا نیست که انسان توان کامل «تغییر کن تا تغییر یابی و الگو شوی» را می یابد؟
۷. بالاخره باید پرسید مردمسالاری شورائی چه زمان کمال می جوید؟ آیا آن زمان کمال نمی جوید که شوری از قید سالیاری رها شده باشد و انسانها جامعیت یافته و اعضای آزاد جامعه آرمانی گشته و ولایتشان بر یکدیگر، از بند مالکیت بر یکدیگر، و لولو به پیوستگی، رها شده باشد. در جامعه آرمانی این حالتها نمایان است:

- ۷/۱. در جامعه آرمانی بر اصل موازنه عدمی، هر کس امام خویش است، چرا که کسی بر دیگری مالک به چیزی نیست.
- ۷/۲. در جامعه آرمانی رابطه قوا نیست، بنا بر این داد و ستد نیز نیست (۲۵)
- ۷/۳. در جامعه آرمانی، ندرت نیست (۲۶) زیرا میزان ویران کردن نیروهای محرکه و منابع طبیعت به صفر رسیده و تولید و مصرف فرآورده ها و خدمات در پرتو نیازهای انسانها در جریان آزاد شدن رشد کنان، تعیین می شوند.
- ۷/۴. در جامعه آرمانی، انسانها از روابط اجتماعی قدرت، بنا بر این، از وظایفی رها می شوند که قدرت تحمیل کرده است (۲۷).
- ۷/۵. در جامعه آرمانی، پیوندهای اجتماعی (همسری، خویشاوندیها، گروه بندیها و...) که قدرت ایجاد کرده است، می گسندند. (۲۸) و رابطه ها ترجمان عشق و حق می گردند. (۲۹)
- ۷/۶. در جامعه آرمانی، تبعیض دینی که تبعیضها و نا برابریها را توجیه می کند، از میان بر می خیزد (۳۰)
- ۷/۷. در جامعه آرمانی دروغ و نیرنگ و فریب و خرافه بی نقش می شوند (۳۱)
- ۷/۸. جامعه آرمانی پهنای بی کران زندگی در امید و شادی و دوستی و عشق و یکرنگی است (۳۲) در عوض، حالات و صفات فرآورده قدرت، چون یأس و غم و دشمنی و حسد و کینه و... مفقودند. (۳۳)
- ۷/۹. فرهنگ جامعه آرمانی، فرهنگ زندگی در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی است (۳۴)
- ۷/۱۰. جامعه آرمانی، جامعه کامیابی و کامجویی انسانهای جامع، به عشق و دانش، به فرهنگ آزادی و زیبایی است (۳۵)
- ۷/۱۱. در جامعه آرمانی، رابطه دین با



مافیای حاکم بر واواک - ۳:

وزیران واواک که در جنایتهای سیاسی نقش داشته اند:

*اطلاعیه واواک در ۱۴ دیماه
سال ۱۳۷۹:

«...وقوع قتل‌های نفرت‌انگیز اخیر در تهران نشان از فتنه‌ای دامنگیر و تهدیدی برای امنیت ملی داشته است. وزارت اطلاعات بنا به وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح مقام رهبری و ریاست محترم جمهوری کشف و ریشه‌کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با همکاری کمیته ویژه رئیس جمهور موفق گردید شبکه مزبور را شناسایی و دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد.

با کمال تأسف معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس کج‌اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده‌اند در میان آنها وجود دارند. این اعمال جنایتکارانه نه تنها خیانت به سربازان گمنام امام زمان (عج) محسوب می‌شود بلکه لطمه بزرگی به اعتبار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران وارد آورده است.

وزارت اطلاعات ضمن محکوم کردن هر جنایتی علیه انسانها و هرگونه تهدید امنیت شهروندان و درک عمیقی از ابعاد فراقلمی این فاجعه، عزم قاطع خود را در ریشه‌کنی عوامل و محرکان خشونت سیاسی و تضمین امنیت اعلام داشته و به امت شریف ایران اطمینان می‌دهد همانگونه که در فراز و نشیب‌های انقلاب اسلامی حافظ امنیت و استقلال کشور و حقوق شهروندان بوده است، این بار نیز با تمام توان و امکانات خود بقایای باند‌های منحرف و قانون‌ستیز را مورد هجوم قرار داده و سایر سرنخ‌های داخلی و خارجی این پرونده پیچیده را برای دستیابی به دیگر عوامل این فتنه دنبال خواهد کرد.»

*معرفی اعضای واواک:

قبل از اینکه به گوشه‌هایی از جنایات این وزارتخانه طی سالهای بعد از انقلاب بپردازیم، معرفی سران و نیروهای این وزارتخانه را بهتر بشناسیم. شماری از اعضای این مافیای در بخش قوه قضاییه معرفی شده‌اند که به دلیل فایده تکرار، در اینجا نیز باز معرفی می‌شوند. در ابتدا در مورد پنج وزیر این وزارتخانه توضیحاتی داده می‌شود:

از ابتدای تشکیل واواک، پنج تن از طلبه هائیکه در مدرسه حقانی درس خشونت پیشگی خوانده‌اند، به وزارت واواک رسیدند. این افراد که در دوره‌های «آموزش سریع فقاقت»! را گذرانده بودند، یکی پس از دیگری به این مقام منصوب شدند. هر یک از آنها، دوره‌های خاص جنایتکاری را

گذرانده‌اند و در پرونده هر کدامشان، صدور دهها حکم اعدام جوانان کشور دیده می‌شود:

اول- محمد محمدی نیک، معروف به ریشه‌ری، اولین وزیر واواک در رژیم ولایت فقیه بود. او یکی از نوایخ در حرفه جنایت و فساد است. ری شهری در کتاب خود چنین می‌گوید:

«...مادرم رحمه‌الله علیها برایم تعریف می‌کرد که هنگامی که تو را بردار بودم، روزی جلوی در خانه ایستاده بودم، شخصی را در حال عبور دیدم که مرا با نام حوری خطاب کرد و گفت: «فرزندی که در شکم داری پسر است و از ناحیه یکی از پسرهای خیر خواهی دید» (خاطره‌ها - ص ۱۸)

و باز، او در کتاب خود می‌گوید: «من از اول نابغه بودم و از استادم بیشتر می‌فهمیدم. با جدیت، کتاب جامع المقدمات را شروع کردم. استاد از پاسخگویی به برخی از سئوالات من ناتوان بود» (کتاب خاطره‌ها ص ۲۰). کتاب جامع المقدمات در صرف زبان عربی است. استاد او باید چه اندازه بی‌سواد می‌بوده است که نمی‌توانسته است پاسخ پرسشهای این «نابغه» را بدهد؟! وی از بنیانگذاران واواک و کاشف کودتا‌های بیشتر در ایران است. به بهانه همین «کودتاها» بود که او زمینه اعدام بسیاری را فراهم آورد. فهرستی از کارهای او:

۱- او از مفتیان قتل‌های سیاسی بود. ۲- عامل دستگیری داماد آیت الله شریعتمداری و حبس این مرجع در خانه خود و زیر تهدید، ناگزیر کردن او به اعتراف دروغ در باره کودتا. خود او در این باره می‌گوید: «کودتای نوزده ... در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ ختنی شد... در فاصله شکست «کودتای نوزده» تا «کودتای قطب‌زاده - شریعتمداری» یعنی در طول ۱/۵ سال، سه توطئه کودتای دیگر نیز به سر نوشت

«نوزده» دچار شد... حجت‌الاسلام «ری‌شهری»، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، در گزارش مطبوعاتی خود گفت: «اولین گروه براندازی «پارس» بود، که مخفف «پاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه براندازی «نمرا» بود و سومین گروه «نیما» نام داشت و چهارمین گروه که آقای قطب‌زاده نام آن را «نجات انقلاب ایران» گذارده بود. ارتباط تمامی این گروهها، با واسطه یا بی‌واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ برمی‌گردد... (کتاب شنود اشباح - رضا گلپور - ص ۴۴۸)

۳- عامل اصلی اعدام قطب‌زاده به جرم شرکت در کودتا برای این که معلوم باشد که این جنایت کاران هیچگونه اعتقادی به ولایت فقیه نداشته‌اند و ندارند و آن را وسیله می‌دانند برای خود مختاری در جنایت، یادآور می‌شود که ری شهری در خاطرات خود می‌نویسد احمد خمینی به او تلفن می‌کند و می‌گوید امام دستور می‌دهند قطب‌زاده را اعدام نکنید. او دستور کتبی مطالبه می‌کند. کمی بعد احمدی خمینی به او تلفن می‌کند که دستور کتبی داده‌اند. اما او ترتیب کار را چنان می‌دهد که پیش از رسیدن دستور به دست او، قطب‌زاده اعدام شود. اعترافی چنین صریح به جنایت.

دهمین سالگرد جنایتهای سیاسی

۴- عامل حذف آیت الله منتظری به جرم داشتن ارتباط با سید مهدی هاشمی که قضیه مک‌فارلین را افشا کرد. و همین افشا کردن موجب مرگ او شد.

۵- عامل اعدام سید مهدی هاشمی و حجت‌الاسلام امید نجف آبادی

۶- عامل صدها اعدام از بدو انقلاب تا به حال. بخصوص افسران و خلبانان نیروی هوایی

۷- پدر معنوی حکام مرتد شناس و ناصبی شناس در قوه قضاییه و وزارت اطلاعات.

۸- بنیانگذار گروه ارزشهای انقلاب اسلامی.

۹- طراح و برنامه ریز بسیاری از بحران‌ها و ترور‌ها.

۱۰- در زمان وزارت او، صدها مبارز اعدام شده یا به فرماندهی او ترور شده‌اند.

۱۱- صاحب قدرتمند دخمه‌های ترور‌های مخفی در تهران و شهرستانها.

۲- بنیانگذار بنیاد فواد ری و یکی از بنیاد‌های قدرتمند در امور اقتصادی و تجاری

۱۳- عامل و مفتی ترور سعید حجاریان توسط مریدانش.

۱۴- امیر الحاج رژیم ولایت فقیه و مسئول بعثه رهبری در اماکن زیارتی.

سال گذشته در ثبت نام از زوار حج واجب و تمتع حدود دو میلیون نفر، به ازای هر نفر یک میلیون تومان، پول به حساب مرکزی ایشان واریز کردند.

با یک حساب سرانگشتی میزان سود این مبلغ برابر است با حدود ۳۵۰ میلیارد تومان در سال که این مبلغ چهار ساله واریز شده است.

۱۵- متولی آستان شاه عبدالعظیم.

۱۶- از اعضای هیات مدیره بی - ام - و در ایران. او بدون پرداخت دیناری، از راه تهدید، صاحب شرکت را ناگزیر کرد سهام عمده‌ای را به نام او کند.

در زیر سه بخش از سخنان این کودتا باب آورده می‌شود:

(روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۳۵۹/۹/۳)

«... حجت‌الاسلام «محمدی ری‌شهری» حاکم شرع دادگاههای انقلاب ارتش... بیان داشت: «... «امام» هم این دو شرط را پذیرفتند و تعدادی از آنها را آزاد کردیم که تعدادشان از نیروهای هوایی و زمینی مجموعاً از ۲۰ نفر هم تجاوز نمی‌کند و خوشبختانه امتحان خودشان را پس دادند و الان هم خدمت می‌کنند... متأسفانه باید عرض کنم ۵۱ نفر که در این رابطه در اهواز دستگیر بودند، بدون مجوز قانونی بدستور آقای «بنی‌صدر» آزاد شدند. در صورتی که ما باید این کار را انجام داده باشیم. و این انجام نشده، این عده هنوز هم بلا تکلیف هستند، یعنی آزاد هستند و بلا تکلیف...»

(روزنامه «جمهوری اسلامی» - پنجشنبه ۱۳۵۹/۱۲/۷)

«... رئیس دادگاههای انقلاب ارتش [حجت‌الاسلام «ری‌شهری»] در مورد دستگیری کودتاچیان گفت: بجز - پانزده نفری که در زندان هستند، در مورد بقیه افراد تعیین تکلیف شده است و در همین اواخر نیز یکی از رهبران سران سیاسی این کودتا - مهندس «مرزبان» - را دستگیر کرده‌ایم که البته سرشاخه‌های این کودتا سه نفر بودند یکی «خادم» (پدر مهندس خادم وزیر کابینه بختیار)، دیگری مهندس «مرزبان» و یک نفر

دیگر که هنوز دستگیر نشده است ... مدارکی که اخیراً در رابطه با دستگیری مهندس «مرزبان» بدست آمده، دلالت می‌کند که بسیاری از گروهها که ضد جمهوری اسلامی هستند؛ تنها بهانه‌ای که اخیراً برای ادامه کار خود بیان کردند، این است که می‌خواهند به بهانه طرفداری از رئیس جمهوری، رژیم را ساقط کنند و بعد از ساقط کردن رژیم، خود ایشان را هم ساقط کنند که این مدارک بدست آمده نشان می‌دهد که اینها نه تنها موافق ایشان نیستند بلکه می‌خواهند از وقت استفاده کنند و تمام کسانی که در رأس هستند را از بین ببرند.

• (روزنامه «جمهوری اسلامی» - چهارشنبه ۱۳۶۰/۵/۲۱):

«... آقای ری‌شهری ... بفرمایید نقش این افراد در کودتا چه بود و علت تأخیر مجازات آنها؟ ری‌شهری:

«... و دیگری «ناصر رکنی» بود که از اعضای بسیار حساس بلکه روابط عمومی کودتا بود و اطلاعات زیادی در رابطه با کودتا در اختیار دادگاه گذاشت و دیگری ایزدی معاون لشکر بود که ایشان هم از رهبران کودتا بودند... مخصوصاً ناصر رکنی شاید حدود صد نفر را تنها فقط رکنی لو داده بود و همچنین خادم یک سلسله مسائل زیادی گفته بود...»

با توجه به اعترافی که هاشمی رفسنجانی در مورد تصدی فعالیت‌های اقتصادی توسط واواک در زمان جنگ می‌کند، معلوم می‌شود که این ری‌شهری دست کمی از علی‌فلاحیان در خرید اسلحه و تجهیزات نظامی و تاسیس شرکت‌های تحت پوشش نداشته است و به احتمال زیاد او در جریان کامل روابط پنهانی با حکومت ریگان - بوش و خرید تسلیحات از امریکا بوده است و به دلیل افشای آن اقتضاح که ایران گیت نام گرفت، از جمله توسط سید مهدی هاشمی کینه وی و منتظری را به دل داشت و از عوامل اعدام هاشمی و حذف منتظری شد.

دوم - حجت‌الاسلام فلاحیان:

از دژخیم‌های طراز اول در کشتار سلهای شصت به بعد و وزیر واواک در زمان هاشمی رفسنجانی و مسئول مستقیم بسیاری از ترورها و اعدامها از سال شصت تا به حال و اینک عضو دفتر رهبری و عضو گروه راهبردی قوه جنایت و معاون محمدی ری شهری در ستاد هماهنگی گروه ارزشها و شرکت در هر ائتلافی برای حضور مستقیم در برنامه ریزی سرکوب مردم.

فلاحیان متولد نجف آباد و همشهری حسن آیت و در نجف آبادی است. او تحصیل کرده مدرسه حقانی و تحت تربیت اساتیدی چون بهشتی - جنتی - قدوسی - مصباح و ... بوده است.

سوابق او چنین هستند:

۱ - حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی آبادان، باختران و خراسان

۲ - فرمانده کمیته‌های انقلاب اسلامی و مسئول اطلاعاتی آن. برادرش در این دوره نیز در گروه اطلاعاتی این کمیته‌ها بود.

۳ - قائم مقام واواک در دو دوره وزارت ری شهری. ری شهری در باره فلاحیان گفته است: «...خوب در کوران حوادث بیچیده‌ای بودیم و وزارت اطلاعات هم نهادی انقلابی و

تازه تاسیس بود و خیلی‌ها هم مودیانه در مسیر این راه سنگ اندازی می‌کردند. ترورها، توطئه‌های داخلی و خارجی و جنایات زیادی هم بود. طبیعی بود که به وجود کسی احتیاج داشتیم که هم اقتدار لازم را داشته باشد و هم جسارت و هم توان کار اطلاعاتی که به نظر من بهترین فرد در آن زمان آقای فلاحیان بود که ایشان را برای بست قائم مقامی وزارت که در اصل ستون سازمان وزارت اطلاعات بود برگزیدیم...» (۱)

۴ - رئیس دفتر بازرسی فرماندهی کل قوا

۵ - دادستان ویژه روحانیت

۶ - وزیر اطلاعات در دو دوره دولت هاشمی رفسنجانی

۷ - عضو مجلس خبرگان رهبری از حوزه انتخاباتی اصفهان

۸ - راه اندازی بازداشتگاه مخوف امنیتی توحید برای بازداشت و شکنجه مخالفان جمهوری اسلامی:

• حاکم شرع جنایات در سال ۶۰ و بعد از آن.

• کاشف سعید امامی یار جدایی‌ناپذیر در جنایات.

• مفتی و فرماندهی ترورهای سیاسی تا سال ۷۶.

• به وجود آورنده گروه حاکمان و مفتیان ناصبی شناس از طریق ایجاد دفتر بررسی‌ها.

• برنامه ریز جنایتهای سیاسی که خود آن را «قتل‌های زنجیره‌ای» خواندند، به کمک پور محمدی و حسینیان و ...

• از یاران دبستانی یورمحمدی و محسنی اژه‌ای و حسینیان و دری نجف آبادی و رهبر یور و مشوی و ...

• مشاور رهبری در عملیات پاکسازی روشنفکران ناصبی و مرتد.

• وی با تاسیس کانون‌های قرآن و ایجاد نیروهای تند رو مانند زمان حضور بر بگوشی در واواک، در حال تشکیل گروههای اطلاعات موازی جهت بیت رهبری می‌باشد و از اعضای اصلی اطلاعات بیت رهبری است.

• دستور توقیف این عضو برجسته سازمان جنایت کاری، در محاکمه مأموران جنایت در رستوران میکونوس، از سوی دادگاه برلین در آلمان صادر شد. به همین دلیل جرات سفر به کشورهای خارج را با نام اصلی خود ندارد. او در جنایت میکونوس می‌خواست به نماینده قاضی دادگاه قاشق و چنگال طلا رشوه بدهد.

دانستنی است که هر بار که توری انجام می‌گرفت، (قتل دکتر بختیار و جنایت دادگاه میکونوس)، او و همدستانش نزد خامنه‌ای می‌رفتند و مورد تشویق قرار می‌گرفتند.

• فلاحیان و برادر و یسر قهرمانش در بسیاری از اختلاس‌ها و مال‌خوری‌ها دخیل هستند و برادر او یکی از قاچاق چیان عمده می‌باشد که با سايورت برادر به قاچاق عمده مشغول است.

وی در زمان وزارت فلاحیان مسئول اقتصادی این وزارتخانه بود.

زمانی که قرار شد فلاحیان وزیر واواک بشود، هاشمی رفسنجانی گفت «...با مجموعه پرسینهایی که

گرفتم مناسب ترین فرد به نظرمان آقای فلاحیان آمده. اولاً به خاطر سوابق طولانی ایشان که تقریباً بعد از انقلاب تا امروز یکسره در این کار مسئولیت داشته‌اند و در جاهای مختلف به گونه‌های مختلف با مسائل امنیتی، نیازهای کشورها، تهدیدها، و نیروهای که دارند کار می‌کنند

در صفحه ۵



آشنایی کامل دارند و شاید یکی از ارکان این وزارت در گذشته هم یعنی مهمترین رکن ایشان بوده اند، از لحاظ صلاحیت شخصی بنده خودم ایشان را خوب می شناسم، از دوران طلبگی تا به امروز، علاقه ای که ایشان به انقلاب دارد و حاضر است جان بدهد برای اینکه این تهدیدها را از اسلام دور بکنند، برای ما روشن است و مخصوصا این اواخر من ایشانرا مسئول بازرسی ویژه فرماندهی کل قوا کرده بودم که کار کردن ایشان برای من بسیار جالب بود [یعنی جزو زیباترین کارها بی که ارائه می شد در حوزه ما کارهای ایشان بود...» (۵)

علی فلاحیان بعد از سخنان هاشمی رفسنجانی خود را به این صورت معرفی کرد:

«...من به همه این اطمینان را می دهم که در صورتی که بنده به عنوان وزارت اطلاعات انتخاب بشوم در آنجا همانگونه که امام امت فرموده اند، هیچ گروه و دسته ای نفوذ نداشته باشد و

برادران ما با کیفیتی که در وزارت اطلاعات هستند و سابقه کار اطلاعاتی دارند و کسانی که اندیشه های بلندی دارند در آنجا اینها با بی طرفی به خدمت خودشان ادامه بدهند و اساس قضیه هم این بوده...»

بنده عرض کردم که در مسائل امنیتی و اجتماعی بنده توانا هستم... -اگر بنده به عنوان وزارت اطلاعات انتخاب بشوم و نمایندگان محترم به بنده رای اعتماد بدهند این را بدانند که آینده ای که تاریک می شود آینده ضد انقلاب است که همین الان هم تاریک است و آینده اش تاریکتر خواهد شد و نه جای دیگر...»

در زمینه مقابله هم اینطوری نیست که فقط مسئله بگیر و ببند باشد و در همانجا متهمی را که دستگیر می کنیم بیشتر در مواضع سیاسی اش - مسائل ایدئولوژیکی اش - مسائل اخلاقی اش رویش کار می شود. این همه مصاحبه هایی را که برادران عزیز دیده اند از متهمین و یا کارهایی که وزارت اطلاعات در این زمینه کرده... اینها بیانگر این است که در همانجا هم بگیر و ببند نبوده - یعنی ذهنیت بگیر و ببند وجود ندارد...» (۶)

اما وقتی او بر سر کار آمد در ادامه کارهای ریشهری و نیاز رهبر و رئیس جمهور و رئیس مجلس عمل نمود و جنایات بسیاری را به وجود آورد.

● ایجاد شبکه های ترور در کشورهای مختلف.

● قتل های بیشمار
در این باره، حسینیان چنین می گوید: «...سعید امامی اعتقاد داشت که مخالفین جمهوری اسلامی باید از دم تیغ گذرانده شوند و در این زمینه ها هم تجربه داشت. به هر حال کسی بود که مسئول امنیت کشور بوده، صدها عملیات برون مرزی موفق داشته...»

● انفجار های بیشمار
● اعتراف گیری های بیشمار
در زیر سه نمونه از افرادی که خود بر اساس فرهنگ بحث آزاد خودزنی کرده اند را می آوریم البته باز هم رد پای محسنی از آن دیده می شود.

سعیدی سیرجانی می گوید:
● «... آنچه که باعث شد من امشب خودم خواش کنم که بیایند این برنامه را ضبط کنند صحبتی است که از دو روز پیش شروع شده، ولی شاید ده دقیقه پیش یک تلنگر سفتی به روح من خورد...» (۷)

● مهندس سجایی در مورد مصاحبه خود چنین میگوید:

دهمین سالگرد جنایتهای سیاسی

زمانی که قرار شد هاشمی رفسنجانی در مورد فعالیتهای اقتصادی اوواک سخن بگوید، چنین گفت: «...اینها یک اجازه محدود داشتند مثل بقیه سرویسهای جاسوسی دنیا پوششهایی برای خودشان داشته باشند از قبیل شرکتهای تجاری نمی توانستند که به عنوان مأمور اطلاعات در همه جا باشند و در دنیا ارتباطهایی داشتند این هم بر می گردد به دوره جنگ. این در دوره من شروع نشده است. جنگ بود و ما می خواستیم از بازار سیاه کالا بخریم و با فروشندگان اسلحه ارتباط داشته باشیم. این هم کار هر کسی نبود یک شرکت معمولی که نمیتوانست این کارها را بکند آنها اطلاعاتی لازم را هم داشته باشد به همین دلیل به وزارت اطلاعات اجازه داده شد که از این پوششها استفاده کند...» (ماهانماه ایران فردا - شماره ۲۶)

در عبارت بالا، هاشمی رفسنجانی دو نکته را روشن می کند:

۱ - او می گوید که پرداختن به فعالیتهای اقتصادی توسط اوواک در زمان جنگ مورد نیاز بود. معنای این ادعا اینست که در دوره ریاست جمهوری او و وزارت فلاحیان نبود که اوواک وارد کار اقتصادی شد. در دوره وزارت ریشهری و ریاست جمهوری خامنه ای نیز اوواک در بازی دزدی - اختلاس - رشوه - خرید اسلحه و تحصیل درآمدهای نامشروع بوده است. ادعای او تا حدی درست است. زیرا خرید اسلحه در دوره خامنه ای بود و جنگ نیز ادامه داشت.

۲ - او خاطر نشان می سازد که اگر اوواک وارد مسائل مالی شده است اشکالی ندارد همه کشورها مانند سرویس های ما عمل می کنند اما او گفت که آنها وارد خرید ها و دزدی های آچنانی نمی شوند.

به هر حال آنچه که از سخنان هاشمی رفسنجانی بر می آید، اوواک در زمان او ورودش به مسائل اقتصادی قانونی شد و این اجازه به اوواک داده شد که در مسائل اقتصادی وارد شو.

اما چگونه وارد شد؟ به این ترتیب. در زیر به چند نمونه از چگونگی ورود این وزارت خانه به فعالیتهای اقتصادی را می آوریم. قبل از آن باید گفت در آن فعالیتهای، کلیه نیروهای مافیایی در کنار هم قرار گرفته بودند:

● شرکت ایران مارین گستر: یکی از شرکت های بزرگ اقتصادی و تجاری که به هر دلیل حاضر نبود که منویات اوواک را اجرا کند. به همین دلیل توسط این وزارتخانه ابتدا برای سعیدی، رئیس شرکت، پاپوش درست کردند و او را به زندان انداختند و سپس کلیه اموال آن شرکت را که رقم بسیار بالایی بود مصادره نمودند و با سرمایه و شرکت او وارد کارهای اقتصادی دیگر شدند.

اما بعدها پرونده این خیانت بزرگ به اقتصاد کشور رو شد و مشخص شد که اوواک به صورت ناجوانمردانه با ایجاد مشکل آن شرکت را مصادره کرده است. در اینجا باید گفت که قاضی پرونده محکومیت و مصادره اموال شرکت ایران مارین گستر حجت الاسلام محسنی از آن بود.

● شرکت مقاطعه کاری برادران افراشته: از جمله شرکت های گردن کلفت در واردات کالا و ساخت و ساز

بود که با ورود برخی از اعضای اوواک در این شرکت موجبات دستگیری و مصادره بسیاری از اموال آن بوجود آمد. در این ماجرا نیز، محسنی از آن و برخی دیگر از اعضای اوواک همکاری تنگاتنگی داشته اند. در جریان محاکمه برادران افراشته تنها از دو نفر نام برده شد:

۱- اکبر خوش گوش ریس گروه ضربت اوواک و از جمله تروریست های داخل و خارج از کشور. و
۲- مهدی خجسته برادر همسر خامنه ای، «رهبر معظم» رژیم ولایت فقیه. به گفته هائی که در این محاکمه، بر زبان ها آمده اند، توجه کنیم:

- داوود افراشته یکی از برادران افراشته در دادگاه چنین می گوید: «...در سال ۱۳۷۳ اکبر خوش گوش برای ساختن ساختمانی به من مراجعه کرد و کمک خواست که در قبال این کار وی طی قراردادی که بین شرکت مخابرات و وزارت اطلاعات بسته شده بود و در آن عنوان شده بود ۳۰۰ دستگاه موبایل گرفته شود را یادآور شد و گفت که مایل است ۱۰۰ دستگاه آن را به من بفروشد که بعد من بابت خرید، ۱۰۰ میلیون تومان چک به وی دادم و قرار شد چند روز بعد هم موبایلها را تحویل بدهد.

بعد از مدتی، در تماس با وی برای تحویل موبایلها، وی گفت شرکت کم کاری کرده و از من خواست تا در تماس با دویی از آنجا گوشی خریداری و بعد از تحویل به فرودگاه به نام «اکبر اکبری» نام مستعار وزارتی اکبر خوشگوش { به تهران آمده و پس از ورود گوشها در عرض ۳ تا ۴ ماه وی فقط ۲۹ دستگاه تلفن به من تحویل داد و حتی تعدادی را نیز به شخصی به نام همایون طوسی فر تحویل داد. بعدها به علت تأخیر در تحویل، ما تقاضای پولمان را کردیم که ایشان نمی دادند و تهدید می کردند بالاخره پس از مدتها دوندگی توانستیم از وی بصورت چکی بلند مدت بگیریم.

- محسنی از آن می پرسد: در سال ۱۳۷۳ بین شما و خوش گوش گوشی موبایل مبادله می شد آیا خط هم می گرفتید؟ چگونه از شرکت مخابرات خط می گرفتید؟

- داوود افراشته: من نمی گرفتم و این قرارداد بین شرکت مخابرات و شرکت فران بود!

- محسنی از آن می پرسد: شما چگونه تلفن همراه می دادند؟

- داوود افراشته: گوشی را به من می دادند و فتوکپی شناسنامه می گرفتند و بعد بنام زده و به آدرس خریدار قبض صادر می شد بدون حتی یکبار مراجعه به شرکت مخابرات! خوش گوش همین طور به چندین نفر تلفن فروخت و من فقط از طریق دویی و توسط آقای خجسته [مهدی خجسته برادر زن سید علی خامنه ای] گوشی موبایل خریداری و از طریق هواپیما به تهران انتقال می دادم

- محسنی از آن می پرسد: قیمت دستگاه با خط چه مقدار بود؟

- داوود افراشته: ۲/۱ میلیون تا ۳/۸ میلیون تومان که مابین یک میلیون و ۹۰۰ تا دو میلیون می فروختیم.

- محسنی از آن می پرسد: شما می دانستید که واردات تلفن همراه ممنوع است؟

- داوود افراشته: بله! ولی این کالا شاید تحت نام دیگری وارد می شد چون تنها شرکت مخابرات عهده دار وارد کردن این کالا است {اکبر خوش گوش گوشی ها را تحت نام کالای امنیتی وارد می کرده است} ...
- محسنی از آن می پرسد: شما ۴۳ دستگاه را در چه ظرف زمانی گرفتید؟

- داوود افراشته: حدود ۳ ماه طول کشید و می گفتند شرکت فران به ما گوشی نمی دهد ولی خوش گوش گوشی تحویل می گرفت و خودش می فروخت» (۱۶).
● پرونده فاضل خدا داد و رفیق دوست که اتفاقا قاضی آن دادگاه نیز محسنی از آن بود. او نفر اول پرونده را که رفیق دوست بود با نفر دوم که فاضل خدا داد بود، جانشین کرد و او را به اعدام محکوم کرد. و برادر رفیق دوست را که در آن اختلاس، ۱۳۱ میلیارد تومان از اموال مردم را به یغما برده بود به حبس ابد محکوم کرد. در زندان او را به مسئولیت خرید زندان انتخاب کردند و بعد حکم او را به ۱۵ سال زندان تقلیل دادند و سپس آزادش کردند تا به امور دزدی و اختلاس و خورد و برد اموال مردم با همکاری اوواک و برادر بزرگوار و همسر او در بنیاد نور که وارده کننده داروهای ضرور مردم است ادامه دهد.

● مورد دیگر گرفتن حق الکشف بود که این مسئله مشکلات بسیاری را برای شرکتهای اقتصادی ایجاد کرده بود و «سربازان گمنام امام زمان» هر از چندی با کشف شرکتی به پولهای باد آورده ای دست می یافتند و چاق تر می شدند.

از آن به بعد بود که مانند حالا که کلیه قراردادهای با سپاه پاسداران بسته می شود با اوواک بسته می شدند. از جمله جاده سازی، تونل سازی، کشتی رانی و ...

● بدنام کردن نیروهای مبارز و سیاسی و ...
وقتی جنایات اوواک افشا شدند، هاشمی گفت:

«...شناختی که از من هست این است که نوعا با حرکتهای افراطی مخالفم....درباره باند سعید امامی، در دوران من برای ما مشخص شد که با سیاستهای جاری کشور از جمله تشج زدایی آنها مخالف هستند اینها موشک بردند به یک کشور خارجی از داخل وزارت اطلاعات قضیه را پیگیری کردیم و ثابت شد و من به وزارت اطلاعات گفتیم که (اینها باید کيفر ببینند...)» (۱۷)

هاشمی رفسنجانی باز هم دروغ می گفت. زیرا دستور برکناری سعید امامی را خامنه ای داده بود و نه هاشمی رفسنجانی. البته همه خوانندگان می دانند که سعید امامی از آن مقام به مقامی دیگر منصوب شد و به جنایات خود ادامه داد تا زمانی که توسط پارانژ خودکشی شد.

وقتی هاشمی رفسنجانی این سخن را گفت و ماجرا به فلاحیان نوشته شد، او دو بار سران رژیم را تهدید کرد که مواظب خودشان باشند.

- بار اول گفت: «وزیر اگر قرار باشد پاسخ دهد به همراه رئیس خود باید حاضر شود».

- دفعه دوم، با رازداری بسیار گفت: «معلوم می شود که با اینکه دیگر ما وزیر نیستیم و مسئولیتی هم نداریم اما هنوز همه از سایه ما هم می ترسند...» (۲۰).

با روشن شدن رد پای فقیهان در



این جنایات رهبر نظام سعی کرد با فدا کردن چند تن از مهره های رده پایین این جنایات را از گردن یاران مقتی خود بردارد. در آن زمان، خاتمی و یونسی و دیگر اصلاح طلبان که پیگیر این قضایا بودند بار دیگر مردم و حق آنان را فراموش کردند و از پیگیری جنایات انجام شده دست برداشتند. در نهایت، با ترور سعید حجاریان متوجه شدند که چه خطایی کرده اند اما باز هم به خیانت های خود در قبال حقوق مردم ادامه دادند و آن جریان را نیز پیگیری نکردند تا زمانی که بار دیگر آن گروه اهل جنایت به سر کارهای خود بازگشتند و در حال حاضر نیز به همان کارها ادامه می دهند.

*** بخش هایی از پرسش و پاسخ فلاحیان با دانشجویان در تاریخ ۲۴ اردیبهشت سال ۱۳۸۰ چنین است:**

«... قصد داشتیم بعد از محاکمه افراد در دادگاه سخن بگویم. این افراد کسانی نبودند که با من موافق باشند. همین کاظمی که این کار را انجام داد، جزو مخالفین بنده بود و از نظر سابقه سیاسی، چپ بود و در دوره انتخابات و بعد از آن هم سینه چاک دوم خرداد بود بنابراین معنا ندارد که در انتخابات با من باشد ... این کسانی که این قتلها را مرتکب شدند بعد از من منصوب شدند و مخالف من بودند. در زمان من هم اتفاق نیفتاده و من در آن زمان هیچ ارتباطی با وزارت اطلاعات نداشتم. کسانی که بعد از من بعنوان معاون سرکار آمدند، دل خوشی از ما نداشتند، بنابراین چگونه می توان این حوادث را به ما نسبت داد؟»

فلاحیان در پاسخ به سؤال دیگری درباره سعید امامی گفت: «نوارهای سخنرانی سعید امامی در دانشگاه را گوش بدهید. سعید امامی در آن دوره که معاون من بود از خیلی روشنفکران، روشنفکرتر بود. اما اینکه ایشان در جریانی بوده یا نبوده من تا به حال یقین پیدا نکردم. آقایان می گویند در رابطه با قتلها دستگیر نشده بود. یک اتهام دیگری در این رابطه مطرح بود (اشاره تلویحی به قتل احمد خمینی) که بعداً توضیح می دهم ولی تا به حال برای هیچ کس ثابت نشده یعنی برای ما ثابت نشده که در آن قتلها دست داشته و خودکشی کرده است.»

بعضی گفتند که شما از ایشان دفاع کرده ای. بنده از هیچ کس اگر خلاقی مرتکب شده باشد، دفاع نمی کنم حتی اگر در زمان من این خلاف رخ داده باشد. فردی که در آن زمان وزارت خانه یکی از چهار معاون امنیتی بوده است وقتی هم من از وزارت خانه رفتم، ایشان مدیر کل بود، در آن دوران هیچ چیزی از ایشان ندیدیم حالا بعد از یک سال فرض کنیم که ایشان کاری کرده باشد، آیا من باید پاسخگو باشم و یا به مدیریت من اشکال وارد است؟

سوم دری نجف آبادی:

سومین وزیر و اوواک در رژیم ولایت مطلقه فقیه، دری نجف آبادی است که از اطرافیان آیت الله منتظری بود و جاسوس هاشمی رفسنجانی و دیگر ایران گیتی ها نزد او شد و در حال حاضر، دادستان کل کشور است. او

دهمین سالگرد جنایتهای سیاسی

کارهایی را کردند که در زندانهای هیتلر و استالین انجام می دادند. وی در دهها قتل دیگر نیز دخیل بوده است که قتل پیروز دوانی یکی از آنهاست. فهرستی از دیگر جنایتهای او:

- ۱- دخالت مستقیم در قتل های سیاسی که جانان خود آنها را «قتلهای زنجیره ای» خواندند.
- ۲- دادن حکم اعدام صدها نفر در سالهای ۶۰ و بعد از آن
- ۳- دادن حکم اعدام پیروز دوانی و شرکت در قتل او
- ۴- شرکت در بازجویی و سرپرستی دادگاههای انقلاب که منجر به اعدام هزاران نفر در ایران شده است
- ۵- شرکت مستقیم در اعدام های سال ۶۷ که بیش از ۴ هزار نفر اعدام شدند
- ۶- شرکت و همراهی در شکنجه و حمله به مبارزان روحانی و غیر روحانی

۷- دادن حکم حصر آیت الله منتظری و زندان عبدالله نوری و شهرداران تهران و کرباسچی و برادران افراشته و فاضل خداداد و شرکت ایران مارین گستر و ...

۸- گاز گرفتن و پرتاب قندان در یک دادگاه علنی که گفته می شود در بسیاری از دادگاههای غیر علنی کارهای بسیار زشت تری مانند مشت بر دهان زدن و لگد به پهلو زدن و زدن و کشیدن موی زندانی و تف به صورت زندانی انداختن از کارهای عادی او در حین محاکمه افراد سیاسی بوده است.

۹- دادن حکم تعطیلی دهها نشریه در زمان ریاست بر دادگاهها

این ضد بشر متأسفانه در گروه حقوق بشر اسلامی به همراه یاران جنایتکارش قرار گرفته است که وجود او در این کمسیون یعنی به سخره گرفتن حقوق بشر در این رژیم ضد بشر است. این وزیر فعلی و اوواک همواره در حال دسیسه چینی در مورد مبارزان است. وی هم اینک در حال تهیه پروژه انقلاب محملی به همراه پور محمدی و دری نجف آبادی و باند رسانه ای مافیای در صدا و سیما و نشریه کیهان و... است تا از آن طریق بتوانند عده زیادی از روشنفکران و دگر اندیشان و سیاسیون و هنرمندان را به زندان بکشانند.

او از دستور دهندگان شکنجه توانچه و اکبر محمدی - که موجب مرگ او شد - است. از بدو ورود به دادگاههای انقلاب و معاونت در اوواک همواره از عوامل قتلها و شکنجه ها بوده است.

وی پس از انتصاب به وزارت اوواک، همانگونه که خامنه ای تمایل داشت، اوواک را زیر مجموعه اطلاعات بیت قرار داد و کلیه اسناد و مدارک و پرونده های موجود را با تکثیر آنها، به بیت انتقال داد که موجب خشنودی رهبر را فراهم آورد. در زیر بخشی از اعترافات سعید امامی در مورد دستور قتل پیروز دوانی از سوی محسنی اژه ای آورده می شود تا چهره واقعی او بیشتر مشخص شود.

سعید امامی در اعترافات خود چنین می گوید:

«مدتها بود که حکم بازداشت و دستگیری پیروز دوانی را از قوه قضائیه درخواست نموده بودیم، برابر گزارش اداره کل اطلاعات مجامع فرهنگی وی فعالیتهای تخریبی زیادی را در پوشش کانون نویسندگان و دیگر گروههای به ظاهر فرهنگی انجام میداد و ارتباط گسترده ای هم با رادپوها و عوامل ضدانقلاب خارج از کشور داشت، منتها به دلیل حساسیتهای

مواضع را در برخورد با نظام دارد و به تمامی مسئولان و دست اندرکاران با شدیدترین لحن اهانت می کند. ... یک نکته اینکه، حقیر تا نیمه دوم سال ۷۴ اعتقادی به اینگونه عملیات نداشتم و تشکیلات اوامری را اعلام و من اطاعت کردم. در هر صورت، من به دستور تشکیلات در این ۴ فقره قتل شرکت کردم.»

چون مسئول اینجناب فلاح بودند در منزل خود او فرمودند کارد را شما بزن و چگونگی تهیه و آوردنش را نیز خود ایشان می دانند. انجام دستور کردم. من بیپوش کرده، علی محسنی با کارد چند ضربه به سینه وی وارد نمود. تک تک از منزل خارج شدیم و به محل کار مراجعه نمودیم. حتی به علت طولانی شدن کار اضافه کاری آن شب را برای بنده محاسبه نموده و به همراه حقوق به بنده توسط فیش حقوقی پرداخت کردند.

محمد صفائی پرسل معاونت اطلاعات مردمی اداره کل پشتیبانی عملیاتی شود. او از طریق روشن در جریان قرار گرفت.

- ابرج آموزگار پرسل معاونت امنیت، شاغل در اداره کل چپ، اداره چپ نو به لحاظ اداری تحت مسئولیت حقیر قرار داشته و در جریان قتلها بوده. از همان ابتدا از امر وزیر و موقعیت آقای موسوی مطلع و آماده حضور در صحنه های عملیات بوده است.

- امید اکبری پرسل معاونت امنیت، شاغل در اداره کل چپ، اداره چپ نو به لحاظ اداری تحت مسئولیت حقیر قرار داشته. در جریان قتلها بوده و از امر وزیر و موقعیت موسوی مطلع و آماده حضور در صحنه های عملیات بوده. توضیح آنکه آموزگار و احمدی نیز مانند خسرو و اصغر سیاح از موقعیت اداری حقیر به خوبی آگاهی داشته اند و چنانچه با موسوی برخورد می کردند و از امر وزیر مطمئن نبودند امکان نداشت صرفاً به دستور حقیر اقدام به قتل کنند.

چهارمین وزیر و اوواک حجت الاسلام علی یونسی

چهارمین وزیر و اوواک رژیم ولایت فقیه، دانش آموخته مدرسه حقانی، یونسی است. او از ابتدای انقلاب مانند دیگر حجج اسلام در سرکوب نیروهای مبارز شرکت داشت. وی سالیان درازی مسئولیت قضایی نیروهای نظامی را عهده دار بود و در آن زمان، به نام ادرسی معروف بود. با بر سر کار آمدن خاتمی و شروع «قتل های زنجیره ای»، خاتمی برای مبارزه با باند های مفسد در اوواک، وی را به مقام وزیری انتخاب کرد و او تا حدی که می توانست و اجازه داشت در حذف این نیروها کوشش کرد. اما به دلیل وابستگی جنایتکاران با بیت رهبری امکان دستگیری و محاکمه جنایتکاران پیش نیامد و در نهایت از دست او و خاتمی نیز کاری ساخته نشد.

پنجمین وزیر و اوواک حجت الاسلام غلامحسین محسنی اژه ای

اژه ای یکی از جنایتکاران تاریخ انقلاب ایران و همکار نزدیک پور محمدی و یکی از مجرمینی است که پرونده اش در دادگاه مرتکبان جنایت بر ضد بشریت در حال بررسی می باشد. وی به همراه پور محمدی در جریان اعدام ۴ هزار زندانی همان

رایج پیرامون این قبیل افراد و شرایط عمومی کشور با آن موافقت نمیشد. تا آنکه یک روز در دیداری که با حاج آقا محسنی اژه ای داشتم موضوع را شخصاً با ایشان در میان گذاشتم و وی پیشنهاد کرد خودتان عمل کنید و از مستند به آن مصاحبه اعلام جرم کنید تا حکم بازداشتش صادر شود. قبول کردم و فردایش جریان این توافق را به سیدصادق که معاون عملیاتی ما بود گفتم. وی را بازداشت کردند. مدتی در یکی از خانه های امن حوزه مشاوران بود تا اینکه برای مصاحبه آماده شد. مصاحبه از ایشان که گرفته شد موضوع را به اطلاع حاج آقا دری رساندیم، ایشان گفت حکمش را که گرفتید تحویل اطلاعات نیروی انتظامی بدهیدش، بازداشتگاه خودمان نبریدش. موضوع گم شدن وی جنجال به پا کرده بود و علی الظاهر آقا هم کمی احتیاط میکرد. با حاج آقا محسنی آدم تماس بگیرم نتوانستم پیدایش کنم، به تیم گفتم ایشان را آماده اعزام بکنند و بالاخره نتوانستم همان شب حاج آقا [محسن اژه ای] را در منزلشان ببینم، موضوع را به ایشان گفتم که گفتند لازم نیست تحویل نیروی انتظامی بدهید، حکم افسادش صادر شده، تماش کنید! حتی واضحتر هم گفتند که با مسئولیت من بکشیدش. اینجا بود که بنده هم به سید صادق گفتم که به تیم بگوئید. من خودم به واسطه مشکلی که در مقابل دفتر حفاظت منافع مصر اتفاق افتاده بود رفتم آنجا و تیم حکم را در همان ساختمان اجرا نموده بود آن شب ... « (صص ۶۶۱ - ۶۶۲ از جلد ۱۷ بازجویی های سعید امامی).

ادامه دارد

انقلاب اسلام: رژیم که جنایت و جعل و تزویز و دروغ را روش اصلی حکومت کرده است، کوشید در انتخابات آمریکا نقش پیدا کند. یعنی همتا بجوید:

پیروزی او با ما برغم ورود رژیمهای ایران و اسرائیل در انتخابات امریکا و بکار گرفتن اکبر سورپرایز نوع جدید:

انقلاب اسلامی: از آن زمان که دستگاه خمینی با گروه ریگان - بوش، در اکتبر ۱۹۸۰، بر سر گروگانها - به تأخیر انداختن آزادی آنها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا - معامله ای پنهانی کرد، هر بار، در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، سخن از «اکتبر سورپرایز» به میان می آید. این بار، مک کین خود نیز گفته بود که «اکتبر سورپرایزی» تدارک دیده است. اکتبر سورپرایز این بار، از نوع جدید است و البته باز ایران وسیله ساختن این اکتبر سورپرایز شده است.

ورود رژیم در انتخابات امریکا، بشیوه ای آشکار انجام گرفت. لوموند (۲۳ اکتبر) مقاله ای به این ورود اختصاص داده است. ورود در انتخابات امریکا به اظهارات علی لاریجانی خلاصه نمی شود. غنی سازی اورانیوم تا درجه لازم برای تولید بمب اتمی، مسلح کردن گروهها در کشورهای منطقه، با امریکا



مذاکره نمی کنیم، ایجاد پایگاه دریایی، اظهارات خامنه ای و... رشته بهم پیوسته ای از تقلاهای رژیم در کمک به مک کین در انتخابات ریاست جمهوری بوده اند. شکست بسیار سخت مک کین، شکست این روشها نیز شد:

*** اکتبر سورپرایز نوع جدید: وقوع حادثه ای که هیچکس پیش پیش نمی کند و احتمالش را نمی دهد؟!***

در ۲۷ اکتبر ۲۰۰۸، دکتر جودیت یانگ مقاله ای زیر عنوان «تدارک حادثه ای غیر منتظر» در توضیح «اکتبر سورپرایز» نوع جدید، در «آنتی وار» انتشار داده است:

● در ۲۲ اکتبر، از او با ما، در باره قول جو بایدن، نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب دموکرات، پرسیده شد. او گفته بود: در ۶ ماه اول ریاست جمهوری، اما با به محک بحران بین المللی «فراگیر»، سنجیده خواهد شد. زیرا این بحران او را ناگزیر از اتخاذ تصمیماتی خواهد کرد که مردم پسند نیستند. او با ما پاسخ داده است: هرکس به ریاست جمهوری برگزیده شود، ناگزیر در بوته آزمایش، آزموده خواهد شد.

● کلین پاول، وزیر خارجه پیشین امریکا، در دنباله اظهار نظر بایدن، گفته است: یکی دو روز بعد از شروع بکار رئیس جمهوری جدید، حادثه غیر منتظره ای ممکن است روی دهد. اما کاری که از رئیس جمهوری جدید انتظار می رود اینست که مردم امریکا و مردم دنیا را متقاعد کند که امریکا نیرومند و استوار است. امریکا به پیش می رود. ما مشکل اقتصادی خود را حل می کنیم و از عهده تعهدات خود در ماوراء بحران بر می آیم.

● جون مک کین، نامزد ریاست جمهوری و مادلن آلبرایت، وزیر خارجه امریکا در حکومت کلبنتون، احتمال وقوع حادثه ای وحشتناک را می دهند:

«آلبرایت قول بایدن را « بیان واقعیت» خوانده است و گفته است می باید برای مقابله با وقوع امر غیر منتظره، پیشاپیش، آماده شد.

«مک کین مترسک جنگ اتمی را علم می کند.

آلبرایت مثل پاول و بایدن، مسئولیت داشته و در جریان امور است و بسا چیزی می داند که این سان ابراز نگرانی می کند. از قرار، هر سه می خواهند بگویند: او با ما را حمله القاعده و یا وقوع جنگی در خاورمیانه با ایران یا برخوردی با روسیه، به بوته آزمایش خواهد کشاند. هرگاه بخواهیم به قول کلین پاول و آلبرایت و بایدن باور کنیم، این حادثه غیر منتظر در روزهای پایانی ژانویه ۲۰۰۹، روی خواهد داد.

انقلاب اسلامی: بدین سان، «اکتبر سورپرایز»ی که جمهوریخواه ها، بر پایه اظهارات بایدن و پاول و آلبرایت ساخته اند، قطعی بودن وقوع حادثه ای بزرگ در صورت انتخاب او با ما به ریاست جمهوری است. این اکتبر سورپرایز جدید است زیرا از احتمال وقوع حادثه ای غیر منتظر، برای ترساندن رای دهندگان از رای دادن به او با ما استفاده می شود.

● بطور وسیع از «اکتبر سورپرایز» سخن بمیان است: القاعده دست ایجاد تروری غافلگیرانه خواهد زد برای این که بر انتخابات امریکا اثر بگذارد. در واقع، دو سناریو برای پیش از انتخابات و یک سناریو برای بعد از شروع بکار

دهمین سالگرد جنایتهای سیاسی

رئیس جمهوری جدید، ساخته شده اند.

از دید من، حادثه غیر منتظره پیش از انتخابات، اگر روی دهد، یا در ایالتی می باید روی دهد که او با ما سناتور آنست و یا یک ترور شهری بزرگی باشد که توجه همگان را از او با ما برگرداند.

اما حادثه غیر منتظره بعد از شروع بکار رئیس جمهوری جدید: از دید من، نقشه نهائی طرفداران جهانی شدن برای تسلط بر جهان اینست: فروپاشی اقتصادی که اینان خود آن را مهندسی کرده اند را برای کنترل مالی و اقتصادی جهان بکار خواهند برد. بدیهی است بحرانهای دیگر نیز خواهند ساخت تا جهان را حکومت نظامی کنند و ارتش امریکا را پلیس دنیا بگردانند.

من بر این باور نیستم که طرفداران جهانی شدن در خود امریکا عصبانی را بر ضد رئیس جمهوری جدید تدارک کنند. زیرا وجود اسلحه در دست عامه مردم و عدم اطمینان از این امر که قوای طرفدارشان حاضر شوند با مردم امریکا وارد جنگ شوند، آنان را از این کار باز می دارد. بنا بر این، حادثه هائی در خارج از امریکا تدارک خواهند دید. از این انواع:

۱- ایجاد جنگ با ایران: یاد بیاوریم که در ژوئیه ۲۰۰۸، سیمور هرش فاش کرد که مقامات کاخ سفید در دفتر دیگ چنی، معاون رئیس جمهوری، اجتماع کردند تا ترتیب بر انگیزختن جنگ با ایران را بدهند. گفتگوها به این فکر انجامیدند که زورقهای سریع سیر را به رنگ و آرم زورقهای ایران در آورند و با آنها حمله هائی ساختگی به ناوگان امریکا بکنند و به بهانه آن جنگ به راه اندازند. این سناریو را می توانند تکرار کنند.

۲- نسبت به حمله تروریستی احتمالی القاعده، هم دوایر اطلاعاتی امریکا و هم القاعده هشدار داده اند. در ۲۴ اکتبر، سناریو این سان تشریح شده است: همگان منتظر ظهور بن لادن در ساعات پیش از رای دادن مردم امریکا و یا بعد از آن هستند. این ظهور به چه شکل انجام خواهد گرفت؟ دوایر پلیس و اطلاعات خود را برای مقابله با شورش شهری و یا ترور آماده می کنند. یعنی وقوع یک حادثه وحشتناک قطعی است.

اصطلاح «اکتبر سورپرایز»، در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، در ۱۹۸۰، بکار رفت. آن زمان، ریگان و کارتر، بر سر ریاست جمهوری، با یکدیگر، مبارزه انتخاباتی می کردند. حادثه غافلگیر کننده اگر آزادی گروگانها می شد، کارتر برنده می گشت و اگر کارتر در آزاد کردن گروگانها شکست می خورد، ریگان به ریاست جمهوری می رسید که رسید. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴، در تعطیلات آخر هفته پیش از روز رای گیری، جون کری، نامزد حزب دموکرات اقبال پیروزی داشت. با پخش سخنان بن لادن، بوش برنده شد. هر دو نامزد، پیروزی بوش را نتیجه پخش ویدئویی دانستند که بن لادن در حال سخن گفتن بر آن ضبط شده بود.

*** آسوشیتدپرس: ایران آماده غنی سازی اورانیوم تا درجه لازم برای تولید بمب اتمی است:**

آسوشیتدپرس (۳۰ اکتبر) خبری را انتشار داده است که سخت بکار مک کین، نامزد حزب جمهوریخواه می آمد:

● ایران به تازگی، شیوه غنی سازی اورانیوم با درجه بالا را آزموده است. خبرگزاری این خبر را به استناد قول یک مقام اطلاعاتی انتشار داده است.

خبر از یک عضو سازمان بین المللی انرژی اتمی است. بنا بر آن، مسئولان برنامه به زودی گزارش کار در اختیار رهبری ایران قرار می دهند و در باره به پیش بردن کار خود، کسب تکلیف می کنند.

کارشناسان می گویند: اورانیوم غنی شده هنوز ۳۰ کیلو لازم برای تولید بمب اتمی نشده است. بنظر آنها وقوع چنین آزمایشی محتمل است. گرچه این آزمایش بمعنای آن نیست که ایران توانائی تولید بمب اتمی را یافته است اما بمعنای برداشت قدم مهمی در این راه هست. فعالیتهای اتمی ایران تحت کنترل آژانس بین المللی انرژی اتمی است و هرگاه بخواهد اورانیوم را بیشتر از ۴ تا ۵ درجه غنی کند، دستگاههای کنترل اعلان خطر خواهند کرد.

● درجه غنی شدن لازم برای تولید بمب اتمی، ۹۰ است. گزارش سه صفحه ای که دستگاه اطلاعاتی، به استناد اطلاعاتی که در داخل ایران دریافت کرده است، بنا بر اطلاعی، از غنی شدن تا ۹۰ درجه و بنا بر اطلاع دیگری، از غنی شدن تا ۲۰ درجه صحبت می کند.

● مقام اطلاعاتی به ما می گوید: داده های کافی دریافت کرده ایم برای این که نقشه کار ایران را در غنی سازی اورانیوم تا درجه بالا، دقیق ترسیم کنیم.

● مقامات سازمان انرژی اتمی ایران در آخرین مرحله تهیه گزارش خود برای رهبری ایران بقصد کسب تکلیف هستند.

● داوید آلبرایت، عضو مؤسسه دانش و امنیت بین المللی، می گوید: هرگاه اطلاع صحیح باشد، ایران در کار تهیه کلاهک اتمی است.

● سخنگوی آژانس بین المللی انرژی اتمی، در ۳۰ اکتبر، در دسترس نبود. اما یک مقام از این آژانس گفت: آژانس این خبر را تفسیر نمی کند. او خواست اسمی از او برده نشود زیرا او مجاز نیست.

● از دید امریکا و دیگران، نگرانی از بابت برنامه ایران برای تولید بمب اتمی جدی است. ایران بمدت دو دهه فعالیتهای اتمی مخفی داشته است...

انقلاب اسلامی: موضعی که البرادعی در سازمان ملل متحد اتخاذ کرده است، به احتمال صحت گزارش آسوشیتدپرس قوت بخشید و بهره برداری جمهوریخواهان را از آن، آسان کرد:

*** البرادعی در سازمان ملل متحد گفته است: ماهیت فعالیت اتمی ایران را نمی توانم تعیین کنم:**

در ۲۷ اکتبر رویتر گزارش کرد که هفته پیش از آن، البرادعی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفته است: با توجه به فعالیتهای اظهار نشده و تجهیزات بازهم اظهار نشده، به روشنی،

نمی توانم ماهیت فعالیتهای اتمی ایران را تعیین کنم. او از دولت ایران خواست فعالیتهای خود را شفاف کند و نسبت به منحصرأ صلح آمیز بودن فعالیتهای اتمی خود، اعتماد پدید آورد. ایران هرگاه بخواهد می تواند بمب اتمی بسازد.

*** تا بهار - تابستان ۲۰۰۹، هیچ اقدام دیپلماتیک جدی در باره پرونده اتمی ایران، به عمل نخواهد آمد:**

● در ۱ نوامبر، لموند گزارشی را در باره پرونده اتمی ایران انتشار داد. دارای این نکات:

● در آستانه انتخاب شدن رئیس جمهوری جدید امریکا، کوششهای دیپلماتیک پیرامون پرونده اتمی ایران، از قرار، متوقفند. یکچند از دیپلماتها و کارشناسان از یک «خستگی»، از یک «خو کردن»، از یک تسلیم تقدیر پیش رفتن ایران بسوی مجهز شدن سلاح اتمی صحبت می کنند.

● روبرت اینهورن، که در حکومت کلبنتون صاحب مقام بود، می گوید: تا بهار - تابستان ۲۰۰۹ که حکومت جدید امریکا معلوم خواهد کرد بر چه خط و ربطی است و در ایران، رئیس جمهوری جدید انتخاب خواهد شد، هیچ اقدام دیپلماتیک جدی به عمل نخواهد آمد.

● بنا بر قول یک عضو وزارت خارجه امریکا که مأمور است گزارشی در باره وضعیت عمومی شامل توصیه هائی به حکومت جدید، تهیه کند، دیپلماسی امکان موفقیت دارد هرگاه ائتلافی از دولتهای داوطلب برای تشدید فشارهای اقتصادی و مالی به ایران، بوجود آید. با آنکه کشورهای اروپائی در ماه ژوئن، بانک ملی را مجازات کردند، اما چشم انداز پایان ریاست جمهوری بوش، جریان کار را کند کرده است.

● اما بنا بر قول برخی از دیپلماتها، هرگاه پیش از آنکه احمدی نژاد کنار گذاشته شود، دست به تشدید مجازاتها زده شود، آب به آسیاب رادیکالها ریخته می شود و چشم انداز حل مشکل اتمی ایران، از راه گفتگو، را تاریک می کند. اما در باره دادن امتیاز گفتگوی مستقیم امریکا با ایران، به این دولت، می باید صبر کرد و دید آیا طرف غرب احمدی نژاد خواهد شد یا دیگری.

● چه در آینده گفتگوهای مستقیم امریکا با ایران بعمل در آید و خواه نه، یک امر مهم همچنان برجا و استمرار می یابد و آن توقف غنی سازی اورانیوم توسط ایران، بنا بر قطعنامه های سازمان ملل متحد است. غنی سازی اورانیوم قلب بحران است. زیرا به ایران امکان تولید سلاح اتمی را می دهد.

● ۶ سال بعد از افشا شدن فعالیتهای اتمی ایران، این کشور از عمل به قطعنامه های شورای امنیت طفره می رود و نیز پیشنهاد همکاری ۶ کشور را بلاتعقب گردانده و به پرسشهای آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره بعد نظامی فعالیتهای اتمی خود، پاسخ نمی دهد.

● تهران به حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران باور ندارد و با زمان بازی

می کند در این انتظار که امتیازهایی بیشتر از آن که پیشنهاد شده است، بدست آورد. روبرت اینهورن Einhorn می گوید: اکیب او با ما بر این باور است که بیشتر از حکومت بوش در بدست آوردن حمایت چند جانبه کشورهای خلیج فارس و اروپا و روسیه و چین، موفقیت بدست می آورد. او با ما همانند مک کین خواستار توقف غنی سازی اورانیوم از سوی ایران خواهد شد.

او می افزاید: هرگاه برغم همکاری چین و روسیه، ایران همچنان حاضر نشد غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق در آورد، حکومت آینده امریکا در برابر انتخاب سختی قرار خواهد گرفت: قبول امر انجا شده و امید بستن به این که ایران به داشتن توان تولید بمب اتمی بسنده کند و سلاح اتمی بسازد. اما هرگاه این به این گزینش تن بدهد، کدام مکانیسم کنترل بین المللی و چه خط قرمزها می توانند در جلوگیری از تولید بمب اتمی توسط ایران، ابداع شوند؟ می دانیم که توان تقویت و کنترل آژانس بین المللی انرژی اتمی در سالهای اخیر، بسیار کاهش یافته اند.

● جورج پروکیچ، عضو بنیاد کارنژی، بر این نظر است که پیشنهاد بین المللی به ایران می باید مسترد شود زیرا ایران دیگر شایستگی آن را ندارد. بجای آن، موضع عقب نشینی را باید اتخاذ کرد. بدین معنی که اجازه داد ایران به غنی سازی ادامه بدهد اما اگر در چین ارتکاب جرم (غنی سازی اورانیوم بیش از درجه لازم برای سوخت در نیروگاه اتمی) میچ ایران گرفته شد، مجازاتها و یا عملیات نظامی بسیار سخت بکار روند.

● گاری سامور، کارشناس نزدیک به دموکراتها و وابسته به شورای روابط خارجی در نیویورک، می گوید: عامل روسیه وضعیت را بسیار بغرنج کرده است. روسیه برای برنامه اتمی ایران تقدم استراتژیک قائل نیست. از نظر روسیه، برنامه اتمی ایران وسیله ایست برای ایستادن در برابر امریکا. روسها در گفتگوهای خصوصی می گویند: ایران در آستانه تولید سلاح اتمی متوقف خواهد شد.

سماور می افزاید: بدون تردید، حکومت آینده امریکا پیشنهاد بهتری به ایران خواهد داد اما با روسیه نیز شرط خواهد کرد هرگاه اقدامش به نتیجه نیانجامید، روسیه متعهد شود در شورای امنیت جانب ایران را نکیرد. اما نسبت به شانسهای موفقیت این گزینه، تردید دارم. زیرا ایران خود را در موضع قدرت می بیند. یک دیپلمات اروپائی نیز نظر او را تأیید می کند و می گوید: حتی اگر امریکائیا به تهران بروند، اطمینانی وجود ندارد که چیزی بدست آورند. ایرانی سود خود را در این می بیند منتظر بمانند. سیاست تصمیم نگرفتن، تا به حال بسود آنها تمام شده است.

*** ایران روزانه ۲ کیلوگرم اورانیوم غنی شده تولید می کند. زمانی که این اورانیوم به ۷۰۰ تا ۸۰۰ کیلو برسد، می تواند بمب اتمی بسازد:**

لوموند (۱ نوامبر ۲۰۰۸) به استناد واپسین گزارش آژانس بین المللی اتمی، خبر داده است که ایران، تا ۳۰ اوت ۲۰۰۸، ۴۸۰ کیلو اورانیوم غنی شده را تولید کرده است. و از قول داوید آلبرایت، کارشناس، آورده است که ایران روزانه ۲ کیلو اورانیوم غنی می کند. از زمانی که میزان اورانیوم



غنی شده به ۷۰۰ تا ۸۰۰ کیلو برسد، ایران می توان بمب اتمی تولید کند. بنا بر ارزیابی او، ایران می تواند با بکار انداختن سانتریفوژهای خود، ۲۰ تا ۲۵ کیلو اورانیوم ۹۰ درجه تولید کند. این اندازه اورانیوم غنی شده برای تولید یک بمب اتمی کافیست. بنا بر ارزیابی های دیگر، ایران می باید ۱۰۰۰ تا ۱۷۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده تولید کند تا این توانائی را پیدا کند. بنا بر این، میان ۲ تا ۵ سال زمان لازم است که ایران بتواند بمب اتمی تولید کند.

انقلاب اسلامی: انتشار این گزارشها در روزهای پیش از انتخابات آمریکا، نه از راه اتفاق است. سخنان خامنه ای و تفسیر آن توسط خبرگزاریها، نیز، جز تکمیل اقدامات رژیم بسود مک کین نبود:

*** خامنه ای: نفرت ملت ایران از آمریکا عمیق است:**

◀ در ۲۹ اکتبر، رویتزر، برداشت کارشناسان را از سخنان خامنه ای، گزارش کرده است: اظهارات رهبر عالی ایران در ۲۹ اکتبر و تصریح او بر عمیق بودن نفرت ملت ایران از آمریکا، بمعنای آنست که او به گفتگو در باره نزدیک شدن به آمریکا، نقطه پایان می نهد. پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا سخنی از نزدیکی میان دو کشور نباید زده شود. گفتگوها در این باره، پس از آن برانگیخته شدند که واشنگتن گفت می خواهد دفتر دیپلماتیک در ایران ایجاد کند.

*** ایجاد پایگاه دریائی برای بستن تنگه هرمز در صورت تجاوز به ایران:**

◀ در ۲۸ اکتبر ۲۰۰۸، به گزارش بی بی سی: ایران اعلام کرده است پایگاه دریایی جدیدی را در بندر جاسک در دریای عمان تاسیس کرده است که می گوید به کمک آن می تواند در صورت نیاز از «ورود یگان های دریایی دشمن به خلیج فارس» جلوگیری کند. دریادار حبیب الله سیاری، فرمانده نیروی دریایی ارتش ایران، موقعیت بندر جاسک را برای این پایگاه «بسیار مناسب» توصیف کرده و گفته است که با تاسیس این پایگاه دریایی، خط دفاعی جدیدی در شرق تنگه هرمز ایجاد شده است. با توجه به وجود نیروهای فرامنطقه ای در آبهای اطراف ایران، نیاز به ایجاد پایگاههای جدید ارتش در سواحل دریای عمان احساس می شد تا یگانهای دریایی حاضر در این منطقه از عقبه مناسبی برخوردار باشند.»

پایگاه دوم دریایی ارتش روز دوشنبه ششم آبان با حضور سرتیپ عبدالرحیم موسوی، جانشین فرمانده کل ارتش افتتاح شده است. این پایگاه که «ولایت» نام دارد، دومین پایگاه نیروی دریایی ارتش در دریای عمان است. جانشین فرمانده کل ارتش ایران، در جریان افتتاح این پایگاه گفت که استقرار نیروی دریایی ارتش و سپاه فراتر از آبهای جنوب ایران بوده و به آبهای اقیانوس هند هم کشیده است.

دهمین سالگرد جنایتهای سیاسی

خواهند اسرائیل هر چه زودتر تأسیسات اتمی ایران را ویران بسازد. اما حمله نظامی در صورتی بایسته است از موفقیت آن، اطمینان حاصل باشد. افرایم اینبار، مدیر مرکز مطالعات استراتژیک بگین - سادات در دانشگاه بار ایلان، می گوید: بسیاری از کشورها می خواهند ما کار کثیف را انجام دهیم که آنها خود می باید انجام دهند. دنیا دارد بسوی «در این باره، چه کار می توانیم بکنیم» می رود. از این رو، در اسرائیل، یک فکری قوی می گوید ما خود می باید دست بکار شویم. در اسرائیل، بسیاری وضعیت امروز ایران را با وضعیت عراق در ۱۹۸۱، مقایسه می کنند. در آن تاریخ، اسرائیل به تنهایی نیروگاه اتمی عراق را بمباران کرد. همین طور، در سال گذشته، تأسیسات اتمی سوریه را بمباران کرد. مشکل بر سر راه، وضعیت سیاسی اسرائیل است. تا انتخابات مجلس، حکومت نمی تواند به ایران حمله نظامی کند.

● پاتریک کلاوسون که در مؤسسه سیاست خاورمیانه در واشنگتن، مدتهای دراز است که تحلیل گر امور ایران است، می گوید: حمله نظامی اسرائیل به ایران یکجند از پایتختها کشورها، از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس از آن نگرانند که ایران شیعه به بمب اتمی مسلح شود و دامنه نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد...

● پاتریک کلاوسون که در مؤسسه سیاست خاورمیانه در واشنگتن، مدتهای دراز است که تحلیل گر امور ایران است، می گوید: حمله نظامی اسرائیل به ایران یکجند از پایتختها کشورها، از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس از آن نگرانند که ایران شیعه به بمب اتمی مسلح شود و دامنه نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد...

*** اسم نویسی در ایران از داوطلبان عضویت در حزب الله و «عملیات استشهادی»:**

◀ در ۱۱ آبان ۸۷، سایت سرمایه خبر داده است: در روزها و ماه های گذشته در استان تهران و برخی استان های بزرگ کشور، فرم های عضویتی با نام «عضویت در حزب الله لبنان» و «ثبت نام جهت عملیات های استشهادی» پخش شده و از عموم به ویژه جوانان خواسته شده با تکمیل این فرم ها و درج آدرس و شماره های تماس خود به جمع رزمندگان جبهه جهانی مقابله با استکبار جهانی بپیوندند. در فرم عضویت در حزب الله لبنان، آدرسی از یکی از خیابان های تهران درج شده که در مراجعه حضوری درستی آن تأیید نشده، اما در فرم عملیات استشهادی، نام یک ستاد فعال در این زمینه به همراه شماره تلفنی برای تماس بیشتر درج شده است.

انقلاب اسلامی: اینهمه بکار آن آمدند که مک کین درمانده از ارائه راه کار، به مترسک پناه برد، مترسکی که رژیم مافیایا برای او ساخته و آماده کردند:

*** امین زاده: دولت و حامیان اقتدارگرایش چهار دلیل برای ترجیح مک کین بر اوباما می آورند:**

سوال ۳: ولی به نظر می رسد که دولت ایران پیروزی جمهوریخواهان را ترجیح می دهد؟

* امین زاده (معاون وزارت خارجه در حکومت خاتمی): کاملاً درست است. دولت و حامیان اقتدارگرایی دولت در مجلس و حوزه های دیگر نه تنها علاقمند به پیروزی جمهوریخواهان هستند بلکه نمی توانند نگرانی خود را از پیروزی محتمل تر اوباما نامزد دموکرات ها پنهان کنند. این تمایل و نگرانی را می توان در مواضع آشکار آنان مشاهده کرد. تمایل و نگرانی که در محافل و جلسات غیرعلنی آنان به شکل صریح تر و شفاف تری ابراز می شود.

● سؤال ۴: دلایل آنان برای این تمایل و نگرانی چیست؟

* امین زاده: طبعاً نگرانی آنان با تصویر مطلوبشان از ریاست جمهوری و دولت آینده، یعنی تداوم وضع کنونی در ایران هم مرتبط است. دلیل نگرانی آنان شرایط خطرناک تری است که به باور آنان می تواند در تداوم دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد - اوباما برای ایران شکل بگیرد. دلایلی که ابراز می شود به این شرح است:

دلیل اول آنان به سیاست های تحریمی دموکرات ها مربوط است. با تحلیل عملکرد دولت کلبنتون در دوره هاشمی - کلبنتون نسبت به مشکلات چنین وضعیتی کاملاً نگران هستند. آنان فکر می کنند که فشارهای اقتصادی و تحریم ها در دوره ریاست جمهوری اوباما به حداکثر ممکن برسد. آنان طبعاً وضعیت دوره خاتمی - کلبنتون را مورد توجه قرار نمی دهند و به نتایج سخت دوره اول ریاست جمهوری کلبنتون توجه دارند. آنان بر این باورند که فشارهایی از نوع تحریم اقتصادی در دوره اوباما می تواند بسیار تشدید شود.

دلیل دوم آنان افزایش مشروعیت عملکرد آمریکا در سطح بین المللی در صورت پیروزی اوباما است. بهرحال مشکل مهم کنونی آمریکا در سطح جهان کاهش شدید مقبولیت این دولت نزد افکار عمومی جهان به خاطر عملکرد افراطی نومحافظه کاران و بوش در سطح جهان است. پیروزی اوباما به دلایل متعددی می تواند مقبولیت آمریکا را تا حدی در میان کشورهای در حال توسعه در آفریقا، آسیا و آثار سوء عملکرد افراط گرایان در دولت آمریکا را بسیار کاهش دهد. به باور اقتدار گرایان در ایران، مقبولیت بیشتر اوباما نسبت به بوش نزد افکار عمومی جهان، می تواند در شرایط مشابه، در بسیج کشورهای دیگر علیه ایران در سطح بین المللی موفق تر از دولت بوش باشد.

*** مک کین: اگر اوباما به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شود، ایران بمب اتمی خود را خواهد ساخت و جهان را با خطر جنگ اتمی روبرو خواهد کرد:**

◀ در روزهای ۳۰ و ۳۱ اکتبر، مک کین با تکرار این جمله «هرگاه اوباما

به ریاست جمهوری انتخاب شود، ایران بمب اتمی خود را می سازد و خطر جنگ اتمی جهان را تهدید می کند»، مترسک «بمب اتمی» که ایران در حال ساختن آنست و خطر جنگ اتمی را دستمایه کرد تا با ایجاد ترس در امریکائیان، آنان از رأی دادن به اوباما منصرف شوند و به او رأی دهند. مطبوعات غرب جملگی روش مک کین را با روشی مقایسه کردند که بوش بکار برده بود. البته بن لادن بموقع به یاری او آمد و ترسی که بوش القاء می کرد را در نظر امریکائیان واقعی جلوه داد. اما اظهار تردید کرده اند که مک کین بتواند ترسی را ایجاد کند بزرگ تر از ترس از بحران شدید اقتصادی.

◀ در ۳۰ اکتبر، به گزارش خبرگزاریها، از جمله بی بی سی: در تبلیغ جدید جان مک کین، عکسهای محمود احمدی نژاد در کنار عبارت «اسرائیل باید محو شود» و اظهارات اخیر مهدی کلهر مشاور رسانه ای احمدی نژاد: «خروج نیروهای آمریکایی از خاورمیانه و پایان حمایت از اسرائیل شروط ما برای مذاکره با آمریکا است»، دست مایه شده اند.

در فیلم تبلیغاتی، سپس، به این پرسش از اوباما می آید: آیا شما حاضرید با رهبران کشورهای مثل ایران، بدون پیش شرط، گفتگو کنید؟ و پاسخ اوباما: بله حاضر.

و بالاخره، در فیلم، این جمله بر زبان می آید: ممکن است اوباما پیش شرط نداشته باشد اما ایران پیش شرط دارد (قول مهدی کلهر)

انقلاب اسلامی: اگر رژیم بقای خود را در تشدید بحران اقتصادی و سیاسی نمی دید، چرا می باید غیرتی بیشتر از جمهوریخواههای امریکائی به انتخاب شدن مک کین نشان می داد؟ پیش از آن، در انتخابات ۱۹۸۰، با معامله بر سرگروگانها (اکتبر سورپرایز) و در ۱۹۸۸، با سرکشیدن جام زهر و در ۱۹۹۲ ریاست جمهوری آمریکا (فلاحیان وزیر واواک بود و اطمینان می داد بوش (پدر) صد در صد، پیروز می شود و نشد) و باز در انتخابات سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ و اینک در انتخابات کنونی، رژیم، همواره بسود نامزد جمهوریخواه ها در انتخابات آمریکا وارد شده است.

با وجود این، بر هر ایرانی است که از انتخابات آمریکا درس بگیرد و بداند اگر یک سیاه - سفید پوست در امریکا می تواند با چنان اکثریت بزرگی به ریاست جمهوری انتخاب شود، در ایران، یک ملت می تواند خود را آزاد کند. ایرانیان باید بهوش باشند: هیچ نه معلوم اوباما روش سخت تری را در قبال رژیم در پیش نگیرد و بهای آن را مردم ایران نپردازند. بنا براین، بر ایرانیان است که بنا را بر استقلال، از جمله، در معنای بی نقش کردن قدرت خارجی در ایران و آزادی، از جمله، در معنای حقوقمندی و منزلت و امنیت یابی هر ایرانی، بگذارند. تحقق ایران مستقل و ایرانی آزاد و تضمین امنیت ملی و امنیت هر ایرانی به از میان برداشتن رژیم استبدادی و بیگانه از جامعه ملی و استقرار مردم سالاری است.



اثر بحران اقتصادی بر اقتصادی که درب تولید را بر روی نیروهای محرکه بسته و درب مصرف را گشوده است:

*** وابستگی درآمدهای عمومی دولت به درآمد نفت ۵۰ درصد و وابستگی تولید ناخالص ملی به درآمد نفت بیشتر از ۵۰ درصد و اثر کاهش درآمد نفت بر اقتصاد ملی:**

◀ در ۴ آبان، مهندس بیژن زنگنه، «وزیر» نفت در حکومت خاتمی گفته است:

۱- اقتصاد ایران متأسفانه و همچنان از ۴ مجرا وابسته به نفت است: یکی سهم نفت از تولید ناخالص داخلی که بالای ۵۰ درصد است و دولت جمهوری اسلامی را در زمره دولتهای رانتیر با همه تبعاتش قرار می دهد.

دوم تأثیر نفت بر طرازهای پرداخت های خارجی به این معنا که ۸۰ درصد واردات کشور از محل ارزهای نفتی بدست می آید. سوم میزان وابستگی درآمدهای عمومی دولت به پول نفت است که بالغ بر ۸۵ درصد است و چهارم میزان بارانه ها بویژه بارانه حامل های انرژی است که کاملاً به پول نفت وابسته است.

۲- سقف هزینه کردهای دولت از محل درآمدهای نفت در برنامه سوم توسعه ۵۶ میلیارد دلار بود یعنی سالانه حدود ۱۱ میلیارد دلار ولی دولتها به آن پایبند نبودند.

۳- دولت آقای خاتمی در سالهای ۸۱ الی ۸۳ به ترتیب ۵،۴؛ ۴،۵ و ۵،۷ میلیارد دلار از حساب ذخیره ارزی برداشت کرد و در دولت نهم و در سالهای ۸۴ تا ۸۶ این رقم ها به ترتیب به ۸،۱۱؛ ۸،۱۷ و ۸،۱۶ میلیارد دلار رسید.

۴- در مقایسه درآمدهای دولت از نفت می توان گفت در ۸ سال دوره آقای هاشمی یعنی از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ دولت مجموعاً ۱۲۶ میلیارد دلار درآمد نفتی داشت در دوره آقای خاتمی از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ دولت ۱۷۳ میلیارد دلار درآمد نفتی داشت و دولت نهم ۱۹۸ میلیارد دلار درآمد داشته است.

۵- براساس برنامه توسعه کشور و مجوز های قانونی صادر شده در حال حاضر باید حدود ۹۶ میلیارد دلار در حساب ذخیره ارزی موجودی باشد ولی براساس اعلام رسمی وزیر سابق اقتصاد در پایان سال ۱۳۸۶ این رقم ۱۶ میلیارد دلار است هرچند این روزها شنیده می شود این مبلغ حداکثر ۸ میلیارد دلار است در نتیجه هزینه کردن ۸۰ میلیارد دلار مابه التفاوت محل سؤال و اشکال است.

۶- باتوجه به این آمار و ارقام و محاسبات ساده سال آینده دولت با کسری شدید بودجه مواجه خواهد شد و اگر برای کاهش وابستگی به نفت

فکری نشود این مشکلات مضاعف خواهد شد.

۷- مجمع تشخیص مصلحت نظام اخیراً مصوبه ای داشته مبنی بر اینکه حق برداشت از حساب ذخیره ارزی یا صندوق توسعه ملی خارج از برنامه توسعه از دولت و مجلس گرفته شود و این مصوبه بعنوان سیاستهای کلی نظام برای رهبری برای تصویب ارسال شده و در صورت ابلاغ خیلی از نگرانیها رفع خواهد شد.

انقلاب اسلامی: وابستگی بودجه دولت به درآمد نفت بسیار بیشتر است. زیرا درآمدهای مالیاتی و گمرکی نیز از درآمد نفت هستند. در حقیقت، با پول نفت، واردات انجام می گیرد و دولت از واردات، حقوق و عوارض گمرکی می دهد. با درآمد نفت به کارکنان خود حقوق می دهد و از آن مبلغی را بعنوان مالیات کم می کند. بودجه واقعی دولت درآمد نفت بعلاوه کسر بودجه است که از راه وامهای از نظام بانکی و وامهای خارجی تامین می شود. اما سهم نفت از تولید ناخالص ملی بمراتب بیشتر است. زیرا نه تنها بعنوان انرژی این اقتصاد مصرف محور را می چرخاند، بلکه بعنوان درآمد، رشد منفی بخش تولید را می پوشاند. چنانکه نبودش فقر سیاه بیار می آورد. بدین قرار، نصف شدن درآمد نفت، موجب کاهش تقاضا نمی شود اما عرضه را از نصف نیز کمتر می کند. از نصف کمتر می کند زیرا دولت هزینه ارزی بسیار دارد و نمی تواند تمامی ارز حاصل از فروش نفت را صرف واردات کند. هرگاه مجازاتهای اقتصادی نیز تشدید شوند، اثر کاهش نفت بر اقتصاد کشور بازم شدیدی تر خواند شد.

*** در سال جاری، برغم درآمد هنگفت نفت، دولت با کسر بودجه ارزی روبرو می شود:**

◀ در ۶ آبان، محمدرضا تابش عضو کمیسیون برنامه و بودجه گفته است: «فلسفه وجودی حساب ذخیره این بود که منابع مازاد بر مصرف دولت و منابع حاصل از درآمدهای نفتی در این حساب جمع آوری شود» می گوید: دولت گذشته حساب ذخیره ارزی را با موجودی ۳۰ میلیارد دلار تحویل داد و سال اول این دولت با ۴ متمم برای بودجه ۳۶ میلیارد دلار مجوز استفاده از منابع حاصل از فروش نفت را به حدود ۵۵ میلیارد دلار رساند و ۱۹ میلیارد دلار را از صندوق ذخیره ارزی برداشت کرد. به گفته تابش در ابتدای سال ۸۵، ۱۱ میلیارد دلار در صندوق موجودی داشتیم. سالهای ۸۵ و ۸۶ چیزی بر موجودی صندوق ذخیره ارزی افزوده نشد بلکه اگر بدهی های تقسیط شده بیرون را هم مدنظر قرار دهیم حدود ۳ تا ۴ میلیارد دلار از صندوق ذخیره ارزی کم شد. تابش افزود: امسال با توجه به چسبندگی هزینهها و شاید برای اولین بار کسری بودجه ارزی داشته باشیم و از همین حالا باید مجلس و دولت تمهیدات بیندیشند تا این اتفاق رخ ندهد:

دهمین سالگرد جنایتهای سیاسی

*** ۲۵ میلیارد دلار موجودی حساب ذخیره و ۵۰ میلیارد دلار تعهد:**

◀ به گزارش اعتماد ملی (۶ آبان ۸۷)، موجودی حساب ذخیره ارزی به یک معما تبدیل شده است. این حساب در قالب قانون برنامه سوم توسعه (۸۳-۱۳۷۹) تاسیس شد تا درآمدهای نفتی مازاد بر سقف بودجه سالانه به آن واریز شود. این تاسیس با نگاهی بین نسلی عملی شد و بر این اساس نسل حاضر باید خود را مالک مطلق العنان این درآمدهای پس انداز شده نداند. مقرر شد ۶۰ درصد از موجودی این حساب به صورت وام به فعالان بخش خصوصی حوزههای تولیدی و کشاورزی اعطا شود و دولت در صورت کاهش شدید قیمت نفت با مجوز مجلس از ۴۰ درصد باقی مانده حساب استفاده کند.

این حساب با موجودی بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار به دولت نهم تحویل داده شد. انتظار این بود که با افزایش شدید قیمت نفت در ۳ سال اخیر موجودی این حساب نیز افزایش یابد. کارشناسان اقتصادی کشور می گویند اگر محافظه کاران دولت نهم به قانون برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴) وفادار می ماندند موجودی این حساب الان حداقل ۱۵۰ میلیارد دلار بود. اما دولت نهمیها با تأکید بر سیاستهای انبساطی مبتنی بر خرج کردن درآمدهای نفتی و باز کردن گرههای اقتصادی با دلارهای نفتی، می خواستند ایران را به سرعت به فلههای پیشرفت برسانند. اما حاصل کار تورم ۳۴ درصدی اقلام خوراکی و آشامیدنی و مصرف کردن درآمدهای نفتی و به حداقل رساندن موجودی حساب مذکور است. مطابق گفته ترونی نماینده مجلس در اواخر شهریورماه سال جاری نماینده بانک مرکزی در مجلس حضور یافت و موجودی این حساب را ۷ میلیارد دلار اعلام کرد.

وزیر صنایع دولت نهم هم اعلام کرد که ۵ میلیارد دلار از موجودی این حساب به فعالان تولید در کشور به صورت وام اعطا می شود. با کاهش قیمت نفت ایران از ۱۳۷ دلار به زیر ۶۰ دلار زنگهای خطر برای اقتصاد ایرانی متکی به نفت به صدا در آمد.

اما دولت نهمیها ظاهراً از هیجان نفتی خارج نشده اند. برخی از آنها موجودی این حساب را برای اداره کشور کافی می دانند و احمدی نژاد که قاعدتاً از ناچیز بودن موجودی این حساب باخبر شده با محرمانه خواندن موجودی آن از اعلام مانده آن سر باز زد. در حالی که حساب ذخیره ارزی ایران موجودی ناچیزی دارد حسابهای مشابه عربستان و کویت و نروژ هر یک بالغ بر چند صد میلیارد دلار شده است. اما بالاخره موجودی این حساب استراتژیک چقدر است؟

محمود بهمن پور، رئیس کل بانک مرکزی، در کمیسیون برنامه و بودجه، گزارش محرمانه ای از موجودی حساب ذخیره ارزی داده است. اما اصغر گرانمایه پور، نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، گفت: طبق اعلام معاون ارزی رئیس کل بانک مرکزی موجودی بخشهای کشاورزی و صنعتی با حدود

حساب ذخیره ارزی ۲۵ میلیارد دلار است.

حسن ونایی یک عضو دیگر کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با اشاره به موجودی ۲۵ میلیارد دلاری حساب ذخیره ارزی گفت: دولت تاکنون اقدام به ایجاد ۵۰ میلیارد دلار تعهد ارزی کرده است.

*** رابطه بهای نفت و موازنه ارزی و اثر افزایش ارزش دلار بر کاهش درآمدهای ارزی ایران:**

● به گفته پاشایی فام، معاون اقتصادی بانک مرکزی، اگر قیمت نفت در حد ۸۵ دلار ۶۰ سنت باشد مانده حساب ذخیره ارزی به بیشتر از ۲۳ میلیارد دلار خواهد رسید.

بر اساس این پیش بینی اگر قیمت نفت در حد ۶۰ دلار باشد مانده این حساب به صفر می رسد.

● به گفته پاشایی فام محاسبات بانک مرکزی نشان می دهد که افزایش ده درصدی ارزش دلار در پنج ماه اول سال جاری حدود ۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار از ارزش داراییهای ارزی ایران کاسته شده است

*** از خودکفائی در گندم تا وارد کردن ماهانه یک میلیون تن گندم در شرائط بحران اقتصادی:**

◀ در ۵ آبان، سایت ابتکار اطلاع داده است: مجید پارسانیا مدیرعامل شرکت بازرگانی دولتی ایران گفته است: قرارداد خرید ۵ میلیون تن گندم را منعقد کرده ایم و طبق برنامه ماهیانه یک میلیون تن را به کشور وارد می کنیم. پارسانیا در پاسخ به سئوالی در خصوص اینکه ۸۰ درصد واردات گندم ایران از آمریکا است اظهار داشت: ما کار تجاری انجام می دهیم و در این کار هم کیفیت گندم زمان تحویل آن و قیمت رقابتی مهم است.

◀ در ۵ آبان، ایرنا گزارش کرده است ارزش واردات محصولات کشاورزی در شش ماهه اول سال جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۱ درصد افزایش نشان می دهد. میزان واردات محصولات کشاورزی در این مدت به لحاظ وزنی در مقایسه با زمان مشابه سال گذشته شش درصد کاهش و از نظر ارزش ۲۱ درصد افزایش یافت. در شش ماهه نخست امسال پنج میلیون و ۲۶۱ هزار و ۹۲۸ تن انواع محصولات کشاورزی به ارزش دو میلیارد و ۴۴۵ میلیون و ۵۱۲ هزار و ۶۷۴ دلار به کشور وارد شد.

*** مرگ تدریجی کشت و صنعت نیشکر و چغندر:**

◀ در ۷ آبان ۸۷، تابناک گزارش کرده است: این بخش کشاورزی با شصت هزار نفر اشتغال داریم و صنعت چغندر و نیشکر با هشتاد هزار اشتغال دائم و موقت با چالش شدید روبهرو شد تا جایی که بسیاری معتقدند این بخشهای کشاورزی و صنعتی با حدود

۱۱۰ سال سابقه، دچار مرگ تدریجی شده است.

دولت از سال ۱۳۸۵ نسبت به کاهش شدید تعرفه واردات شکر به کشور اقدام کرد، به گونه ای که تعرفه ۱۵۰ درصدی واردات شکر را به صفر رسانید. این سیاست تعرفه ای دولت سبب شده تا کشت و تولید شکر در کشور اقتصادی نباشد و میزان قراردادهای در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۵، ۶۸ درصد و نسبت به سال ۸۶، ۵۵ درصد کاهش یابد.

بنا بر آمارهای موجود، سطح کشت سبزی چغندر قند در سال ۸۵ به میزان ۱۸۴ هزار هکتار بوده که در سال ۸۶ به ۱۳۱ هزار هکتار و در سال ۸۷ به ۵۴ هزار هکتار کاهش یافته و به عبارتی سطح سبزی در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۵، بالغ بر ۷۰ و نسبت به سال ۸۶ بالغ بر ۵۸ درصد کاهش نشان می دهد.

سیستمی که فعلاً در ایران حاکم است اقتصاد بر پایه بازرگانی است و تولید خیلی اهمیت ندارد. علاوه بر چغندر به زودی شاهد زوال تولید گندم هم خواهیم بود چرا که دولت دست به واردات گسترده گندم زده و گندم تولیدی کشاورزان داخلی را خریداری نمی کند.

*** ایران سومین وارد کننده منطقه است و وارداتش در سال آینده به ۹۷ میلیارد دلار سر خواهد زد:**

به گزارش ایسا (۱۲ آبان ۸۷)، صندوق بین المللی پول اعلام کرد که ایران سومین واردکننده بزرگ کالا در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی است. تازه ترین گزارش صندوق بین المللی پول نشان می دهد که ارزش واردات ایران در سال جاری به ۸۶ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار خواهد رسید که نسبت به سال گذشته با واردات ۷۱ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلاری، افزایش ۱۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلاری نشان می دهد. صندوق بین المللی پول اعتقاد دارد که در سال آینده ارزش واردات ایران به ۹۷ میلیارد دلار افزایش یابد. بنابر این گزارش عربستان با واردات ۱۹۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلاری در صدر جدول و پس از آن امارات در مکان دوم قرار دارد. واردات امارات در سال جاری ۱۸۵ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار پیش بینی شده اس

انقلاب اسلامی: بدیهی است وقتی ایران می تواند ۹۷ میلیارد دلار واردات داشته باشد که درآمد نفت این امکان را بدهد. اگر نه، یا باید بر قرضه خارجی افزود و یا از میزان واردات کاست و به پی آمدهای آن در اقتصاد مصرف محور که تورم یکی از آنها است، تن داد.

حکومت احمدی نژاد دست نشانده مافیاهای نظامی - مالی است. از این رو، روش کارش نیز مافیائی است: رشوه صد میلیون تومانی به هر نماینده - نماینده ای که این فساد را فاش کرده، تحت تعقیب قضائی قرار گرفته است - و رشوه ۵ میلیونی بعنوان کمک به مساجد و گرفتن امضاء از نمایندگان که ورقه استیضاح از «وزیر» کشور را امضاء کرده اند، زیر ورقه انصراف از استیضاح، بدون اطلاع آنها و تهدید نمایندگان به تعقیب قضائی از سوی علی اکبر جوان فکر، مشاور مطبوعاتی، احمدی نژاد و شکایت از پورمحمدی، جلال اسبق و «وزیر»



سابق کشور در حکومت احمدی نژاد و رئیس کنونی سازمان بازرسی کل کشور، به خاطر تسلیم گزارش محرمانه به مجلس در باره تخلفات مالی حکومت احمدی نژاد، نمونه های جدید از فسادگستری این حکومت مافیائی هستند. دامنه فساد و جعل، از مرزهای کشور فراتر رفته و جنبه بین المللی گرفته است. دو نمونه، یکی جعل دکتری از سوی کردان و دیگری جعل مقاله از

سوی معصومه ابتکار، نمونه های جدید از افتضاحی هستند که جنبه بین المللی یافته است.

گزارش زیر خواننده را از کارنامه جعل و تزویر رژیم را از آغاز تا امروز، آگاه می کند:

کارنامه جعل های نظام جعلی که ولایت مطلقه فقیه است:

نظام جعلی است زیرا با جعل ولایت فقیه در اسلام که آن را با نظارت فقیه شروع و با یک رشته جعل ها به ولایت مطلقه رساند، شکل گرفته است. و جاعل به فردی - گروهی - حزبی - نظامی گفته می شود که برای حفظ خود علاوه بر دروغ - غلو - فریب - جنایت - ترور - اعدام مخالفین و...

دست به جعل نیز بزند. نظام ولایت فقیه جعلی است. از جمله به دلیل گفته ها و نوشته های علمای صالح دینی و سیاسی مانند آیت الله خوانساری، آیت الله حسن قمی، آیت الله خوئی، آیت الله محمد شیرازی، آیت الله طالقانی، آیت الله محمد روحانی، آیت الله کاظم شریعتمداری، آیت الله کمپانی، آیت الله صادق روحانی، آیت الله سیدرضا صدر، آیت الله اراکی و مطهری و .. از جمله روحانیون ارشدی بودند که ولایت فقیه و باور به آن را جعل در اسلام و شیعه می دانستند و علاوه بر آن بزرگان اندیشه و قرآن شناس، مانند بنی صدر - بازرگان - مهدی حائری و... نیز این نظام را جعلی می دانستند. به برخی از گفته ها توجه بفرمایید:

* جعل در اعتقادات دینی مردم

● آیت الله خویی: «ولایت در زمان غیبت با هیچ دلیلی برای فقیهان اثبات نمی شود. ولایت تنها اختصاص به پیامبر و ائمه دارد. فقیه نه تنها در امور عامه ولایت ندارند، بلکه در امور حسیه هم ولایت شرعی ندارند.» (التبلیغ فی شرح العروه الوثقی، الاجتهاد والتقلید، آیت الله خویی، تقریبات از میرزا علی غروی تبریزی؛ قم، ص ۲۴)

● بنی صدر نقل می کند: «کسی تعریف می کرد که به آقای خویی گفته بودند آقای خمینی در نجف ولایت فقیه تدریس کردند او در جواب گفته بود: اسلام ولایت فقیه ندارد. ایشان مجتهد نیست چه کار دارد به این کارها؟» (درس تجربه، ص ۱۷). او در مجلس خبرگان، به ۹ دلیل - دو دلیل از ۹ دلیل از آیت الله طالقانی بودند - با ولایت فقیه مخالفت کرد.

● آیت الله خمینی خود نیز، از جمله، بنا بر خاطرات آیت الله منتظری (؟) مخالف ولایت فقیه بود. در سالهای پیش از انقلاب، ولایت فقیه را در

دهمین سالگرد جنایتهای سیاسی

خود همه اختیارات را داشته باشند» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جلد دوم، صفحه ۱۱۱۶-۱۱۱۵).

● بنی صدر: «این ولایت فقیه نیست، خدای فقیه است.» (نقل از مصاحبه با رشیدیان، عضو مجلس خبرگان، نشریه حکومت اسلامی، ارگان دبیرخانه مجلس خبرگان، سال یازدهم، شماره ۳۹، بهار ۸۵، ص ۱۹۸. جالب این که رشیدیان نیز که از سرسخت ترین مدافعان اصل ولایت فقیه به شمار می رفت، عضو حزب زحمتکشان آبادان، به رهبری دکتر بقائی بود.

● بنی صدر: «... در یکی از این روزها رفتم اطاق آقای منتظری که اطاق رئیس مجلس سابق سنا را به ایشان داده بودند. داشت خربزه می خورد. تعارف کرد. یک کم با هم شوخی کردیم.

گفتم: آقا شما اینجا چه کاره اید؟ گفت: من. رئیس مجلس خبرگان.

گفتم: کی این مجلس را اداره می کنه؟ گفت: آقای بهشتی داره اداره می کنه.

گفتم شما فرض کنید که این ولایت فقیه، با این اختیارات که آقای آیت امضا کرده و با ۱۶ اختیار. حالا شما با این اختیارات شدی ولی فقیه. شما ببینید الان توی این مجلس شما رئیس هستید و کس دیگری دارد آن را اداره می کند. شما ببینید بعد، ولایت فقیه شما را در این کشور کی اعمال می کند؟ فکر این را کرده اید؟

در هر ده کوره ایران هر ژاندارمی وهر پاسداری یک مطلقه می شود. هر روضه خوانی یک مطلقه می شود. اینها دمار از روزگار مردم در خواهند آورد. پدر شما را هم در خواهند آورد.

گفت پدر مرا دیگر چرا در می آورند؟ گفتم همین جور مثل این مجلس می شه شما رهبر بشو نیستی. نق هم می زنی واین جفاک ولایت می یاد روی کله ات.» (درس تجربه، ص ۸۳)

قولهای بالا روشن می کنند که اصل نظام ولایت فقیه جعل در اسلام است. حال دولتی که از جعل پدید آمده است چگونه می تواند با جعل و تزویر و فریب و دروغ حکومت نکند؟ یک چند از جعلهای رژیم که در تاریخ می مانند:

* جعل در باره تاریخ انقلاب و پیروزی انقلاب:

● در کلبه صحنه هائی که به مناسبت پیروزی انقلاب، از تلویزیون، پخش می شوند، کمتر صحنه ای دیده می شود که زنان بدون روسری و چادر نشان داده شوند. زیرا حاکمان جعل می کوشند بیاوراند که در انقلاب به جز افراد ریشو و روحانیون و زنان چادری کسی شرکت نداشته است.

● در انقلاب، برغم قذغن خمینی که غیر از تصویر او نباشد، تصاویر مصدق و طالقانی و شریعتی نیز بودند. صحنه هائی که در آنها اینگونه تصاویر وجود دارند، سانسور شده اند.

● در کلبه صحنه های پخش شده از سیمای ولایت مجعول و جاعل، فیلم های اول انقلاب سانسور شده اند. به عنوان مثال، فیلم ورود خمینی به تهران، به دلیل حضور بنی صدر - قطب زاده در هواپیما و مسعود رجوی و... در فرودگاه، سانسور می شود. در این فیلمی که از سیمای پخش

قانونی که در دست تصویب است. قانون اساسی تماماً بی اعتبار می شود. یعنی از اعتبار عمومی و حاکمیت ملی برخوردار نیست ... نباید رأی ملت را بی اعتبار کنند و بگویند خیر ملت کسی نیست و هر چه هست فقیه است و او باید کار کند و او همه کاره است. این طرز تفکر و این طرز قانونگذاری و این طرز عمل به نظر ما درست نیست و به اساس لطمه می زند و همه چیز را بی اعتبار می سازد و مسلماً نتیجه خوبی هم در آینده نخواهد داشت.» (مصاحبه با روزنامه بامداد، ۲۶ مهرماه ۱۳۵۸ بعد از آیت الله شریعتمداری به دلیل مخالفت با قانون جعلی ایجاد شده در اسلام، مجبور از مصاحبه تلویزیونی شد و تا پایان عمر در خانه خود محبوس زیست و پس از مرگ نیز اجازه اجرای وصیتنامه او را حتی در باره روحانی (آیت الله رضا صدر) که بر او نماز بگزارد و محل دفن، ندادند.

● بنی صدر: "شما می گویند بنای کار بر این است که ما یک بی اعتمادی مطلق به مردم و نمایندگان آنها داریم.

این کار صحیح نیست... اگر فقط کسانی حق دارند در انتخابات شرکت بکنند که رهبر معرفی می کند، معنای این یعنی انتخابات بی انتخابات. وقتی من بگویم ای مردم شما آزادید آن کسی را که من معرفی می کنم انتخاب کنید، این امر اسمش نه آزادی است و نه جمهوری» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، صفحه ۱۱۵۲)

● بازرگان: «به مجلس خبرگان وصیت می کنم در بعضی موارد تغییراتی بدهند تا حکومت انحصاری نباشد.» (اطلاعات، ۱۷ آبان ۵۸)

● بنی صدر: «آنطوری که ما این اصول رامی نویسیم قدم به قدم یک نوع استبداد را در قانون اساسی پیش می بریم.» (انقلاب اسلامی، ۱ مهر ۵۸)

● آیت الله طالقانی پس از دادن رای منفی به اصل ۵ که متضمن اصل ولایت فقیه بود، گفت: «می ترسم با این وضع سطح قانون اساسی جدید از قانون اساسی ۷۰ سال پیش به مراتب پایین تر باشد.» (اطلاعات ۱۹ شهریور ۵۸ - از آزادی تا شهادت، مجموعه کامل اعلامیه ها، پیام ها، مصاحبه ها، سخنرانی ها، خطبه های نماز جمعه و تفاسیر تلویزیونی آیت الله طالقانی، انتشارات رسا، چاپ دوم، ص ۴۸۸)

● مکارم شیرازی: «اینکه رئیس جمهور هم منتخب مردم باشد و هم مورد قبول فقیه و رهبر باشد باز هم کار دست او نباشد، معنی ندارد. این اصل اصلا قابل اجرا نیست... درست فکر کنید دشمن در داخل و خارج مارا متهم به استبداد میکند و مارا مخالف حاکمیت ملی معرفی میکنند... این ماده از قانون میگوید همه سر نخ ها بدست ما است... شما را بخدا ابتکار را نکنید. بخدا صلاح اسلام نیست، ما حاکمیت ملت را در اصول گذشته تصویب کرده ایم کاری نکنیم که حاکمیت مردم یک شیر بی دم و سر و اشکم شود ... ملت ایران به جمهوری اسلامی نود و هشت در صد رای داده و براساس آن رئیس جمهورانتخاب خواهد کرد و با اکثریت به او رای خواهد داد اما معلوم نیست این رئیس جمهور با توجه به این اصل که نوشته شده است، چکاره است؟... این درست نیست که فقها بخواهند دیگری را به ریاست جمهوری برگزینند و هم

معنای اجرای قانون اسلام تدریس کرد. پس از آنکه واکنش منفی کار خود را دید، از علما و روشنفکران مسلمان خواست طرحی برای دولت اسلامی تهیه کنند. در نقل لوشاتو، بر «ولایت با جمهور مردم است» و «میزان رأی مردم است» تصریح کرد. پیش نویس قانون اساسی نیز بر اساس «ولایت با جمهور مردم است»، تنظیم شد. با تشکیل مجلس خبرگان، دبه زد و طرفدار ولایت فقیه شد. ولایت فقیه در حد نظارت تصویب شد. دبه بزرگ تری زد وقتی دم از ولایت مطلقه فقیه زد و جعل خود را کامل کرد.

● مطهری: «تصور مردم از ولایت فقیه این بوده و نیست که فقها حکومت کنند و اداره مملکت را بدست

گیرند... این مفهوم اختصاص به جهان تسنن دارد. در شیعه هیچ گاه چنین مفهومی وجود نداشته است.» (پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، ص ۶۷)

● مطهری، انتشارات صدرا، بی تا، ص ۲۹.

● مطهری: «روحانیت نه باید به طور مجموعه و دستگاه روحانیت وابسته به دولت شود و نه افرادی از روحانیون بیایند پست های دولتی را به جای دیگران اشغال کنند، بلکه روحانیت باید همان پست خودش را که ارشاد و هدایت و نظارت و مبارزه با انحرافات حکومت ها و دولت ها است حفظ کند.» (پیرامون جمهوری اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۲۶)

● آیت الله اراکی: «شان فقیه جامع الشرایط اجرای حدود و قضاوت و ولایت بر قاصران است. این کجا و تصدی حفظ مرزهای مسلمانان از تجاوز فاسقان و رفع سلطه کافران از ایشان کجا؟» (المکاسب المحرمه، آیت الله اراکی، ص ۹۴. تکه های مربوط به نقض اصل ولایت فقیه در چاپ جدید کتاب آیت الله اراکی حذف شده است)

● آیت الله منتظری: «در رابطه با گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی من و آقای بهشتی و ربانی شیرازی و حسن آیت اصرار داشتیم. البته بعضی ها هم مخالف بودند. مثل آقای طالقانی و بنی صدر.» (خاطرات آیت الله منتظری چاپ اول، بهار ۷۹، ج ۱، ص ۵۶).

● آقای منتظری این روزها مرتب می گوید قصد او از ولایت فقیه، نظارت بوده است و نه بیشتر. حسن آیت که مشخص است از کجا دستور می گرفته است. انگیزی ها که نمی خواستند دموکراسی در ایران برقرار شود، از طریق باند بقائی، ولایت مطلقه فقیه را مطرح کردند. ربانی شیرازی، در همان روزهای اول با ولایت فقیه مخالف و ترور شد. بهشتی هم که در شورای انقلاب به پیش نویس قانون اساسی رأی داده بود، در مجلس خبرگان، رأی و عهد شکست و طرفدار ولایت فقیه شد. گمانش این بود منصب ولایت فقیه را سرانجام از آن خود می کند.

● آیت الله شریعتمداری: «روشنتر بگویم وقتی نظر اکثریت ملت را بی اعتبار کردیم، بدان توجهی ننمودیم، یعنی به جمهوری اسلامی بی توجهی کرده ایم و این جمهور و اکثریت را نپذیرفته ایم. لذا وقتی که جمهوری اسلامی بی اعتبار شد، مسلماً

می شود، تنها هواپیما را نشان می دهد که خمینی در آن است و بعد، نشان می دهد که او سوار خود رو و در مسیر بهشت زهرا است.

● صدا و سیما بخش هائی از این فیلم تاریخی را، حتی بخش هایی از فیلم سخنرانی خمینی در بهشت زهرا، را حذف نموده است. زیرا خمینی را جو جمعیت گرفته و او حرفهایی زده بود که با نظام ولایت همخوانی ندارند.

● جعل در تصاویر ابتدای انقلاب در نشریات به خوبی مشهود است: تصاویری که از تظاهرات مردم در قبل از انقلاب در نشریات منتشر می شوند، صحنه هائی را نشان می دهند که تنها مورد تایید جاعلان رژیم ولایت مافیایا هستند. در این تصاویر از هیچ گروه سیاسی که در آن زمان دخیل در انقلاب بودند، اثری نیست.

● جعل در سرود های انقلابی مردمی که در ابتدای انقلاب در صحنه ها حضور داشتند سرودهایی را می شنیدند که نشان دهنده حرکت عمومی مردم از هر گروه و سازمان و حزبی بود. اما صدا و سیما و نهاد جعل در سالهای بعد از انقلاب به تدریج و با حاکم شدن افرادی مانند مهدی کلهر

- معاون رییس جمهور - حسین شریعتمداری - ایرج شکرغ نخی - موسوی خوئینی ها - محمد حسن زورق و ... پخش سرودهایی که در مورد مصدق - طالقانی - شریعتی - گروههای چپ و مجاهدین بود را به کلی سانسور نمودند و علاوه بر آن، سرودهایی را جاشین کردند که ما در زمان انقلاب نشنیده بودیم.

● جعل در مصاحبه ها با افراد دخیل و کارای انقلاب در بسیاری از خاطرات و نوشته ها دیده می شود که افرادی خود را انقلابی نشان داده اند در حالی که در انقلاب هرگز شرکت نداشته اند و اگر هم حضور داشته اند در رده های بسیار پایینی بوده اند و اصلا دیده نمی شدند. اما از معرفی افراد و خانواده ها و گروههایی که سالها در امر انقلاب فداکاری کرده اند خبری نیست به عنوان مثال در خاطرات می خوانیم که آیت الله مصباح یزدی نشریه انتقام را منتشر می ساخت و در کل نه نامه به سران نظام را امضا کرده است و این شخص شده است انقلابی اما از حنیف نژاد خبری نیست.

● آیت الله محمد یزدی در خاطرات خود می نویسد: در جلسات برخی از انقلابیون قم شرکت می کرده است و در امر سه راهی سازی انفجاری نیز تلاش داشته است اما صحبتی از سعید محسن نیست. آیت الله خزعلی می گوید: قبل از انقلاب به برخی از مبارزان پیشنهاد داده است که سبتمای شهری دور افتاده را به آتش بکشاند که جنایت بوده است. حالا او انقلابی بوده است اما صحبتی از مبارزات گلسرخ و دانشور نیست و...

● از همه مهمتر، صحبت از مبارزات هاشمی رفسنجانی و کتابهای او است در حالی که همه ایرانیان می دانند که بازرگان - بنی صدر - سحابی - و... چه مبارزاتی با نظام شاه کردند و دهها کتاب در همان زمان نوشتند.

● جعل در زندگی مبارزان تحت شکنجه: نظام ولایت خاطرات بسیار زیادی از افرادی را مطرح می کند که در زندان تنها چند روزی کتک خورده اند و برخی نیز فحش خورده اند. آن کتک و فحش خوردن را مبارزه و جانفشانی در زندانهای نظام شاه می خواند. گاهی نیز از حجت الاسلام حسین غفاری نام می برد. در باره او، این دروغ را ساخته اند: سرش را با مته سوراخ کرده اند و پایش را در دیگی از روغن جوشان فرو برده اند.



حال آنکه می دانستند دروغ می سازند. دروغ را ساختند و هنوز نیز حاضر نیستند آن را تکذیب کنند. و یا گفتند که آیت الله سعیدی را با عمامه اش در زندان به قتل رساندند اما بعد معلوم شد که سکنه کرده است و ... اما هیچ صحبتی از شکنجه های ناجوانمردانه ای که جلادان شاه در باره مبارزان چپ و مجاهدین بکار می بردند و آزارهایی که به آیات الله طالقانی و منتظری، می دادند، سخنی در میان نیست.

● جعل در مورد تعداد شهدای دوران پیروزی انقلاب از جمله دروغ ترین گفته ها و نوشته های مورخان جعل نظام ولایت فقیه است. گاهی انسان از خود می پرسد: خمینی چرا در این جعل شرکت کرد؟ چه نیازی داشت؟ زمانی خمینی تعداد کشته شده های دوران انقلاب را دهها هزار نفر و زمانی شصت هزار نفر و زمانی سی هزار نفر اعلام کرد. بر اساس همان گفته ها بود که میشد فوکوی فرانسوی نیز در باره تعداد کشته های دوران انقلاب، دچار اشتباه شد. در جایی، خلخال از تعداد هزاران کشته در میدان شهدا یاد کرد در حالی که تعداد کشته های آن روز ۸۵ نفر بوده است و نیز دیگر مورخان از کشته شدن بیش از سه هزار نفر در جریان ۱۵ خرداد یاد کرده اند. حال این که حدود سی و دو کشته داشته است. گاهی نیز کشته های مدرسه فیضیه قم را بین دو هزار نفر تا ده هزار نفر یاد گفته اند. حال آنکه تنها یک نفر از طلبه ها از ترس نرفتن به دکتر به خاطر مجروح شدنش در رودبار مرد.

دانستنی است که تعداد تمام کشته شده های دوران انقلاب از سال ۴۲ تا ۵۷ حتی به ۴ هزار نفر هم نمی رسد از کلیه گروههای چپ و راست و مجاهد و روحانی و ...

*** جعل های بعد از انقلاب:**

با حکم شدن روحانیان قدرت پرست و افراد جنایتکار بر کشور و نیز انجام کودتای خرداد ۱۳۶۰، بر ضد رئیس جمهوری منتخب مردم، کار جلالان دستگاه ولایت بسیار سخت شد. زیرا مأموریت یافتند بنی صدر را از تاریخ انقلاب حذف کنند. دستگاه جعل و سانسور، با تلاشی بی وقفه و استفاده از سانسورچی ها، دست به کاری گسترده زد از جمله،

● جعل در فیلم های ابتدای انقلاب - سانسورچی های نظام جاعل ولایت که نیازمند نشان دادن و حضور مردم و مقامات در راهپیمایی ها و جلسات انقلابی بودند برای اینکه نشان دهند که فردی به عنوان بنی صدر در میان رجال سیاسی و انقلابی کشور وجود نداشته است، همه تلاش خود را به کار بردند تا با استفاده از قیچی های ولایتی، صحنه هایی را که بنی صدر در آنها هست را حذف کنند.

البته در بسیاری از مواقع تصاویر بازرگان - طالقانی - شریعتی - ابراهیم یزدی - قطب زاده و .. دیگران نیز دچار همین سانسور ولایت شده اند. ● جعل در کتابها: از بعد از کودتای خرداد ۶۰، به ناگاه سانسورچیان نظام جاعل ولایت دست به کار شدند تا کتابهای درسی دانش آموزان را به سرعت هر چه بیشتر به دست تیغ جراحان سانسور بیاورند و به جای افرادی مانند بنی صدر که اولین رئیس جمهوری بود و بازرگان که اولین نخست وزیر بود افرادی مانند ری شهری - بهشتی - مصباح یزدی - خامنه ای - رجایی - هاشمی

دهمین سالگرد جنایتهای سیاسی

ولایت فقیه در ایران گشت. در سالهای اخیر مطرح شدن آن جریانات و افشای آن اخبار و گزارشات از سوی برخی از مبارزان در داخل و خارج از کشور و رجوع مردم به تاریخ سالهای اول انقلاب موجب افشای جنایات آن سالهای نظام ولایت فقیه شده است.

*** جعل در باره جنگ:**

● نظام ولایت فقیه در دوران جنگ و بعد از آن با استفاده از نیروهای جاعل و سانسورچی خود تلاش کرد و می کند که نقش ارتش و رییس جمهوری را که رؤسای ۸ کشور مسلمان که به نمایندگی از کنفرانس اسلامی به ایران آمده بودند، معجزه توصیف کردند، نه تنها ناچیز که شکست جلوه دهند. و البته نقش خود را در پاشاندن شیرازه ارتش و اجرای برنامه انحلال تدریجی آن، با وجود گزارش ستاد ارتش و اطلاعات خریداری شده توسط قطب زاده با تصویب شورای امنیت، حاکی از آماده شدن ارتش عراق برای حمله به ایران، از دید مردم کشور مخفی کنند. بنابراین نیز جعل نامه ای در ۶۰۰ صفحه انتشار داده اند. برخی از پاسداران، این روزها، با استفاده از جو سانسور، ارتش را عامل شکست و سیاه زاده را عامل پیروزی می خوانند. با چاپ کتابهایی با سرمایه مردم و توسط نیروهای سپاه پاسداران نشان دادند که ارتش در جنگ کاری توانسته است انجام دهد و اگر نبود نیروهای سپاهی ایران توسط عراق اشغال می شد! حال آنکه فرماندهان منصف تر سپاه اعتراف می کنند که آن زمان، سپاه حداکثر ۲۰ هزار عضو داشت که تیر اندازی نیز بلد نبودند.

● سانسور تصاویر حضور رییس جمهور در جبهه ها چه از سوی نشریات رژیم و چه از سوی صدا و سیما ● در ماه گذشته که به مناسبت سالروز شروع جنگ بار دیگر صدا و سیما جعال سعی کرد نشان دهد که ارتش ایران در جنگ با عراق هیچ کاری نکرده است، سئوالات بسیاری را به وجود آورد. به گونه ای که حتی در نشریات رژیم ولایت فقیه از کم رنگ کردن حضور ارتش در جبهه های جنگ انتقاداتی شد. جالب تر اینکه از ابتدای جنگ بین ایران و عراق از فرماندهی کل قوا صحبتی به عمل نیامد و تنها در چند مورد از اینکه بنی صدر سلاح به نیروهای سپاهی نمی داد گله مند بودند و در جایی دیگر اعتراض خامنه ای و ثمره هاشمی را نشان می دادند که علیه رییس جمهور مشغول به صحبت بودند و ...

*** جعل بزرگ تاریخ انقلاب:**

و اما جعل بزرگ در تاریخ ایران چگونه جعلی است؟ اینگونه جعلی است:

● جعل در تعداد حکومت ها: رژیم ولایت فقیه سالیانست که می کوشد با حذف حکومت بنی صدر، مدعی شود در ایران تا به حال نه حکومت بوده اند. از یک نظر، رژیم با سانسور خود، به این واقعیت اعتراف می کند که بنی صدر منتخب مردم و نماد استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، حسابش از حکومتهای استبداد ساخته و بیگانه با مردم جدا است. رژیم جعال گمان می کند با حذف نام بنی صدر از تاریخی که خود می سازد، نسل بعد از انقلاب را نیز آگاه می کند از نقش تاریخی بنی صدر و تقابل آزادی و استبداد از انقلاب بدین سو. مردم روز به روز

آگاه تر می شوند که بنی صدر بزرگترین افشاگر رژیم ولایت فقیه و ایران کیتی هائی است که در رأس رژیم هستند. اینک دیگر مردم می دانند استبدادیان چه کینه و نفرتی از بنی صدر، وجودشان را چون خوره می خورد.

نمایش شوهرانی مانند محرمانه - عبور از بحران - نمایش فیلم های دوران جنگ بدون حضور رییس جمهوری، همه و همه نشان از عمق کینه سران رژیم و مافیاهای او دارند. به راستی مایه این کینه چیست؟ توجه بنفرمایید:

۱- بنی صدر کسی بود که در مقابل قانون شکنی ها و امر و نهی ها و زورگویی های خمینی می ایستاد. این او بود که زورمرداری خمینی را آشکار کرد و کار او را به جائی رساند که، در واکنش به پیشنهاد فراندوم بنی صدر بنابر قانون اساسی، سه بار گفت: ملت موافقت کند، من مخالفت می کنم، ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه. امروز اگر ببینم تمام مردم ایران مرگ بر خمینی می گویند، من تکلیف خود می دانم بنی صدر را عزل کنم.

۲- بنی صدر کسی بود که با حضور گروههای فشار - چماقداران - حزب الله و حمله آنها به مردم و گروههای سیاسی مخالف بود و دست به افشاکاری در مورد رهبران آنها میزد و هر نوبت، مردم را به مقابله با چماقداران بر می انگیزید و استبدادیان را رسوا تر می ساخت.

۳- بنی صدر با هر گونه شکنجه در زندانها مخالف بود و به همین دلیل تصاویر شکنجه شده ها را به سازمان سفو بین الملل و حقوق بشر داد. و در سال روز انقلاب، در میدان آزادی، از وجود ۶ نوع زندان و گسترده بودن بساط شکنجه در آنها، پرده برداشت.

۴- بنی صدر از حق مردم در مقابل استبداد روحانیان قدرت طلب و اسلحه بدستهای در خدمت آنها، حمایت میکرد.

۵- بنی صدر توانسته بود با استفاده از فرماندهان برجسته ارتش مانع از ادامه تجاوز ارتش قدرتمند عراق به داخل کشور شود در حالی که سران کودتا از اینکه ارتش عراق بیشتر وارد کشور شود خوشحال بودند و کار ستون پنجم قوای مهاجم را انجام می دادند یا از پشت صحنه زدن، آنها هم روز. آنها حتی گفته بودند: نصف ایران از دست برود بهتر از آنست که بنی صدر در جنگ پیروز شود. این بود که از هیچ کارشکنی فروگذار نمی کردند. این حرص لجام گسیخته به دستیابی به قدرت و کینه از کسی که مانع راهشان بود و آنها را به راه استقلال و آزادی می خواند، از همان ابتدا در وجود خائنان به ایران وجود داشت زیرا آنها مطمئن بودند پیروزی بنی صدر در جنگ، شکست کودتای خزانده برای بازسازی استبداد، این بار با سلطنت «سلسله روحانیت» (به قول مشکینی)، است. از این رو، وقتی معلوماتشان شد که عراق نیز پیشنهاد هیأت کنفرانس کشورهای عضو جنبش عدم تعهد را پذیرفته است، نزد خمینی رفتند و او گفتند: اگر صلح بشود، بنی صدر پیروز سوار تانکهای خود می شود و به تهران می آید آن وقت شما نیز حریف او نخواهید شد. از این رو، به دستور خمینی، به هیأت گفتند نباید وشتابان کودتا کردند.

۵- بنی صدر در هنگام جنگ با عراق همواره در خط اول جبهه ها بود و این برای روحانیون قدرت پرست و ترسو بسیار ناخوشایند بود. پیروزی او را در جنگ، به گور بردن آرزوی دولت مدار شدن خود می دانستند و از آن، سخت وحشت داشتند.

۶- بنی صدر موافق شرکت قوای سپاه پاسداران در جنگ بود اما مخالف آن

بود که جنگ وسیله تبدیل شدن سپاه به ستون فقرات استبداد ملاتاریا شود.

۷- مخالف روابط پنهانی با گروه ریگان - بوش و حکومت تاجر در انگلستان و حکومت بگین در اسرائیل بود. وقتی ماجرای حیدری - مامور بهشتی برای خرید اسلحه از اسرائیل - بر ملا شد، بنی صدر دستور داد در فرانسه به دادگاه شکایت شود و در جلسه شورای عالی دفاع، پرسید: اگر جامعه اسلامی از ما بپرسد: شما از اسرائیل اسلحه می خرید با عرب بچنگید؟ چه پاسخی داریم به این پرسش بدیهیم. گفتند امام تجویز کرده است! و او پاسخ داد: من اجازه نمی دهم. از عوامل بسیار مؤثر در کودتا، یکی معامله پنهانی بود که «اکتبر سورپرایز» نام گرفت.

۸- بنی صدر با تعطیلی نشریات گروههای مختلف مخالفت میکرد در حالی که امثال بهشتی و موسوی اردبیلی و قدوسی و املشی و خمینی خواهان تعطیلی و توقیف نشریات بودند. در روزهای پیش از کودتا، بهشتی، لازم ندیده بود که به لاجوردی اطلاع بدهد. از قول دادستان انقلاب دستور توقیف ۷ نشریه را داد! قربانی اصلی روزنامه انقلاب اسلامی بود که مردم برای خریدنش صف می بستند.

۸- بنی صدر، روزانه، گزارش فعالیتهای خود را به مردم می داد. این گزارشهای روزانه بودند که موجب شدند طشت اعتبار خمینی و همدستان روحانی نمایش از بام بیفتند و بشکند.

۹- بنی صدر با سانسور حاکم بر صدا و سیما مخالف بود ولی کودتاچیان برای استقرار استبداد خود، به سانسور نیاز داشتند. این بود که برخلاف قانون اساسی، صدا و سیما را تصرف کردند. بنی صدر همواره خمینی را به تعهد بر قول هایی که قبل از انقلاب به مردم داده فرا می خواند و او در کنار کودتا بود.

۱۰- بنی صدر در پی انتخاب، به انحلال «نهادهای موقت انقلاب» پرداخت. خمینی مداخله کرد و گفت: کمیته باید باشد، دادگاه انقلاب باید باشد. با وجود این، دیگر به خمینی اجازه نداد، نهاد بسازد. تا کودتا، خمینی تنها هیاتی را برای تصدی انقلاب فرهنگی تشکیل داد. بنی صدر به اعضای آن ابلاغ کرد هیات غیر قانونی است زیرا قانون اساسی چنین اجازه ای را به آقای خمینی نمی دهد. این هیات تا کودتا به هیچ کاری توانا نشد. حال بعد از سی سال مردم ایران متوجه می شوند چرا آن روز، بنی صدر با این نهادها مخالفت می کرد. زیرا دیده اند و می بینند این نهادها چه بلایی بر سر آنها آورده است و می آورد.

۱۱- بنی صدر با تسخیر سفارت امریکا و گروگانگیری مخالف بود و می گفت که با این عمل ایران به گروگان امریکا در میاید و همینطور هم شد.

۱۲- بنی صدر با قرار داد الجزایر مخالف بود ولی سران کودتا، بلحاظ زد و بند محرمانه با ریگان - بوش، در گفتگو با حکومت کارتر، در موضع ضعف بودند و قرارداد خانانها ای را امضاء کردند که سبب شد میلیاردها دلار ثروت کشور به جیب امریکا برود. بهزاد نبوی، این عمل خود و رجائی را که به دستور خمینی انجام گرفت، قرارداد خانانها ای چون قرار داد ۱۹۱۹ و توفیق دولت توصیف کرد. بنی صدر نسبت به رجائی و بهزاد نبوی، بخاطر امضای این قرار داد اعلام جرم کرد.

۱۳- بنی صدر با دست آویز کردن اسناد سفارت امریکا برای ایجاد جو رعب و انداختن دادگاه انقلاب به جان شخصیتهای سیاسی مخالف بود. از این رو، با توقیف میاسی و مخالف کرد



و زیر فشار او، میناچی آزاد شد. بکار بردن گزارش یک جاسوسی امریکایی بر ضد بنی صدر، بعد از کودتا و در جو سانسور، یکی از رسوایی های ماندگار خمینی و دستیاران «روحانی» او است. چرا که آن جاسوس گزارش کرده است بنی صدر و دوستانش را نمی شود خرید و پیش بینی کرده بود که بهنگام تبعید شدن از ایران، ممکن است به پول نیاز پیدا کند. چه رابطه ای با جماعت کودتایی داشت که می دانست کار بنی صدر به تبعید می کشد؟

۱۶ - بنی صدر مصمم بود جنگ را در خرداد ۶۰ به پایان برساند. در اعلان خطر ۲۲ خرداد، خطاب به مردم ایران، گفت: از هدفهای کودتا، یکی ادامه دادن به جنگ است و هدفهای امریکا و انگلستان و اسرائیل را از طولانی کردن جنگ، در آن اعلان خطر و در خیانت به امید، بر شمرده. همه آن هدفها به زیان ایران، تحقق یافتند.

محسن رضایی خوب گفته است: اگر نبود شش سال ادامه جنگ دیگر نظام نبود (نقل به مضمون).

۱۵ - بنی صدر خود را به استبدادبان فروخت. در واپسین ارتباط، خمینی توسط برادر زاده خود، رضا پسندیده، به او پیغام داد: هرگاه ۸ گروه سیاسی را محکوم و منحل کند و حاضر به همکاری شود، رئیس جمهور و فرمانده کل قوا می ماند و حکومت را بدلتخواه می عوض می کند. اگر نپذیرد، تا آخر می رود. اما او عهد با استقلال ایران و آزادی ایرانیان را نشکست. با آنکه می دانست این گروه ها اغلب قدرت طلب و با او مخالفند، از حق آنها، دفاع کرد. می دانست که این گروهها به جای قدرشناسی ناسزا خواهند گفت به این تصور ابهانه که با رژیم تنها در صحنه می ماند و آلتزناپوش می شوند، اما او نه از آن گروهها که حق آنها بر آزادی فعالیت دفاع کرد.

و...

ادامه دارد

رژیم مافیایها در شمار متجاوز ترین رژیمها به حقوق مطبوعات است:

◀ در ۳۰ مهر ۸۷، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب محمدعلی منصور، از شرکت کنندگان و برگزارکنندگان مراسم نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال ۲۷، به دلیل شرکت در این مراسم به ۱۷ سال زندان و تبعید به زندان گوهردشت کرج محکوم کرد.

◀ در ۱ آبان ۸۷، جمعی از دانشجویان داروسازی دانشگاه تهران به همراه جمعی از کمیته مادران کمپین یک میلیون امضا، مادران صلح و نمایندگانی از کانون زنان ایرانی توماری را با امضای بیش از هزار دانشجوی پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی به دفتر هاشمی شاهرودی، رییس قوه قضاییه بردند. آنها نسبت به آنچه که بر دکتر زهرا بنی یعقوب رفته معترض بودند و با اعتراض به طولانی شدن روند رسیدگی به پرونده خواستار تشکیل هیات نظارت و بازرسی پرونده شدند.

◀ در ۱ آبان ۸۷، جمال رحمانی دانشجوی رشته صنایع دانشگاه اصفهان به همراه دانشجویی دیگر به نام راشد عبدالهی دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه اصفهان در شهر اصفهان در تاریخ ۲۳ خردادماه سال جاری توسط

دهمین سالگرد جنایتهای سیاسی

هیچ خطری جز نارضایتی بدون عواقب چند دیپلمات نادیده انگارند. مضمون از مجازات هستند

◀ در ۲ آبان ۸۷، از سفر روزنامه نگاران ایرانی که قرار بود به میزبانی نهاد ضدجنگ WPR برای پوشش انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به این کشور سفر کنند، به رغم هماهنگی قبلی با وزارت ارشاد، در فرودگاه از سفر منع شدند و ضمن توقیف گذرنامه هایشان، در روزهای اخیر به نهادهای مسوول احضار شده اند.

◀ در ۲ آبان ۸۷، به گزارش کارگزاران، اعتراضات گسترده دانشجویان بسیجی، اصولگرا و به خصوص اعضای جنبش عدالتخواه دانشجویی در نهایت نتیجه داد و حکم اولیه مدیرمسوول سایت «عدالتخانه» (پایگاه جمعی عدالتخواهی اسلامی) تغییر یافت. «امیر تفرشی» مدیر سایت عدالتخانه، اواسط مهرماه از سوی شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران به شش ماه حبس تعزیری و ۲۰ ضربه شلاق محکوم شده بود. این خبر دوشنبه ۱۵ مهرماه در خروجی خبرگزاریهای رسمی کشور مانند فارس و سایت های متعدد اینترنتی و مطبوعات منتشر شد.

محکومیت مدیرمسوول سایت عدالتخانه به دنبال شکایت «حسین موسویان» سخنگوی تیم سابق مذاکرات هسته ای ایران و معاون بین الملل مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، صورت گرفت. موسویان از این سایت به علت وارد کردن اتهام «افترا» و «نشر اکاذیب» و انتشار برخی مطالب همچون «آخوند انگلیسی شاخ و دم ندارد»، «موسویان به اتهام جاسوسی تحت تعقیب است» و چندین مطلب دیگر، شکایت کرده بود.

◀ در ۳ آبان ۸۷، خلیل فاتحی، ستار پرویزی، خبات یوسفی و هوشیار پشبادی اهل روستای الک کامیاران در آبان ماه سال گذشته بازداشت و در مردادماه سال جاری مجموعاً محکوم به تحمل ۶۳ سال حبس تعزیری گشته بودند. اعتراض این افراد به احکام صادره، در هفته جاری از سوی دادگاه تجدید نظر استان کرمانشاه مورد بررسی قرار گرفت و احکام ذیل صادر شدند:

۱ - ستار پرویزی دانشجوی دانشکده فنی کرمانشاه، ۱۶ سال حبس تعزیری توأم با تبعید به زندان کرمان

۲ - خبات یوسفی دانشجوی رشته برق دانشگاه کرمانشاه، ۱۳ سال حبس تعزیری توأم با تبعید به زندان رشت

۳ - خلیل فاتحی، ۱۸ سال حبس تعزیری توأم با تبعید به زندان سمنان

۴ - هوشیار پشبادی، ۱۰ سال حبس تعزیری توأم با تبعید به زندان قم

◀ در ۳ آبان ۸۷، عباسعلی علیزاده معاون اداری و مالی قوه قضاییه گفته است: در حال حاضر بین هشت تا ۹ میلیون پرونده قضایی در کشور وجود دارد.

◀ در ۴ آبان ۸۷، دادگاه تجدیدنظر انقلاب اسلامی تهران، سرانجام با تأیید رای شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب محکومیت ده سال حبس آقای محمدصادیق کبودوند موسس سازمان حقوق بشر کردستان را قطعی نمود.

◀ در ۵ آبان ۸۷، محمود احمدی عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس گفته است: متوسط سن جرم از ۴۰ سالگی به ۱۵ سال کاهش یافته است و یکی از علل آن در نحوه برخورد دستگاههای ذیربط با مجرمان است.

• زیر آتش منازعه گران و دولتی همه جا حاضر: در نبود راه حلی سیاسی برای حل معضلات مبرم خود کشورهای درگیر در منازعات پر خشونت، چون عراق (رده ۱۵۸) پاکستان (۱۵۳) افغانستان (۱۵۶) و یا سومالی (۱۵۲) "مناطق سیاه" مطبوعات هستند. قتل، گرونگیری، دستگیری خودسرانه، تهدید به مرگ، امر روزمره ای روزنامه نگاران است، که علاوه بر آنکه زیر آتش منازعه گران هستند در اغلب موارد به طرفداری از طرفین درگیر هم منتهی می شوند. هر بهانه ای برای خلاص شدن از دست " مزاحمان" و "جاسوسان" خوب است. مانند سرزمین های خود مختار فلسطین (۱۶۳) که به ویژه در غزه که از زمان قدرت یابی حماس وضعیت به وضوح وخیم تر شده است. در همین زمان در سریلانکا (۱۶۵) علیرغم آنکه دولت انتخابی بر سرکار است اما مطبوعات با خشونتی سازمان داده شده از سوی دولت مواجه اند.

کشورهای که در صف آخر این رده بندی قرار دارند نظامهایی دیکتاتوری کما بیش با چهره های آرایش شده هستند که در آنها مخالفان و روزنامه نگاران می توانند با شکاف در روزنه دیوارهای سیاه چال تحمیل شده بر آنها زندگی کنند. سال المیک در چین (رده ۱۶۷) سال دستگیری هوجیا و تعداد دیگری از منتقدان و روزنامه نگاران بود اما در عین حال فرصتی بود برای رسانه های آزاد که تدریجاً از کنترل پلیسی تحمیل شده بر شهروندان قدرت بزرگ آسیا عبور کنند. روزنامه نگار بودن در یکن و یا در شائکهای و همچین در ایران (۱۶۶) در ازبکستان (۱۶۲) در زیمبابوه (۱۵۱) حرفه ای با خطر بالا، محرومیت های بسیار و آزارهای قضایی مداوم است. از سالها پیش در برمانی (۱۷۰) تحت رهبری دیکتاتورهای نظامی نژادپرست و انتعاط ناپذیر حتا روزنامه نگاران و روشنفکران خارجی نیز دشمن ژنرال های در قدرت محسوب می شوند.

• جهنم های ایستا: در تونس زین العابدین بن علی (۱۴۳) لیبی معمر قذافی (۱۶۰) و روسیه سفید الکساندر لوکاشنکو (۱۵۴) سوریه بشار اسد (۱۵۹) یا کینه اکوادرو نیدو اوینا توگوما (۱۵۷) تصویر رهبر در همه ی خیابانها و در صفحه اول روزنامه ها، برای قانع کردن بدبین ترینها به عدم وجود آزادی بیان در این کشورها کافی است. دیگر دیکتاتورها کیش شخصیت را ترویج نمی کنند اما مثل هم پالکی های خود خفقان ایجاد می کنند. در لائوس (۱۶۴) یا در عربستان سعودی (۱۶۱) برای روزنامه نگاران هیچ امکانی جز حرکت در خط رسمی قدرت وجود ندارد. کره شمالی و ترکمنستان مرکز جهنم ایستا هستند که رابطه مردم آنها با خبر- فریب سازی دولت از قیبه دنیا قطع شده است. در حالی که در اریتره (۱۷۳) آخرین کشور رده بندی برای دومین سال

متمادی هنوز رئیس جمهور آسایاس آفورکی و قبیله کوچک ناسیونالیست و پارائونایش بر جوان ترین کشور آفریقا حکمرانی می کند. جامعه جهانی و از جمله اتحادیه اروپا فقط به تکرار تنها راه حل "گفتگو" است، بدون در بر داشتن هیچ نتیجه ای بسنده می کند، ظاهراً تا زمانی که دولت های اقتدارگرا می توانند اعتراضات را بی

نیروهای امنیتی بازداشت و ابتدا به واواک شهر کرمانشاه و سپس به واواک شهر سنندج منتقل شدند. نامبردگان در هفته جاری توسط شعبه اول دادگاه انقلاب شهر سنندج به ریاست قاضی تیاری مورد محاکمه قرار گرفتند و دادگاه مذکور به اتهام ارتباط با احزاب کردی این دانشجویان را محکوم نمود، در احکام صادره جمال رحمانی به ۶ سال حبس تعزیری توأم با تبعید به زندان ایذه و راشد عبداللهی به ۳ سال حبس تعزیری توأم با تبعید به زندان مسجد سلیمان محکوم شده اند.

◀ در ۱ آبان ۸۷، بنا بر از گزارش خبرنگاران بدون مرز در باره رده بندی کشورهای جهان از لحاظ آزادی مطبوعات:

• جنگ و صلح : جدول رده بندی جهانی آزادی مطبوعات محدوده زمانی از اول سپتامبر ۲۰۰۷ تا اول سپتامبر ۲۰۰۸ را در بر می گیرد. این جدول نه تنها جایگاه والای اشغال شده توسط کشورهای اروپایی را در معرض دید همگان قرار می دهد (به استثنای زلاند نو و کانادا، ۲۰ رده اول جدول کشورهای اروپایی تشکیل می دهند) که نمایان گر جایگاهی آبرومند برای برخی از کشورهای امریکای مرکزی و کارائیب نیز هست. جامائیکا و کستاریکا در رده های ۲۱ و ۲۲ و اسلواکی ۲۰ و مجارستان در رده ۲۳ قرار دارند. کمی بالاتر از سورینام (۲۶) و ترینیداد یا توباگو (۲۷) این کشورهای کوچک کارائیب حتا در مکانی بهتر از فرانسه (۳۵) قرار دارند که امسال نیز چهار رده نزول کرده است. و یا اسپانیا (۳۹) و ایتالیا (۴۴) دو کشوری که همچنان درگیر خشونت های مافیایی و سیاسی هستند. با تکیه بر معیارهای رده بندی، برای نامیا (۲۴) فقط یک امتیاز کافی بود تا پس از صدر نشینی کشورهای آفریقایی به گروه بیست کشور اول جدول صعود کند. نقطه مشترک کشورهای صدر نشین جدول با تفاوت های فاحش اقتصادی (تفاوت درآمد سرانه برحسب جمعیت میان ایسلند (۱) و جامائیکا (۲۱) به ۱۰ است) این است که این کشورها دارای نظام دمکراسی پارلمانی هستند و به ویژه وارد جنگ نشده اند.

امری که شامل حال امریکا (رده ۴۰ در کشور خود و رده ۱۱۹ در خارج از حیطه سرزمینی) و یا اسرائیل (رده ۴۶ در کشور خود و رده ۱۴۹ در خارج از حیطه سرزمینی) نمی شود. در اسرائیل برای اولین بار پس از سال ۲۰۰۳ یک روزنامه نگار فلسطینی بدست ارتش این کشور کشته شده است. از سرگیری درگیری مسلحانه گریانگیر گرجستان (رده ۱۲۰) و یا نیجر نیز بود که سقوطی سنگین داشت (از رده ۹۵ در سال ۲۰۰۷ به رده ۱۳۰ در سال ۲۰۰۸). این کشورها علیرغم دارا بودن نظامی دمکراتیک اما در منازعه ای نظامی با " تنش کم و یا زیاد" شرکت دارند. با این عمل روزنامه نگاران به عنوان آسانترین هدف در معرض خطر درگیری یا سرکوب قرار می گیرند. آزادی موسی کاکا خبرنگار رادیو بین المللی فرانسه در نیامه پس از ۳۸۴ روز بازداشت و آزادی سامی الحج از جهنم گوانتانامو پس از شش سال زندان یادآوری است بر این امر که جنگ همیشه جانستان است اما آزادی ستان نیز هست.

◀ در ۷ آبان ۸۷، اطلاع رسید که تعداد زیادی از بازاریان تهران و احتمالاً بازاریان شهرستانها که در اعتصابات و اعتراضات اخیر شرکت داشتند در سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین زندان هستند.

◀ در ۷ آبان ۸۷، بنا به گزارش از بند ۲۰۹ زندان اوین، حمیده نبوی روز دوشنبه ۶ آبان ماه به دادگاه انقلاب شهر ری برده شد و حکم سنگین و غیر انسانی ۱ سال زندان به او اعلام شد. او به اتهام قصد شرکت در مراسم بیستمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ محکوم شده است.

◀ در ۷ آبان ۸۷، امیررضا اردلان، دانشجوی ترم شش رشته روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا در تاریخ ۲۶ خردادماه سال جاری توسط نیروهای امنیتی در شهرضا اصفهان بازداشت و به واواک شهر اصفهان منتقل شد. نامبرده به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام مورد محاکمه شد. در دادگاه بدوی محکوم به یکسال حبس تعزیری و در دادگاه تجدید نظر استان اصفهان به شش ماه حبس تعزیری و شش ماه حبس تعلیقی محکوم شد.

◀ در ۹ آبان ۸۷، مهرا ن عباس زاده دانشجوی دانشگاه تربیت معلم و دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم و عضو شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت در منزل پدریش توسط مأموران واواک بازداشت شد.

◀ در ۹ آبان ۸۷، خانواده رجبی پس از اطلاع از گزارشات تکرار کننده پیرامون فوت رجبی، با زندان اوین تماس گرفته اند. مسوولین زندان ضمن اعلام تبعید این زندانی به زندان رجایی شهر خواستار پیگیری خانواده از زندان کرج شده اند. سپس خانواده رجبی با زندان مذکور مراجعه می کنند. مسوولان این زندان، به بهانه روز تعطیل است، از پاسخ سرباز میزنند، سرانجام خانواده تکران رجبی به مقابل درب زندان مراجعه و پس از ساعتی انتظار مسوولان زندان خبر فوت این زندانی سیاسی را به خانواده ابلاغ می کنند.

◀ در ۹ آبان ۸۷، محمد صالح ایومن دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه تهران از جمله چهار دانشجوی کرد بازداشت شده مورخ ۱۸/۹/۱۳۸۶ دانشگاه تهران بود که در جریان برپایی مراسم روز دانشجو توسط واواکی ها دستگیر و روانه زندان اوین شدند. او، پس از تحمل ۹۲ روز بازداشتی با قرار اولیه ۱۵۰ میلیون تومانی که بعداً به ۸۰ میلیون تومان تقلیل یافت از زندان آزاد شد. و بر اساس حکم صادره توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی ایران محمد صالح ایومن دانشجوی فعال کرد به ۴ سال زندان محکوم گشت.

◀ در ۹ آبان ۸۷، مجید توکلی، آرمان صدیقی و پدram رفعتی از فعالان دانشجویی و اعضای انجمن اسلامی در دانشجویان با دریافت احضاریه به شعبه سوم دادیاری دادسرای ناحیه ۶ تهران احضار شدند.

◀ در ۱۰ آبان ۸۷، مهندس علیرضا صرافی، نویسنده، روزنامه نگار و فعال ملی آذربایجانی از روز شنبه ۴ آبان ماه در اعتصاب غذا به سر می برد. در آن تاریخ، او در چهارمین روز اعتصاب غذای خود بوده است.

◀ در ۱۱ آبان، در اولین جلسه شورای ناظر بر نشریات دانشگاه سیستان و بلوچستان تعداد ۱۶ نشریه اعم از سیاسی و علمی لغو امتیاز شده اند.

◀ در ۱۱ آبان ۸۷، بدنبال احضار ۱۲ نفر از فعالان کارگری در شرکت لاستیک البرز به کلاتری ۱۱۸ ستارخان در چند هفته قبل به علت شکایت سهامدار عمده شرکت مبنی بر تصرف دفتر مرکزی، افراد فوق به شعبه ۷ بازرسی دادسرای انقلاب سعادت آباد



عوامل مؤثر در استقرار ولایت فقیه (۳)

" قهرمان سوم مبارزه، برنده مسابقه و فاتح اصلی انقلاب در حرکت دوم، بدون تردید روحانیت ایران می باشد." (۳۲) در دوران حرکت دوم انقلاب که از تشکیل دولت موقت شروع می شود، مرحوم بازرگان بطور خیلی محترمانه تمام کسان و یا گروه‌های ی که نقشه بد نام کردن دولت موقت را کشیده و چوب لای چرخ دولت موقت گذاشته اند را معرفی کرده اند (۳۳) بدون اینکه بخواهم ذره ای از خدمات برجسته مرحوم مهندس بازرگان که پرچمدار نهضت روشنفکری ملی - مذهبی عصر معاصر هستند و به تعبیر خودشان که تعبیر به حقی است و عمرشان با " شصت سال خدمت و مقاومت " همراه است، بکاهم و یا کم بها دهم و گرچه کتاب ایشان به نکات بسیار ارزنده ای اشاره می کند، اما فاقد آن تجربه ملموسی است که بیشتر توضیح داده شد. در کتاب هیچ نقدی از اعمال گروه خود و نهضت آزادی در آن دیده نمی شود. مرحوم بازرگان بحق گفته اند که روحانیت همه چیز را در انحصار خود در آورده اما جای این سوال خالی است: آیا در دورانی که شورای انقلاب و دولت موقت تشکیل شد و حدود ۹ ماهی در تصدی شما بود، آیا در آن دوران هیچ اشتباهی، سهل انگاری، ندانم کاری، کمبودی، و یا انتقادی چه بلحاظ نظری و چه بلحاظ عملی در اعمال دولت موقت و شما و نهضت آزادی به رهبری شما وجود نداشت که موجب و یا کمکی باشد برای به انحصار در آمدن انقلاب در دست روحانیت و استقرار دیکتاتوری ولایت فقیه؟ به نظر من مسئله دو طرفه است. در اینکه دیکتاتوری ولایت فقیه بدست روحانیت ساخته و پرداخته شد شکی نیست اما باید دیگران هم جوری عمل کرده باشند که آنها توانسته باشند دست به چنین عملی بزنند و یا حداقل باید زمینه آن بوسیله دیگران آماده شده باشد.

به نظر اینجانب بدون اینکه بخواهم یکی را حاکم و دیگری را محکوم بکنم؛ اگر مرحوم بازرگان، بنی صدر، قطب زاده و یزدی با هم در ابتدای کار، یکدل و یک رای بودند و با هم یکنوع وحدتی داشتند غیر ممکن بود که روحانیت بتواند فعال مایشاء بشوند و خدا داناتر است.

فقدان سنت بازنگری و انتقاد به اعمال خود در حافظه تاریخی کشور ما موجب شده است که آقای دکتر یزدی بگوید: " من به نسل جوان ایران می گویم که اشتباه ما را تکرار نکنید. تکرار اگر اینها برونند، همه چیز خوب خواهد شد. این طور نخواهد بود." (۳۴)

وقتی آقای دکتر یزدی اعتراف می کند و معتقد است که اشتباه کرده است، نباید به نسل حاضر و نسلهای آینده واضح بگوید: چه چیزهایی را

اشتباه کرده اند؟ آیا اصل شرکت در انقلاب را باطل و اشتباه تلقی می کنند؟ یا شرکت و ائتلاف نا نوشته خود را بدون اطلاع غالب مبارزین مورد قبول آن دوران، در تشکیل شورای انقلاب؟ و یا تشکیل دولت موقت بوسیله مهندس بازرگان را؟ و یا ایجاد ستون پایه های استبداد نظیر: سپاه پاسداران، دادگاههای انقلاب، جهاد سازندگی که بدست دولت موقت تشکیل شده است را اشتباه میدانند؟ از گفته آقای یزدی به نسل جوان کشور، روشن است که منظور ایشان که " اشتباه ما را تکرار نکنید. تکرار اگر اینها برونند همه چیز خوب خواهد شد" (۳۶) اصل انقلاب را مد نظر دارند. در این صورت بر آقای یزدی که مرتکب چنین اشتباه عظیمی شده است که نسلها باید تاوان استبداد ولایت فقیه را بپردازد، نیست که از سیاست کناره گیری کنند و موجب اشتباه دیگری نگردند؟ آیا بیان چنین مطلبی و توصیه به جوانان که بدنبال تغییر وضع خود و آینده خود نباشند و بدانند که اگر این رژیم هم برود، چیزی تغییر نخواهد کرد، اولاً آب به آسیاب استبداد ولایت مطلقه ریختن نیست؟ ثانیاً به زبان بی زبانی به این مطلب اذعان نمی کنید که دست شما با استبداد فقیه در یک کاسه است و هر دو از هم سند و مدرک دارید؟ و ثالثاً صحنه بر اینها کشتار و جنایت که بدست زعمای جمهوری اسلامی و کارگزاران شان واقع شده است نمی گذارید؟ و رابعاً به ملت ایران نمی گوئید که بمیرید و بسوزید و با این رژیم کشور بر باد ده سازید و صدایان بلند نشود و بدنبال استیفای حقوق خدای و از جمله حق آزادی و استقلال و حق اختیار و بدست گرفتن سرنوشت خود بدست خود نباشید؟

ملاحظه می کنید که هنوز که هنوز است آقای دکتر یزدی حاضر نیست که بدرستی اشتباهات و ندانم کاریها و انحصار طلبیها که با خود در آن شرکت داشته و یا در دورانی که شورای انقلاب و دولت موقت را تشکیل داده اند و نطفه همه قدرت طلبیها، انحصار گراییها، حذف کردن ها، حاکمیت انحصاری روحانیت و... بسته شده را بیان کند و در اختیار حافظه تاریخی کشور قرار دهد. آیا جامعه و نسل جوان حق ندارد بدانند که چه عوامل و اشتباهاتی و بدست چه کسانی، دست بدست هم داد تا انقلاب از اهداف اصلی خود، آزادی و استقلال و جمهوری مردمی منحرف شده و به استبداد و دیکتاتوری گرایده است؟ این آن تجربه ای است که در صورتی که در حافظه تاریخی کشور وجود داشته باشد، نسل حاضر و نسلهای آینده میتواند از آن بعنوان تجربه ملموس درس بگیرند و این آن تجربه ایست که می گویم ملت ما بدرستی فاقد آنست چون سنت بازنگری و انتقاد از اعمال عملی و نظری خود، در کشور ما وجود ندارد و در نظر شخصیتها و متفکرین، عمل مدمومی تلقی شده و می شود. نظر به اینکه کشور ما همیشه در دیکتاتوری و استبداد زندگی کرده است، انتقاد از خود برای شخص، ضعف او محسوب می شود ولی در حقیقت آن مقیاسی از اعتماد به نفس و نقطه قوت و اعتبار هر شخص و یا سازمانی است که در حال حاضر در کشور سرمایه گذاری میکند و در آینده بهره خودش را به آنها خواهد پرداخت. فقدان چنین تجربه ای عامل دیگری است در استقرار استبداد.

ی- فقدان سازمان یا تشکیلات و فکر راهنما:

اگر از اغراق و خود گنده کردن ها بگذریم و بخواهیم با خود راست و یگانه باشیم، گمان نمی کنم کس و یا کسانی معتقد باشند در سه انقلاب مشروطیت، نفت و انقلاب اسلامی، نیرو های ملی آزادخواه و استقلال طلب مبارز حاضر در صحنه از سازمان و یا تشکیلات و فکر راهنمایی که در خور به ثمر رسیدن انقلاب و پاسداری از اهداف آن باشد، برخوردار بوده اند. از جمله مهمترین کمبود ها که منجر به برگشت انقلاب ها به استبداد شده است، فقدان سازمان یا تشکیلات و اندیشه راهنمای متناسب با نیاز هر دوره از مبارزه است.

باز حربه تکفیر بلند نشود که چطور من این همه احزاب و دسته ها که در کشور ما با بعرصه وجود گذاشته اند را نادیده می انگارم. از دوران مشروطه بدینسو بگمان من حدود ۲۰۰ حزب و یا سازمان، کمتر و یا بیشتر، کوچک و بزرگ تشکیل شده است که تعدادی از آن ها منشاء خدماتی مهم در کشور شده اند و بسیاری هم برای هدف معینی تأسیس شده و با رسیدن به مشروطه خود، حزب و دسته یا منحل شده و فیتله اش پائین کشیده شده و یا خود به خود از بین رفته و به جز اسم بی مسمانی که چند نفری آن را یادک می کنند، چیزی از آن باقی نمانده است.

هر حزب و دسته ای که نتواند نیروی جوان کشور را در هر برهه از زمان به خود جذب کند و به پرورش استعداد آن ها بپردازد و در بین توده مردم جا و مکان خود را پیدا نکند و پاسخگوی نیازهای اساسی فکری و عملی، جامعه خودش باشد، دیر یا زود خواهد مرد و غالب احزاب و سازمانهای ما چنین سرنوشتی داشته اند.

ما باید در نوع نگرش و بینش خود نسبت به مسائل که هر ظلم و ستم، قدرت طلبی و انحصارگری، سلب آزادیها و اختیار بدست گرفتن سرنوشت خود بدست خود و استقرار استبداد و طاغوت را از هر نوع آن، از چشم مستبدان و دیکتاتوران حاکم می بینیم، تجدید نظر کلی بکنیم. ما خود در ساخت دیکتاتور و استقرار استبداد شرکت می کنیم و این مصیبتی بزرگتر از مصیبت دیکتاتوران و مستبدان حاکم است.

در اینکه کودتای رضاخان، مشروطیت و میراث آن را از بین برد و استبداد را بر کشور حاکم گرداند، جای بحث نیست. سخن اینجاست که اگر آزادیخواهان و استقلال طلبان به نیروهای خود سازمان در خور را برای حفاظت از دستاورد انقلاب مشروطه داده بودند، آیا به سادگی ممکن بود که با کودتای رضاخان همه چیز از دست برود و یا مسئولیت امور بعد از پیروزی، بدست عین الدوله ها که جرقه انقلاب به خاطر ظلم و ستم آنان زده شد، بیفتد؟

کاری که مصدق در آن دوران انجام داد در حد معجزه است. بی جهت نیست که فرانسوا کوله (Fracois Coulet) سفیر فرانسه در ایران به سفیر انگلستان در پاریس می گوید: " مصدق مخلوطی از گاندی و روسو است و از همین رو کنار آمدن با او مشکل است (۳۷) " به نظر سفیر فرانسه در ایران " مصدق، با معیارهای ایرانی فساد نا پذیر بود و این مهمترین منبع قدرت او به حساب می آمد. " (۳۸) بعد از طرح و تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت در مجلس، مصدق چنین وانمود کرده بود که مسئولیت نخست

وزیری را نمی پذیرد. درباریان و انگلیسیان که هدفشان سمبل کردن آن بود و سید ضیاء در دربار منتظر بود که از مجلس تلفن شود و حکم نخست وزیری بگیرد، با زیرکی و درایت مخصوص مصدق، تیرشان بسنگ خورد.

در مجلس برای اینکه وجهه قانونی نخست وزیری سید ضیاء درست بشود و بگویند شخص دیگری آماده پذیرش اجرای لایحه ملی شدن صنعت نفت نیست و با خاطر جمعی که مصدق آن را نمی پذیرد، جمال امامی خطاب به مصدق گفت، حال که لایحه را به تصویب رساندید، پس برای اجرای آن خود نخست وزیری را قبول کنید، نا گهان در کمال تعجب و شگفتی نمایندگان مجلس، که مصدق گفت می پذیرم، مجلس را در عمل انجام شده قرار داد و با تفاق مجلس به نخست وزیری مصدق رأی داد. با شنیدن این خبر، شاه گفته بود که ما چنین قراری نداشتیم. ولی کار از کار گذشته و تیرشان بسنگ خورده بود.

در دوران حکومت دکتر مصدق اگر سازمانی متناسب و یا حتی نیمه متناسب با مبارزه سنگین آن دوران وجود داشت، چگونه ممکن بود کودتای شکست خورده ۲۵ مرداد، در ۲۸ مرداد به پیروزی برسد؟ فقدان چنین سازمان در خور، بمعنای دیده گرفتن زحمات کسانی که تا آخر در جبهه و با مصدق ماندند و بهای آن را پرداخت کردند نیست اما به معنای کمبود سازمانی که با توده در ارتباط باشد و در بین توده ریشه ارگانیک داشته و در بحران ها بتواند از آنها مدد بگیرد هست.

از فقدان سازمان و یا تشکیلات از جانب آزادیخواهان و استقلال طلبان مصدقی، در داخل و خارج از کشور سخن به میان نمی آورم چرا که در همین کتاب و علاوه بر آن علاوه بر آن در فصل نهم و دهم کتاب " پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد - ۱ " ما سازمان دهی انقلاب و مردم و وضعیت انقلاب از نظر کادر رهبری، در مورد کم و کیف سازمان چه از جانب آزادیخواهان و استقلال طلبان مصدقی و چه از جانب دیگران و طرف مقابل، گفتنی ها گفته شده است. علاقمندان می توانند به آن کتابها مراجعه کنند. به اعتقاد من، این آخری از جمله مهمترین کمبودی است که غالب حرکتها را در اهدافشان به شکست مواجه ساخته و خواهد ساخت و حتی کسانی که معتقد به خود جوشی مردم هستند - که در جای خود صحیح و به حق است - تجربه بارها نشان داده است که بدون وجود سازمان و یا تشکیلاتی که قادر باشد، برای رسیدن به هدف و هم حفظ و نگهداری پیروزی بدست آمده ازدستبرد قدرت طلبان و دیکتاتوران، خود جوشی مردم را در جهت اهداف مورد نظر سامان و سازمان دهد، امکان بهره گیری از این نیروی خود خودجوش مردمی در مواقع بحرانی و سخت، وجود نخواهد داشت. در هر سه انقلاب به نظر من خود جوشی مناسب آن زمان وجود داشته است. فقدان سازمان و سامانه مناسب موجب شکست شده است. علاوه بر اینکه ایستادگی و مقاومت در خط صحیح و مردمی لازم است که در طول زمان ادامه پیدا کند تا در بین جامعه و مردم، شرایط خود جوشی بوجود آید و مردم بیدار شده و به وجود خود جوشی در خود پی ببرند و این مرحله نیز به سازمان و تشکیلات مناسب خود در زمان و مکان نیاز دارد. و خدا دانا تر و عالم به همه چیز است.

دهمین سالگرد جنایتهای سیاسی

به اتهام تشویش اذهان عمومی و تصرف دفتر مرکزی احضار شدند و در شعبه فوق به دفاع از خود پرداختند. در ۱۱ آبان ۸۷، دادگاه محبوسه کرمی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب برگزار شد. محبوسه کرمی روز ۲۴ خرداد ماه سال جاری در میدان ونک تهران بازداشت و مدت ۷۰ روز در زندان اوین بود. اتهام وی اقدام علیه امنیت داخلی کشور عنوان شده است. در ۱۲ آبان ۸۷، به دنبال اعتراضات دانشجویی در جریان جلسه سخنرانی حسن رحیم پور ازغندی در دانشگاه خواجه نصیر ۵ تن از دانشجویان این دانشگاه که به عنوان منتقد در این سخنرانی حاضر شده بودند به کمیته انضباطی احضار شدند.

در ۱۳ آبان ۸۷، اسامی طرفداران زندانی آیت الله بروجردی انتشار یافته است:

۱ - مسعود سماواتی؛ ۴۷ ساله، کارشناس ادبیات، متاهل و صاحب دو فرزند است و در حال حاضر در حال گذراندن حکم ۵ سال زندان در تبعید در خرم آباد است.

۲ - علیرضا منتظر؛ ۳۷ ساله، متاهل و صاحب یک فرزند است. ایشان در حال حاضر در حال گذراندن حکم ۴ سال زندان در تبعید در کرمانشاه است.

۳ - حبیب قوتی؛ ۳۰ ساله و کارشناس ارشد حسابداری است. ایشان متاهل است و در حال حاضر در حال گذراندن حکم ۴ سال زندان در تبعید در زنجان است.

۴ - مجید السی؛ ۳۵ ساله و کارشناس ارشد عمران است و در حال حاضر در حال گذراندن حکم ۴ سال زندان در تبعید در زنجان است.

۵ - مهرداد سوری؛ ۳۵ ساله و تکنسین برق است که حکم دو سال زندان دریافت کرده و در حال حاضر در زندان اوین بسر می برد.

۶ - محمد رضا صدیقی؛ ۳۶ ساله و مهندس کامپیوتر است و به ۲ سال زندان محکوم شده است که در حال حاضر در زندان اوین می باشد.

۷ - حسن هریسچیان؛ ۳۵ ساله، متاهل و صاحب یک فرزند است. هریسچیان مهندس عمران است و به دو سال زندان محکوم شده است و در حال حاضر در زندان اوین است.

۸ - علی اربابی؛ ۳۸ ساله است که به ۲ سال زندان محکوم شده است و در حال حاضر در زندان اوین است.

۹ - کامبیز حسینی؛ ۲۸ ساله است که به ۱۸ ماه زندان محکوم شده است و در حال حاضر در زندان اوین نگهداری می شود.

در ۱۳ آبان، مهندس علیرضا صادقی از هواداران آیت الله بروجردی که در مهرماه سال ۱۳۸۵ طی یورش نیروهای امنیتی به منزل شخصی بروجردی بازداشت و پس از تحمل ماهها زندان و سلول انفرادی به ۲ سال حبس تعزیری محکوم شده بود و پس از بروز بیماری قلبی در زندان و به وخامت گرایشیدن حال جسمی او به موصی، استعلاجی رفته بود، زندانی شد.



چرا اعدام خشونت را گسترش میدهد؟

حال در ذهن خود سوال کنید که چرا برای او چنین مجازاتی را قائل شده اید؟ شما خود را تصمیم گیرنده می دانید؟ و یا اینکه فکر می کنید دیگران باید از مجازات آنها درس عبرت بگیرند و دیگر کسی دست به جنایت نزند؟ چه روش و وسیله ای را برای جبران خسارات در نظر گرفته اید؟

اگر ما اعدام را تنها وسیله و امکان بدانیم، همان وسیله ای را انتخاب کرده ایم که قاتل انتخاب کرده است. این وسیله بی حقوق کردن انسان است. این وسیله زور عریان است. این وسیله تحقیر انسانیت است. نمی شود با وسیله بد و یا با وسیله ای که قاتل بکار برده جبران خسارت کرد. با اعدام نمی شود جبران قتل را کرد. این روش قداست دادن به زور و خشونت است. عمل قاتل و تصمیم قاضی یکی است. آنها هم اصلت دادن به زور و قدرت است. فراموش نکنیم که قتل یعنی یک خسارت بزرگ و قتل قاتل خسارت مجدد است و جبرانی در کار نیست. فراموش نکنیم که جانی در جامعه است که جانی می شود. نقش جامعه و ابزارهای حقوق مدار کردن جامعه را فراموش نکنیم. دولت با کشتن قاتل می خواهد صورت مسئله را پاک کند و با احساساتی کردن مردم فضایی بوجود بیاورد که مردم دیگر از دولت نپرسند چرا بر حقوق عمل نکرده و نمی کند. نقش دولت در رشد خشونت تا چه میزان است؟

در آلمان سالانه بسیار در مورد اعتیاد به هرئین صحبت می شود. تعداد معتادین به مواد مخدر سخت بنا بر آمار پلیس آلمان بین ۷۶ تا ۱۶۱ هزار نفر میباشند. و معتادین به الکل ۱،۶ میلیون نفر. معتادان به هرئین سالانه کمتر از ۲۰۰۰ نفر جان خود را از دست می دهند. در صورتی که معتادان به سیگار بیش از ۱۱۰ هزار نفر و مصرف بیش از حد الکل که منجر به مرگ شده است ۱۶ هزار نفر در سال قربانی داده است تعداد افرادی که بخاطر مصرف الکل جان خود را از دست داده اند بیش از ۱۰۰ هزار نفر است. دولت چون از سیگار و مشروبات الکلی مالیات می گیرد زبانش کوتاه است و مخالفتی ندارد و این نوع اعتیاد را مشروع می داند. در کشورمان ایران نیز به همین ترتیب است. گفته می شود که روزانه ۱۲ نفر بخاطر مصرف مواد مخدر می میرند. یعنی ۴۳۸۰ نفر در سال. چنانچه بین تعداد معتادین به مواد مخدر سخت در ایران و آلمان مقایسه ای بعمل آوریم و همچنین آمار رسمی تعداد افرادی که بر اثر مصرف این مواد مخدر جان خود را از دست میدهند در نظر بگیریم مبرهن میشود که آمار ارئه داده شده در ایران توسط مقامات رسمی نمیتواند بیانگر حقیقت باشد. و تعداد افرادی که جان خود را بر اثر مصرف مواد مخدر از دست میدهند با این احتساب بایستی بسیار بیشتر باشند. همچنین تعداد افرادی که بخاطر اعتیاد، دچار بیماریهای مختلف می شوند و جان خود را از دست می دهند بسیار بیشتر از آمار ارائه داده شده میباشند.

به میزان بعضی از جرایم و نوع دید رژیم را در ایران بنگریم: با وجود این که تولید و مصرف مشروبات الکلی از

۳۰ سال پیش و به دنبال روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی ممنوع شده است، اما تحقیقات اجتماعی نشان می دهد که این «قوانین بازدارنده» سبب کاهش مصرف نوشیدنی های الکلی در کشور نشده و سالانه مقدار زیادی از آن به شکل قاچاق وارد ایران می شود. قوای مقننه و قضائیه نظام ولایت فقیه تصور می کنند که هر اندازه میزان خشونت بالاتر باشد ارتکاب به جرم کمتر می شود. برای مثال در مورد مصرف و تولید مشروبات الکلی قانون تغییر کرده است و سعی کرده اند با شدت دادن به مجازات معضل مصرف الکل را حل کنند. در قانون کنونی مجازات اسلامی برای تولید و مصرف مشروبات الکلی از سه ماه تا یک سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق و یکصد و پنجاه هزار تومان تا شصت هزار تومان جزای نقدی در نظر گرفته شده است.

امین حسین رحیمی مخربر کمیسیون قضایی مجلس نهم نظام ولایت فقیه در تاریخ ۲۶ شهریور ۸۷ اعلام کرد که مجلس مقدمات تشدید مجازات جرایم مربوط به مشروبات الکلی را فراهم می کند و مصوبه تشدید مجازات عامل بازدارنده ای برای مجرمان است.

بر اساس مصوبه کمیسیون قضایی مجلس، هر فردی مشروبات الکلی را بسازد، بخرد، بفروشد یا در معرض فروش قرار دهد، حمل و نگهداری کند یا در اختیار دیگران قرار دهد، به شش ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق و پرداخت جریمه نقدی به میزان پنج برابر ارزش عرفی کالای یاد شده محکوم می شود.

مجازات فروش مشروبات الکلی خارجی نیز تشدید شده و مجازات آن شش ماه تا سه سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق و ده برابر ارزش عرفی مشروبات جریمه نقدی است.

در اصلاحیه جدید قانون مجازات اسلامی، وسایلی که برای حمل مشروبات الکلی استفاده می شود به نفع دولت ضبط خواهد شد.

امروز قوه خشونت پرور قضائیه با مشکل دیگری روبرو شده است. تعداد زندانیان در ایران بین ۱۴۰ تا ۱۵۰ هزار نفر میباشند. این تعداد زندانی از تعداد میانگین زندانیان جهان که به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، ۱۸۵ نفر زندانی میباشند بیشتر است، چرا که در ایران به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر ۲۰۰ نفر زندانی وجود دارد. آمار زندانیان چنان سیر صعودی یافته است که قوه قضائیه اکنون سعی میکند بخشی از جرایم را نادیده بگیرد. مثلا در مسئله زنا نیز چنانچه قوه قضائیه بخواهد بر اساس قانون مصوب نظام ولایت فقیه عمل نماید، نمیتواند همه مرتکبین را به زندان بیندازد و برای آنها حکم اعدام صادر کند. در مورد مسئله جرایم مواد مخدر هم قضیه به همین ترتیب میباشند. حکم اعدام برای قاچاق مواد مخدر و مخصوصا هرئین بدل به یک معضل برای قوه قضائیه شده است. تجربه نشان داده است که شدت خشونت در قضاوت هیچگاه چاره مشکلات اجتماعی نیست، بلکه نتیجه عکس میدهد. من باب مثال در مورد مصرف مواد مخدر حاصل اعمال فشار به فروشندگان و مصرف کنندگان مواد مخدر چنین گشته است: غلامحسین اسماعیلی دادستان مشهد اعلام کرده است: "تنها در زندان مشهد ۵۰۰ متهم مواد مخدر محکوم به اعدام وجود دارد. وی همچنین تصریح کرده است: این ۵۰۰ محکوم به اعدام غیر از سایر محکومان به اعدام هستند که به جرایم

غیر از مواد مخدر محکوم به مرگ شده اند. در نیمه مرداد سال جاری ۴ هزار و ۴۰۰ نفر به اتهام مواد مخدر تنها در ۴ ماه اول سال ۸۷ در خراسان روانه زندان شده اند."

در همین رابطه غلامرضا کشتکار فرمانده نیروی انتظامی دشتستان شهرنیز اعلام نموده است: "مردم این شهرستان نزدیک به ۱۵۰ نفر قاتل در زندان دارند که منتظر حکمشان هستند." قابل توجه اینکه جمعیت این شهر ۲۵۰ هزار نفر است. میزان خشونت را در ابعاد دیگر جامعه نیز می توان به خوبی رویت نمود. وابسته کردن اقتصاد و در واقع معتاد کردن اقتصاد به اقتصاد مسلط و حجم ۶۰ میلیاردی واردات، بیماری است که دولت ناکارآمد با اعتیاد به زوری که رایج کرده و می کند به مردم ما تحمیل کرده است.

دولتهای استبدادی نیاز مبرم به جونا امنی دارند. در فضای نا امن است که خشونت را می توانند مشروع جلوه دهند. در این فضا استبدادی نمی تواند رشد کند و اگر میل به رشد پیدا کرد لاجرم به مکانی می رود که در آن فضا، رشد موجود باشد. آمار ۱۲۰ تا ۱۶۰ هزار نفر از تحصیل کردگان که سالانه از ایران می گریزند گویای این واقعیت است.

جو خشونت را آقای خمینی از روزهای اول بر سر قدرت آمدن ایجاد کرد. او می خواست فراموش کند که حتی در مورد شاه گفته بود: به صرف اینکه شاه است نمی شود او را اعدام کرد "در فردای به قدرت رسیدن آن نظرات ابراز شده خود را در پاریس مصلحت روز خواند و با حکمی که به خلخالی داد، اجازه اعدامهای بسیاری داد و بطوری که خود خلخالی در خاطراتش می نویسد: ۵۰۰ نفر را از صحنه روزگار پاک کردم. وی می گوید اگر کسی را به اشتباه اعدام کرده باشیم به بهشت می رود. این نظر اول بار از طرف قدرت کلیسا و فقیهان یهودیت ابراز و به اجرا در آمد. و طرفداران نظریه ولایت فقیه در فردای آزادی ایران نیز به اجرائش گذاشتند.

رژیم حاکم بر ایران می گوید که اگر شخصی به اشتباه اعدام شد، در آن دنیا جبران شده به بهشت می رود. اما در کجای جهان قاضی این اجازه را بخود میدهد که بر اثر قضاوت اشتباه خود کسی را به اشتباه اعدام کند و خسارتی جبران ناپذیر وارد کند که از دست دادن حق حیات یک شخص است و برای توجیه خود بگوید که در جهان دیگر خداوند جبران می کند!! این نظر بیانگر این است که مستبدین حاکم بر ایران برای خود حق خطا آنها به کرات در مورد اعطای حکم اعدام قائلند و از طرف دیگر به خود حق میدهند برای خداوند هم قانون وضع کنند!! فراموش نکنیم که بر اساس همین نظر بود که آقای خمینی حکم داد که زندانیانی که در سال ۶۷ بخاطر داشتن عقیده ای مخالف و یا مغایر ولایت فقیه در زندان بودند به جوخه های اعدام سپرده شوند. اصل حکم چنین است: "در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است." سرعت اجرای این حکم تا آن حد بود که حدود ۳۷۰۰ نفر را در مدت ۳ روز به جوخه های اعدام سپردند. آقای خمینی که موافق نظریه خشونت بود فراموش کرده بود که در قرآن هر کس اجازه دارد نظر ها را بخواند و بهترین آن را انتخاب کند. و کسی می تواند از دین خارج شود و دوباره اگر خواست بدان وارد شود بدون اینکه در زندگی مجازاتی حتی از طرف خداوند برای وی تعیین شده باشد.

نباید فراموش کرد که جنایت در بستر جامعه روی می دهد. یکی از ابزارهای سنجش عادلانه بودن جوامع، میزان آسیب ها و نابسامانیهای آن جامعه می باشد. در جامعه ای که عدالت میزان رابطه ها نیست و خشونت ابزار رسیدن به اهداف است، این جو خشونت باعث نابرابری می گردد. در این جامعه انسان حقوق و آزادی خود را فراموش کرده است. در چنین جامعه ای جرمها بر جرمها افزوده می شوند و مجازاتها خشن تر و از حقوق انسانها فاصله بیشتر می گیرند. هر زمان بنا شود که مجازات بر اصل عدالت انجام شود، باید مجرم و جامعه هر دو مورد عدالت قرار گیرند و مجازات شوند.

آقای احمدی نژاد با طرح امنیت اجتماعی که خواب را از چشم بسیاری می رباید در مقابل چه کسی جوابگوست؟ کدامین حقوق را رعایت می کند؟ در حکومت وی این ظالم است که صاحب حق است و مظلوم بی حق و اکثر محکوم است. میزان ترسها، بی عدالتیها، گروههای گشت و نیروهای سرکوب نشانگر میزان خشونت هستند که جامعه را از حقوق و منزلتهایش روزانه دور می کند. مجازات جامعه برقرار کردن عدالت است و رعایت کرامت انسان و منزلت او. و در مجازات جانی نیز اصل بایستی بر جبران و ترمیم گذاشته شود.

فراموش نکنیم که در نظام ولایت فقیه زندانی از حقوق خود برخوردار نیست. زندان دانشگاه آموزش خلاف کاری شده است. در صورتی که زندان باید محیطی باشد که مجرم بتواند در آن با آموزشهای مختلف واقف به عمل خود گردد و سعی کند این زمان را برای ترمیم خشونتها و اخلاقی ناپسند خود جهت تغییر در ذهنیت خویش در احترام به حقوق خود و دیگران استفاده کند. زندانهای ایران خانه ترس و وحشت مجرم هستند. زندان محل تجاوز به تنها و روح انسانهاست. محل بکار بردن بدترین خشونتهاست. محیط یاد گیری بدترین انحرافات است و دانشگاه خلاف آموزی است. در این محیط انسانهایی از زندان بیرون می آیند که جسم و روحی بیمارتر پیدا می کنند. این افراد بنا بر تحقیقی که در هلند شده است طول عمر کمتری پیدا می کنند. بدین سبب انسانهایی که بخاطر رشد نکردن، خطایی انجام می دهند و سقوط انسانی می کنند، نیاز به آموزش و پرورش پیدا می کنند. این افراد احتیاج به فضای معنوی و خالی از زور دارند. مجازات افرادی که قتل کرده اند، مرگ نیست. مقابله با خشونتها در کشور و دفاع کردن از حقوق همگان و گوشزد کردن حقوق به مردم امکان بازگشت به زیست در آزادی را فراهم می کند. هر اندازه در جامعه ای مدافعان از آزادی و حقوق بیشتر باشند. هر اندازه مردم درجه حساسیتشان به جو خشونت در اطراف خود بیشتر شود. هر اندازه از حق خود و همسایه خود دفاع کنند، جامعه به طرف فطرت خود که زیست بر ارزشها و حقوق است نزدیکتر می شود.

در حقیقت، مبارزه موفق با خشونت زدایی، نیاز به بیان آزادی دارد. نیاز به دین بمنابیه بیان آزادی دارد زیرا افق معنویت بی گران را به روی انسان می گشاید و مشارکت همگان را در خشونت زدایی میسر می گرداند. جامعه باید هر لحظه بیدار باشد و فراموش نکند که بر اساس بیان قرآن: کشتن یک انسان، کشتن تمامی انسانیت است و نجات یک انسان نیز همسنگ نجات همه بشریت است. در رابطه با طرز تفکر انسانها و رابطه انسان با انسان: "دین تو، تو را و دین من، مرا" جزو اصول است. و فراموش نکنیم: دین جز محبت نیست و آگاه باشیم که: حیات حق هر انسان است.

حفظ قدرت و درد میر غضب

آرمان مردم بود و توسط عده ای که آلت و وسیله قدرتمنداری بودند انجام گرفت را انقلاب دوم و حتی بزرگ تر از انقلاب ۵۷ خواند که تمامی ملتی برای استقرار استقلال و آزادی در وطن خویش کردند. او انقلاب و حقوق مردم را توسط میرغضبان پیرو خطش به پای قدرت و خود کامگی قربانی کرد.

آقای خمینی برای استقرار ولایت استبدادیش بر جامعه ایران (اوسودای ولایت بر جهان تشیع و بر مسلمین را در سر داشت) به هر کار، از دروغ و تزویر تا جنایت دست زد و خط امامی ها که، اینک بعضی لباس اصول گرا و بعضی اصلاح طلب به بر دارند، بازوان او در این عمل شدند و هنوز نیز حاضر نیستند در این خطای خود بازنگری کرده و در جبران آن بکوشند. آقای خمینی در این کار از قربانی کردن نزدیکان خود نیز ابا نداشت. چه او راه قدرت و قدرتمنداری را برگزیده بود. در تاریخ است که روزی شاه عباس به فرزند خود مشکوک شد. جلا و میر غضب دربار را فراخواند و به او فرمان داد که هم پسر شاه و هم فرزند خویش را به قتل برساند. دوباره او را به حضور خواند و پرسید قتل فرزند بر تو سخت بود؟ او گفت آری. من فقط این یک پسر را داشتم. شاه عباس گفت بر من هم به همان اندازه سخت بود، اما برای حفظ قدرت و سلطنت اگر لازم باشد تمامی فرزندان خود را قربانی خواهیم کرد و البته راست گفت و در کشتن عده ای از نزدیکان ابا نکرد. حکایت آقای خمینی و آنچه بر نزدیکان او که دم از مخالفت میزدند که هیچ، حتی انتقادی داشتند همان حکایت شاه عباس است و حفظ قدرت بود وهست اما اینبار در پوشش حفظ اسلام عزیز و ولایت مطلقه فقیه:

بیاد بیاوریم روزی را که آقای خمینی شهید لاهوتی را قلب خویش خواند و گفت آرزودن لاهوتی به منزله آرزودن قلب اوست. اما چندی نگذشت که همین لاهوتی در زندان ولایت فقیه به شهادت رسید. گناه او چه بود؟ او از هواداران آقای بنی صدر، نه به عنوان شخص بلکه به عنوان نماینده رای مردم بود و به رای مردم احترام میگذاشت و در این راه با راه و روش استبداد خو و استبداد جوی آقای خمینی و اعوان و انصارش بخصوص سران حزب جمهوری اسلامی، مخالفت میکرد و از مخالفان سرسخت طرح عدم کفایت سیاسی آقای بنی صدر در مجلس بود و این امر از دیدگاه آقای خمینی قابل قبول نبود. رفسنجانی در خاطرات خود در این باره می نویسد: "... شب آقای لاهوتی آمد و بحث زیادی در باره موضع ایشان داشتم. ایشان از موضع امام، ما، مردم، صدا و سیما و مجلس انتقاد داشت. (عبور از بحران ص ۱۵۱) و «... سه بعد از ظهر، خبر دادند که از طرف دادستانی انقلاب به خانه آقای حسن لاهوتی ریخته اند و خانه را تفتیش می کنند. به آقای اسدالله لاجوردی گفتم با توجه به سوابق مبارزاتی آقای لاهوتی به او بی حرمتی نشود. گفت، دنبال مدارک وحید لاهوتی هستند. اول شب اطلاع دادند که آقای لاهوتی را به زندان برده اند و احمد آقا هم تماس گرفت و ناراحت بود. قرار شد بگوئیم ایشان



حفظ قدرت و درد میر غضب

را آزاد کنند. آقای لاجوردی پیدا نشد. به آقای سید حسین موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب گفتیم. قرار شد فوراً آزاد کنند. احمد آقا گفت: امام از شنیدن خبر ناراحت شده اند... اول وقت بعد از نماز و کمی مطالعه، عفت تلفنی اطلاع داد که آقای لاهوتی را دیشب به بیمارستان قلب برده اند. بلافاصله تلفن زد و گفت از دنیا رفته... جلسه علنی تشکیل شد من خبر فوت ایشان را دادم و ضمن اعلان خبر گریه کردم... ساعت سه و نیم بعد از ظهر، تشییع جنازه آقای لاهوتی را اعلام کرده بودم. سعید و فاطمی در مجلس بودند. گفتند دادستانی ساعت سه بعد از ظهر، قبل از آمدن مشایعین، جنازه را حرکت داده. به لاجوردی اعتراض کردم. گفت کمیته خود سری کرده... (صص ۳۴۸ و ۳۴۹)

اما ۲۸ سال بعد، فائزه و فاطمه (فاطمی) دختران رفسنجانی و سعید پسر شهید لاهوتی در مصاحبه با شهروند امروز شرح مسموم کردن و کشتن او را توسط لاجوردی، جلال اوین از میر غضبان دربار ولایت فقیه، می دهند. وبلاگ تورجان با استناد به نشریه شهروند امروز (در خبر است که این نشریه را اکنون توقیف کرده اند) در این باره چنین آورده است:

« حمید لاهوتی و همسرش فائزه (دختر جنجالی هاشمی رفسنجانی) و نیز فاطمه (دختر ارشد هاشمی) برای نخستین بار دلیل مرگ آیت الله لاهوتی را مسمومیت با سم استرکنین در زندان اوین اعلام کرده و بدین ترتیب گزارش های تاریخی موجود درباره سکنه قلبی لاهوتی را زیر سؤال برده اند. به گفته حمید لاهوتی و فاطمه هاشمی، مرحوم سید احمد خمینی احتمال می داده که لاهوتی با این سم خودکشی کرده است. احتمالی که به گفته فاطمه هاشمی بسیار بعید می نماید. در این گفتگو فائزه هاشمی نیز از مرحوم سید احمد خمینی به دلیل عدم پیگیری شایسته مرگ مشکوک پدر همسرش انتقاد کرده است. نکته دیگری که در این گفتگوها وجود داشت، زیر سؤال رفتن خودکشی وحید لاهوتی (فرزند آیت الله لاهوتی) است. فائزه هاشمی معتقد است که برادر شوهرش خودکشی نکرده و احتمالاً ضربه ای به سرش وارد شده و در زندان اوین فوت کرده است. فاطمه هاشمی نیز گفته کسانی که لاهوتی را دستگیر کرده و به اوین بردند، از مرحوم لاجوردی دستور داشته اند که در صورت ترمز، لاهوتی را بکشند. به گفته دختران هاشمی، همسرانشان ترجیح دادند که برای پدرشان هیچ مراسمی نگیرند. هاشمی نیز از دو داماد و دو دخترش خواسته بود که به خاطر انقلاب سکوت کنند.»

چگونه میشود باور کرد که لاجوردی در دسترس نبوده و علیرغم دستور باصلاح دادستان کل، خود سرانه دست به قتل قلب مراد خود زده باشد و باز کمیته خود سرانه جنازه او را به خاک سپرده باشد؟ آقای رفسنجانی که در آن موقع رئیس مجلس و از مردان توطئه گر دربار خلافت ولی فقیه بود و خود معترف است که پرونده را خوانده، دست کم اگر از قبل اطلاع نداشته، بنا بر گفته دو دختر

سر که انگبین صفر فرود؟!

از محدودیتهای موجود کاسته شد. قیمت مستغلات با شتاب کم سابقه بالا میرفت و این خود به بالا رفتن تب خرید خانه و ملک ميافروود. مردم صاحب خانه هم نمیتوانستند یا ملک خود را با منفعت بفروشند و با گرفتن وام، ملک بزرگتر و گرانتری بخرند و با به راحتی ملک خود را فرو گذاشته و روی آن "قسط دوم" بگیرند. طبق گفتار مردم کوچه و بازار آمریکا، ملک به یک "ماشین پول ستانی مجانی" تبدیل گشت.

بایستی بیاد آورد که اساس و پایه های اقتصاد سرمایه داری غرب و خصوصاً آمریکا بر مصرف و مصرف هرچه بیشتر استوار است. به زور تبلیغات هرروز به لیست بلند بالای "مایحتاج" افزون میشود. از لوازم آرایش و کیف و کفش و لباس بگیر تا تلفن و اتومبیل و وسایل الکترونیک و غیره. دانستی است که قریب به نصف تا دو سیم این "مایحتاج"، مستقیماً و یا غیر مستقیم در تخریب خود، دیگران (در نسل فعلی و در نسلهای بعدی و حتی هنوز به دنیا نیامده!) و محیط زیست و طبیعت بکار میرود. با جا افتادن و عمومی شدن فرهنگ مصرف کور و هرچه بیشتر، تعریفی که "مایحتاج" پیدا میکند تعریفی است که واجب است به مذاق ایدئولوژی پرستش خدایگان زور و نماد امروزی آن پول و سرمایه خوش بیاید. دامنه "احتیاجات" اولیه و روزمره، هر ساعت وسیعتر میگردد. رجوع به تفکر یک امریکایی و مقایسه آن با فکر شهروندی از کشورهای جنوب و مقایسه تعریفی که این دو انسان، که دارای فیزولوژیهای یکسان هستند، از "مایحتاج اولیه" میدهند، اثر فرهنگ اسراف نظام سرمایه داری را عریان مینمایاند. شنیدنیست که مصرف در فرهنگ سرمایه داری از چه اهمیتی

و دامادش که او را به استرکنین مسموم کرده و کشته اند، از چگونگی به قتل رساندن او مطلع شده است. اما مصالح نظام و در واقع حفظ قدرت، ایجاب کرده که فرزند آن شهید و دختران خود را نیز به سکوت وادارد. اما حقیقت را نمیشود همیشه پنهان کرد. هر روز که میگردد، برگی از جنایات آقای خمینی بنیانگذار نظام ولایت فقیه و کارگزاران او در این جنایات، رو و آشکار میشود. امروز آقای رفسنجانی در مسند ریاست بر مجلس خبرگان رهبری و تشخیص مصلحت نظام، با اینکه مطبوعات را موعظه میکند تا سانسور و خود سانسوری نکنند، چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکند و روزی نیست که مصلحت نظام و قدرت، روزنامه نگار و وبلاگ نویس و هر معترضی را به بند کشد. او و امثال او میدانند آگاهی و دانایی و معرفت بر حقوق خویش از سوی مردم کار استبداد را در حکومت کردن بر جامعه دشوار میکند. بدین سبب است که دروغ گویان و مقتریان در دروغ پردازی و افتراء، آزاد و حق گویان در بند سانسور و زندان گرفتارند و او و امثال او تا بتوانند از آشکار شدن حقیقت ممانعت به عمل می آورند. اما دیر نمی باید که آگاهی مردم برحقوق و تواناییهای خویش به برخاستن و خاتمه بخشیدن به عمر استبداد، صبح آزادی خواهد دمید.

مسخره ای برخوردار است. بعد از اتفاق ۱۱ سپتامبر، که وضعیت اقتصادی کعبه پول دنیا، نیویورک، متزلزل شده بود، از جمله بیاد دارم که فرماندار ایالت نیویورک در مصاحبه مطبوعاتی خود از مردم میخواست که به "وظیفه وطن پرستانه" خود عمل کرده و بجای در منزل غذا خوردن، به رستورانها بروند! و پول خرج کنند. اکثریت مردم آمریکا حقوق بگیر هستند و از یک حقوق تا حقوق دیگر زندگی میکنند. با این تفصیل که وقتی حقوق ماهانه (یا اکثراً هر دو هفته یکبار) خود را دریافت میکنند باید برای هر خرجی بودجه معین کنند. مثلاً مقداری برای بنزین، مقداری برای خرید خوراکی، مقداری جهت آب و برق و... به رغم این، در روزهای قبل از دریافت حقوق بعدی، کم نیستند کسانی که حتی برای خرجهای لازم پولی ندارند. در این فرهنگ، پس انداز کردن، نه تنها جایی پیدا نمیکند بلکه عمل به عکس آن ترغیب میشود. فشار به افراد جامعه برای مصرف بینهایت است. خیلی از امریکاییان نه تنها به پس انداز کردن نمی اندیشند بلکه حتی اگر لازم هم نداشته باشند، وام گرفته و خرج میکنند. میگویند "اول باید پول را گرفت و بعد برای خرج کردن آن فکر کرد!"

بدین ترتیب، با افزایش نقدینگی در اختیار مردم، سهل تر شدن قوانین بانکی برای دادن وام، کمتر شدن محدودیتهای دریافت وام و اعتبار برای افراد با ریسک بالای عدم توانایی بازپرداخت، ... افزایش قدرت خرید مردم، شب و روز قرار گرفتن مردم در معرض تبلیغات کور تلوزیونی و سایر رسانه های جمعی، تشویق به مصرف هرچه بیشتر، ترغیب و توسعه فرهنگ "خوشی و راحت طلبی و لذت آبی" و شتاب در پیش خور کردن آینده... و خالی بودن کامل عرصه افکار عمومی که هیچ بلکه حتی خالی بودن کامل عرصه تفکر و تعقل و بحث آزاد در محافل دانشگاهی از مباحثات فکری و اکادمیک... و این همه در نظامی مصرفی و سامانه ای سرمایه داری، منجر به رادیکالیسم سرمایه داری و پول پرستی گشته است. بدین ترتیب بوده است که در سالهای اخیر نرخ رشد اعتبارات بانکی به میزان سه برابر رشد اقتصادی بالا رفته است.

در این کارزار، گرده تک تک افراد این سیستم، (که از مقام انسان آزاده هبوط و در موقعیت پیچ و مهره های این چرخه عظیم تولید بی رويه و منطبق، و مصرف بی رويه تر و دیوانه وار ناچیز شده و هرچه بیشتر میشوند)، تحت فشارهای زیاد از جهت های فراوان (کارفرما، رئیس، همکار، رقیب، دوست و رفیق و همسایه، همسر، فرزندان، اجتماع...) جهت "تولید بیشتر" و یا واضحتر بگوییم جهت "تولید بیشتر پول"، همه روزه خمیده تر میشود. فرق زیادی نمیکند که این فرد در کدام محل و موقعیت، در چه شغل و حرفه، و در کدامین پست و مقامی قرار گرفته است.

در این گردونه معیوب، کارمند جزء بانکی که مسئول دادن وام و اعتبار است از این قاعده مستثناء نیست. او تحت فشار رئیس خود مجبور است "تولید" بیشتر و بیشتری داشته باشد. طی سالهای بزرگ و بزرگتر شدن حساب بازار مستغلات، این کارمندان که وظیفه شان بررسی و گرفتن اطلاعات دقیق از متقاضیان اعتبار و وام، و حاصل نمودن اطمینان از توانایی ایشان جهت بازپرداخت پولها، و تخمین صحیح و واقع بینانه بهای ملک، ... میباشد برای "تولید" بیشتر، چاره ای جز تطبیق خود با محیط نداشتند. این کارمندان، در گزارش خود علائم خطر و ریسکهای متقاضیان را مخفی کرده و یا لاقول کم جلوه می داده

اند و قیمت ملک را بیشتر از بهای واقعی روز آن گزارش می کرده اند. بدین ترتیب، افرادی که حتی سابقه اعتباری و مالی شان به وضوح خراب بوده و یا در مشاغل باین و یا متزلزلی قرار داشته اند، توانسته اند به راحتی اعتبارات و وامهایی در مقابل ۱۰۰ درصد و تا بیشتر از ۱۵۰ درصد قیمت واقعی ملک خود از بانکها دریافت نمایند.

مقاضی وام، پول را گرفته و در خرید "مایحتاج" خود سرعت هدر میدهد... کارمند جزء بانک، کمسیون بیشتری گرفته و در صف خرید "مایحتاج" با وام گیرنده خوشحال مسابقه میدهد!... مافوق این کارمند جزء و مافوق مافوق وی و رئیس اینها در بانک، و... و رئیس کل بانک از این قاعده مستثناء نبوده ولی هر کدام بسته به موقعیتهای در این نظام، بیشتر محتاج "مایحتاج" بیشتر و بزرگتر و گرانتر... هستند!

در سیاست کلان بانک و موسسه مالی، این وامها و اعتبارات کم و یا حتی بدون پشتوانه، بصورت "تولیدات" جدید به سایر مؤسسات مالی دنیا فروخته میشوند. با بینهایت شدن ابعاد قمارخانه جهانی بازار سهام، که دزدی سرمایه های حال و آینده اشخاص حقیقی و حقوقی را در این کازینو کاملاً قانونی کرده است و از بین رفتن مرزهای تجاری و چه بسا با عقده خودکم بینی کشورهای دیگر نسبت به ابر قدرت اقتصادی جهان، آمریکا و سیاستهای آن را میمون وار تقلید کردن، این "تولیدات" جدید توسط مؤسسات مالی در سراسر جهان خرید و فروش میشوند. تخمین میزنند که بیش از ۱۰ میلیون ملک در بازار بانکی آمریکا بهای منفی دارند! در نتیجه میبینیم که مثلاً پشتوانه مالی یک بانک در گوشه ای از دنیا و هزاران کیلومتر دورتر، املاکی و اشخاص و موسساتی میگردد که ارزش مجازی آنها بر روی کاغذ، (و با توجه به ریسکی که سامانه استوار بر روابط قوا و موازنه وجودی در آنها گنجانده است) حتی گاهی تا چندین برابر قیمت واقعی آنهاست. ابعاد این ماجرا بزرگ و بزرگتر گشت و در کشورهای مختلف درگیری مؤسسات دولتی و ملی به این بازار مجازی بیشتر و بیشتر شد. به قسمی که نظامهای مالی-اعتباری کشورهای از جمله ایسلند ورشکستند.

دارو و درمان بیماری!

اتحادیه اروپا ۵۰۰ میلیارد یورو در اختیار نظام بانکی پولی اروپا میگذازد. وزیر دارایی آمریکا، که قبل از تصدی این مقام، از بزرگان قوم و از "خودی" های بازار سهام بوده، از کنگره آمریکا ۷۰۰ میلیارد دلار پول مطالبه می کند و می گیرد. مردم آمریکا مسئول واقعی این بحران را گردانندگان شرکتهای مالی-اعتباری و طمع کاری آنها میدانند. مردم بیاد دارند که در معضلات مشابه، (از جمله کلاه برداری قانونی چند سال پیش شرکتهای سپرده و وام، که روشی چون مؤسسات قرض الحسنه ملاتاریا را با موفقیت به اجرا گذاشتند)، این بزرگان نه تنها تنبیه نشده اند، بلکه توانسته اند در این سقوط همگانی با "چتر نجاتهای طلایی" خود در محلی امن فرود بیایند و با دریافت پولها و مزایای باورنکردنی از محصصه کنار بروند. در روز تقدیم این تقاضا به کنگره، سیل فریادهای اعتراضی

شهروندان تلفنها و سایتهای کامپیوتری اعضا کنگره را عملاً فلج کرده و از کار انداخت! و بدین ترتیب این بدل و بخش ۷۰۰ میلیاردی رای نیاورد. بدنبال این خبر، بازار سهام سقوطی بی سابقه را شاهد شد که همگی را دچار ترس و وحشت کرد. با تغییرات ناچیز در آن، برای این قانون دوباره رای گیری شد و این بار رای مثبت بدست آمد. بازار سهام افزایش قیمتی باور نکردنی پیدا کرد ولی جشن و سرور "عالمان علم اقتصاد" که نسخه این داروی ۷۰۰ میلیاردی را نوشته بودند، دیر پا نبود و بار دیگر ارزش سهام سقوطی باور نکردنی تر کرد. جای بس تعمق است که هر کدام از این عالمان و متخصصان "علم اقتصاد"، چه در بخش خصوصی و چه در مقامات دولتی و چه در مراکز اکادمیک با اسم و رسم، در مورد دلایل بحران فعلی و درمان آن، هر کدام یک حرفی میزنند و جالبتر اینکه بسیاری نقیض نظر چند روز خود را ابراز مینمایند.

وزیر دارایی در مورد برنامه اش در مورد تزریق کردن داروی ۷۰۰ میلیاردی در بدن بیمار اقتصاد آمریکا در کنگره داد سخن داد و از جمله خریدن سهام شرکتهای ملی و بانکها را روشی غلط دانست. چندی بعد، تعدادی موسسه مالی عظیم، که بعضاً از ارکان اصلی سیستم اقتصادی بوده و سوابقی بیش از یک قرن داشتند، و در اموال خود از مقادیر بیشتری از بسته ها و مجموعه های وامهای بدون پشتوانه برخوردار بودند، ورشکستند. آقای وزیر بزرگترین کشور سرمایه داری دنیا مجبور به چرخشی کامل شده و قسمتی از مؤسسات بزرگ آمریکا را "نیمه ملی" کرد. کتاب فرهنگ لغات اقتصاد غرب عموماً و آمریکا خصوصاً، از ثبت واژه های جدیدی چون ملی شدن، سوسیالیزه شدن، ورشکستگی مؤسسات اسطوره ای و در ابعدی نجومی، کتر بودجه ای به این اندازه، و... بخود میبرد!

خوب که بنگری آسان در میبایی که غرق شدن در روابط قوا، پرستیدن بت خود ساخته پول و سرمایه و ایجاد نیازی حیاتی به "تولید" انبوه آن، انسان امروز را، در هر موقعیت و سطحی از "نظام" باشد، به دون انسان تنزل داده است. این دون پیش بینی درد قاصر است بلکه بعد از وقوع آن هم از تشخیص صحیح بیماری عاجز مینماید. و البته بدین قرار، دارو و درمان بر بیماری و درد میافزاید. با سیاستهای فوق در واقع ضرر و زیانها، نسبت بخش دولتی (که در نهایت از جیب مردم برداشت میشود) و منفعت و سود این خوان یغما نصیب بخش خصوصی (که محدود میشود به قلبی از شاغلین رده های بالای شرکتهای و مؤسسات بزرگ) میگردد.

گفت آن دارو که ایشان کرده اند/ خود عمارت نیست، ویران کرده اند!

با سیاستهای اقتصادی قدیم و متداول و مبتنی بر رادیکالیسم سرمایه داری مشکلات بر بحران کنونی افزوده خواهد شد. حتی با تغییراتی عمده در این نظام، به نظر نمیرسد که در آینده نزدیک، بحران اقتصادی دنیا فرو بخوابد. راه حل این بحران عظیم، یک راه حل اقتصادی نبوده و بلکه راه حل فلسفی، فرهنگی و بینش انسانی قرار گرفته در تمام سطوح و اقطار میباشد.

bs4ir@yahoo.com

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و نوبل:

ابوالحسن بنی صدر

نشانی پستی و بانکی:

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ: 500 502 01

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE
Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://www.Enghelabe-eslami.com

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: ارویما ۳۵ و خارج از ارویما ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: ارویما ۱۸ و خارج از ارویما ۲۰ اورو لطیف کنید و بیگت نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا به حساب بانکت واریز فرمائید.

Nr. 710 10 - 23 Nov 2008

توجه! درج مقالات، الزماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

ایجابات مردمسالاری شورائی

قدرت، یکسره قطع می شود: دین وقتی از آن خدا نیست، به ضرورت، از آن قدرت است. می باید مبارزه کرد تا دین از آن خدا شود. (۳۶).
در ۷/۱۲. در جامعه آرمانی، هر انسان، در پندار و گفتار و کردار، خود را ترجمان هستی می کند، بنا بر این، رابطه او با جمع، رابطه ایست در استقلال و آزادی. او در لقای خداست و رابطه هایش با دیگری، ترجمان رابطه با خداست و مقامی می جوید که ابراهیم (ع) جست (۳۷)
و تحقق اینهمه، یعنی تحقق موازنه عدمی.

هر چند زمان تحقق این جامعه آرمانی در چشم انداز این جهانی نیست، اما الگوئی است سخت ارزشمند در سمت یابی جامعه به مردمسالاری شورائی. هر خردمند منصفی انصاف می دهد که اندیشیدن در باره آن مردمسالاری و این سمت یابی، عقلی تمام آزاد می طلبد (عقل خداوندی). بی کرای آزاد فضای خالی نمی گذارد تا که ظن و گمان آن را پر کنند. گرفتاران ظن و گمان و در بند این یا آن بیان قدرت، آنانند که این آیات بینات را در قرآن نمی بینند. تشریح مردمسالاری شورائی به نیمه رسیده است. نیمه دیگر را نوبتی دیگر پی می گیریم.

مآخذها و توضیح ها:

۱- قرآن، سوره رعد، آیه ۱۱
۲- قرآن، سوره جن، آیه ۱۴
۳- غیر از آزادی ابراز قولها و گزینش بهترین آنها (قرآن، سوره زمر، آیه ۱۷)، به سوره کافرون و اصل شورا که استقلال نظر اعضای آن را ایجاب می کند و ... و قول پیامبر که اختلاف نظر در امت من رحمت است رجوع شود.

۴- بخش های سوم و چهارم کتاب «انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن» نوشته ابوالحسن بنی صدر
۵- در قرآن، سوره توبه، آیه ۷۱ زنان و مردان مؤمن را ولی یکدیگر می شناسد. برای صاحبان باورهای دیگر نیز تا زمانی که دشمنی در کار نیابند و به راه ستم نروند و در اصول راهنمای مردمسالاری شورائی اشتراک بجوبند، منعی برای شرکت در ولایت جمهور مردم نیست. قرآن رابطه دوستی با آنها را مجاز می داند (قرآن، سوره ممتحنه، آیه های ۹ و ۸)

۶- عقل وقتی به دل می اندیشد، در رابطه با خدا می اندیشد، آزاد می اندیشد، بر روی دانش باز می شود (سوره حج، آیه ۴۶) ولی اگر درب دل بسته باشد، عقل برداشش کور می شود (سوره های توبه، آیه های ۸۷ و ۹۳ و نحل، آیه ۱۰۸ و کهف، آیه ۵۷ و...) در باب اندیشیدن

به دل، رجوع کنید به کتاب عقل آزاد نوشته ابوالحسن بنی صدر.
۷- قرآن، سوره شوری، آیه ۲۸
۸- قرآن، سوره توبه، آیه ۷۱
۹- قرآن، سوره کافرون
۱۰- قرآن، سوره ممتحنه، آیه های ۸ و ۹
۱۱- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۱۵۹
۱۲- استقلال معانی ای دارد که در مطالعه دیگری برشمرده و تشریحشان کرده ام. در آنچه به رابطه جامعه مسلمان با غیر مسلمان مربوط می شود، بنا بر قرآن، حق سلطه ای برای مسلمانان شناخته نیست: قرآن، سوره های نساء، آیه ۹۰ و نحل، آیه های ۴۵ تا ۵۱ و شعراء، آیه ۱۵۲
۱۳- قرآن، سوره کهف، آیه ۱۱۰
۱۴- قرآن در نزدیک به ۴۰ آیه انسان را به «معروف» می خواند و حق و وظیفه او را در عمل به معروف و دعوت به معروف خاطر نشان می کند.
۱۵- قرآن، سوره نحل، آیه ۱۲۵
۱۶- ویژگیهای بیان آزادی و دیگر پاسخها به پرسشها که مجموعه پاسخها و پرسشها را تشکیل می دهند، بیان آزادی را تشکیل می دهند. این بیان، بکار هر انسانی، دین باور و یا ناباور به دین می آید که بخواهد آزاد و در جامعه ای آزاد زندگی کند.
۱۷- قول پیامبر (ص): طلب کنید علم را ولو در چین.

۱۸- قرآن، سوره احزاب، آیه ۷۲
۱۹- در فصل امامت از کتاب اصول راهنمای اسلام نوشته ابوالحسن بنی صدر این الگو تشریح شده است و نیز در کتاب رهبری در مردمسالاری که در انقلاب اسلامی در هجرت انتشار یافته است و منتظر چاپ به شکل کتاب است، انواع رهبریهها، به خصوص رهبری در دموکراسی شورائی تشریح شده اند.

۲۰- قرآن، سوره بقره، آیه ۱۲۴
۲۱- قرآن، سوره قصص، آیه ۵
۲۲- نگاه کنید به فصل امامت در اصول راهنمای اسلام
۲۳- قرآن، سوره انفطار، آیه ۱۹
۲۴- سدره المنتهی، (سوره نجم، آیه ۱۴)، آن قرب با آزادی مطلق که خداست، قریبی می شود که عقل آزاد، در مقام خلق یک اندیشه، می جوید.

۲۵- قرآن، سوره ابراهیم، آیه ۳۱
۲۶- در این جهان نیز هر چیز به اندازه وجود دارد. این انسانها هستند که در روابط قوا، ویرانگری بر ویرانگری می افزایند و کمبود و ندرت پدید می آورند. نگاه کنید به اقتصاد توحیدی نوشته ابوالحسن بنی صدر.

۲۷- قرآن، سوره های آل عمران، آیه ۱۷۰ و یس، آیه ۵۵ و ق، آیه ۳۴ و واقعه، آیه های ۲۵ و ۲۵
۲۸- قرآن، سوره های صافات، آیه ۲۱ و دخان، آیه ۴۰ و مؤمنون، آیه ۱۰۱ و لقمان، آیه ۳۳ و دخان، آیه های ۴۰ و ۴۱ و معارج، آیه های ۱۰ تا ۱۴
۲۹- قرآن، سوره حدید، آیه ۱۲
۳۰- قرآن، سوره بقره، آیه های ۱۱ و ۱۱۲
۳۱- قرآن، سوره های فرقان، آیه ۲۷ و مرسلات، آیه های ۳۴ و ۳۵ و مجادله، آیه ۱۸ و ...

خبرها که در مجموعه نخوانده اید

ملاقاتی میان فورد و شاه و کیسینجر، وزیر خارجه وقت امریکا انجام می شود. فورد دیرتر به جلسه می آید و به شاه می گوید: نظر کیسینجر اینست که در صورت بروز بحران، امریکا می باید مناطق نفت خیز عربستان را اشغال کند. هانری کیسینجر به من می گوید: هرگاه کودتایی از نوع کودتای لیبی روی دهد و کسی چون سرهنگ قذافی زمامدار عربستان شود، باید عربستان را به اشغال نظامی درآورد. شاه از حمایت فورد از طرح کیسینجر خوشحال می شود و نظر می دهد که می باید مصر نیز در جریان قرار داده شود و قوای مصر هم در تصرف عربستان شرکت کنند.

انقلاب اسلامی: یاد آور می شود که بهنگام سقوط رژیم شاه، بهای نفت که به بشکه است ۱۲ دلار و ۷۵ سنت رسیده بود، در حال پائین آمدن بود. برابر اسنادی که بدست آمدند، هرگاه انقلاب روی نمی داد، بهای نفت تا بشکه ای ۸ دلار پائین آورده می شد. افشاگری لوس آنجلس تایمز دروغ رسوای پهلوی طلب ها را بر ملاء می کند که، بنا بر آن، چون شاه سابق قیمت نفت را بالا برده بود، امریکا رژیم او را بر انداخت!

اتفاقاً اخیراً دوتن از افراد انگلیسی که، در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، شرکت فعال داشتند در گذشته: یکی از آنها خانم آن لمبتون (Ann Lambton) بران شانس بریتانیایی و متخصص تاریخ ایران است که در ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۸ (۲۸ تیر ماه ۱۳۸۷) در سن ۹۶ سالگی در گذشت. خانم لمبتون زمانی که وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران بود، نقش نسبتاً مهمی ایفا می کرد. در سال ۱۹۵۱ حکومت انگلستان در باره رویه ای که باید در قبال حکومت مصدق در پیش بگیرد، با او مشورت کرد. آن لمبتون «به شدت با مصالحه با حکومت مصدق مخالف بود و تضعیف سیستماتیک او برنامه ریزی شده» مصدق را پیشنهاد می کرد». وزارت خارجه گزارش داد

۳۲- قرآن، سوره های عنکبوت، آیه ۶۲ و زخرف، آیه ۷۱ و محمد، آیه ۱۵ و یس، آیه ۵۵ و ...
۳۳- یاس از خداوند کار کافر است (سوره های یوسف آیه ۸۷ و ممتحنه، آیه ۱۳) در جامعه آرمانی چون کار برد ندارد و یاس و غم و ... پدید نمی آید
۳۴- نگاه کنید به دو فصل بابانی کتاب عدالت اجتماعی نوشته ابوالحسن بنی صدر و نیز فصلهای عدالت و معاد از کتاب اصول راهنمای اسلام.

۳۵- قرآن، سوره های آل عمران، آیه های ۱۴ و ۱۵ ص، آیه های ۴۹ و ۵۰ و زخرف، آیه ۷۱ و محمد، آیه ۱۵ و یس، آیه ۵۵ و ...
۳۶- قرآن، سوره های بقره، آیه ۱۹۳ و زمر، آیه ۴
۳۷- قرآن، سوره های نحل، آیه ۱۲۰ و نجم، آیه های ۱۳ تا ۱۶ و جن، آیه های ۱ تا ۱۵ و توبه، آیه ۷۱ و یونس، آیه ۲ و ...

که وی در پاسخ به پرسش «آیا باید سازش کنیم» با تأکید گفته است: «نه!» او اصرار داشت که اگر انگلستان قاطعیت نشان دهد، مصدق سقوط خواهد کرد و توصیه کرد که باید امریکا را قانع ساخت تا از فکر مصالحه با حکومت مصدق منصرف شود. وی اضافه کرد: «امریکاییها برای درک مسائل ایران، از تجربه و بینش روانشناسانه لازم برخوردار نیستند.»

در سال ۱۹۵۱ و بعد از اعلام ملی شدن نفت در ایران، لمبتون بود که طرح براندازی حکومت مصدق را به حکومت انگلیس داد. وی پرفسور رابرت چارلز زاهنر، استاد ایران شناس دانشگاه آکسفورد و افسر اطلاعاتی انگلیس را برای انجام این ماموریت نامزد کرد. زاهنر به توصیه های لمبتون به تهران آمد و نقش مهمی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایفا کرد. دو کتاب «زمین دار و رعیت» و «اصلاحات ارضی در ایران» از کتابهای لمبتون هستند. این مختصر از نوشته روانه گاردین (۱۵ آوگوست ۲۰۰۸) اخذ شده است.

• دومی سر آرتور فرنکس (Sir Arthur Franks) است که به سن ۸۸ سالگی در لندن درگذشت. وی در خدمت سرویس جاسوسی انگلستان «ام آی سیکس» (MI6) بود و در ۵۸ سالگی به ریاست آن رسید. گاردین (۲۸ اکتبر ۲۰۰۸) در باره وی نوشت: «... فرنکس در زمانی که مأموران انتلیجنت سرویس و سیا، در سال ۱۹۵۲، برای سرگونی (حکومت) محمد مصدق، طرح عملیات (Operation Boot) به اجرا گذاشتند، به تهران عزیمت کرد. رهبر ایران (مصدق) به گناه ملی کردن صنعت نفت قربانی کودتایی شد که مخارجش را امریکا برعهده گرفت و محمد رضا شاه را دوباره بر تخت طاووس نشاند.

• این همان کودتا است که کلیتتون، رئیس جمهوری پیشین و آلبرایت، وزیر خارجه آن، از شرکت امریکا در آن، پوزش خواستند. " ریچارد دالتون" سفیر پیشین انگلستان در ایران نیز پوزش خواسته بود. اینک، سفیر کنونی، "جفری آدامز" در گفتگو با روزنامه اعتماد ملی (۶ آبان ۸۷)، بنوبه خود، از شرکت انگلستان در آن پوزش می خواهد.

• نشریه شهروند امروز در هفتادمین شماره اش برای نخستین بار سخنان پسر ارشد شهید لاهوتی و دو عروس او (فاطمه و فائزه هاشمی رفسنجانی) انتشار داد. حمید لاهوتی و همسرش فائزه (دختر جنجالی هاشمی رفسنجانی) و نیز فاطمه (دختر ارشد هاشمی) برای نخستین بار دلیل مرگ آیت الله لاهوتی را مسمومیت با سم استرکینین در زندان اوین اعلام کرده اند. فاطمه هاشمی نیز گفته است کسانی که لاهوتی را دستگیر کرده و به اوین بردند، از لاجوردی دستور داشته اند در صورت نمرد، لاهوتی را بکشند. به گفته دختران هاشمی، همسرانشان ترجیح دادند که برای پدرشان هیچ مراسمی نگیرند. هاشمی نیز از دو داماد و دو دخترش خواسته بود که به خاطر انقلاب سکوت کنند.

انقلاب اسلامی: دانستی است که فکر راهنمای انقلاب ایران اسلام بود و اسلام قتل یک انسان را برابر قتل تمامی

بشریت می داند. «مصلحت انقلاب» ایجاب می کرده است نسبت به جنایت قتل یک روحانی که نماینده در مجلس نیز بوده است، سکوت نشود. باز بنا بر اسلام، سکوت در مقام شهادت، شرکت در جرم است چرا که بنا بر قرآن، حق را باید گفت ولو به زیان خود. اما تحمیل سکوت به فرزند شهید لاهوتی که پدر و برادر او را کشته بوده اند و او و هاشمی رفسنجانی می دانسته اند کشته شده اند، با وجود این که جنایت برضد بشریت بوده است، اما به مصلحت استقرار استبدادی بوده است که، در آن، هاشمی رفسنجانی نقش دستیار اصلی خمینی را داشته است.

◀ در ۱۴ آبان ۱۳۸۷، مجلس مافیاهای پس از اظهارات موافقان استیضاح دفاعیات کردان، به او رأی عدم اعتماد داد: از ۲۵۶ «نماینده» حاضر، ۱۸۸ تن به استیضاح رأی موافق دادند. ۴۵ تن رأی مخالف و ۱۴ تن رأی ممتنع، دادند.

◀ در ۱۳ آبان ۸۷، سایت امروز خبر واشنگتن پست را در باره جلوگیری از حمل یک محموله مشکوک از کره شمالی به ایران، انتشار داده است. این هواپیما می باید از حریم هوایی هند عبور می کرده و به تقاضای امریکا، هند با عبور آن از این حریم موافقت نکرده است. این امر ۹ هفته پیش از آن روی داده است که رژیم کره شمالی را از فهرست رژیم های تروریست پرور حذف کرده است.

یک مقام رسمی آمریکایی که به دلیل ارتباطی ده ساله با امور امنیتی امریکا خواستار فاشی نشدن نامش شد، در این باره گفته است: «این مساله بسیار بسیار مهم است. این حقیقتاً پیروزی بزرگی است که مانع از آن شدیم که کره شمالی این محموله را به ایران بفرستد. محموله تکنولوژی پیشرفته مانند قطعات موشک های بالستیک بوده است.

هم میهنان گرامی

رهروان نهضت ملی ایرانیان و پیروان آزادی اندیشه و قلم اسامال نیز چون سالهای پیشین در تدارک بزرگداشت شهیدان راه آزادی و دموکراسی (پروانه اسکندری، داریوش فروهر، محمد مختاری، محمد جعفر پویند و مجید شریف) بود که اطلاع حاصل شد نشست دیگری در همین رابطه از سوی جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران بمناسبت دهمین سالگرد این حادثه جان گداز در دست اجرا است. از آنجا که هدف ما بزرگوارکنندگان یادآوری خاطره تلخ این فاجعه جان گداز بود، لذا این بار، از برپایی نشست همه ساله صرفنظر نموده و با آرزوی توفیق در این مهم برای جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، از شما عزیزان نیز دعوت می کنیم که در نشست مذکور حضور یافته و در افشای جنایات رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی با یکدیگر هم صدا شویم.

رهروان نهضت ملی ایرانیان و پیروان آزادی اندیشه و قلم